

مرده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامید بند و از بهترین آنها پیرو می کنند

پیام ابوالحسن بنی صدر
به مناسبت ۲۲ بهمن، سالروز انقلاب به رهبری جمهور مردم

برای نجات وطن بر خیزیم

انقلاب اسلامی

در هجرت

هموطنان!
در پیام ۲۲ بهمن ۱۳۸۴، توضیح دادم چرا استبدادبان بیشتر از قدرتهای انبرانی (خارجی) اصرار دارند سرنوشت کشور را در ید این قدرتها قرار دهند. به شما هشدار دادم هرگاه جنبش تکنید، ناتوانی استبداد ناگزیرش می کند بر بحران سازهی در درون و بیرون از مرزها بیفزاید و این بحرانها را تا می تواند تشدید کند. اینک وطن ما شدیداً در بحرانهای درونی و بیرونی است. این بحرانها چند بعدی اند:

سیاسی، نظامی، اقتصادی، دینی و فرهنگی و نیز اجتماعی. اجتماعی هستند نه تنها از رهگذر بحرانهای داخلی که از رهگذر بحرانهای خارجی که جامعه ملی را جامعه ای مضطرب و بلا تکلیف گردانده و رابطه های شما و ایران را با یکدیگر، تابعی از متغیر خود کرده اند.

شما که نماز می گزارید و شما که نماز نمی گزارید، صراط المستقیم بگوشتان خورده است. اما آیا می دانید تنها زمانی راه مستقیم می شود که هدف و وسیله حق باشد، و عقلی که هدف و وسیله را برمی گزیند، آزاد باشد؟ آیا می دانید هرگاه هدف حق نباشد، روش نیز حق نمی شود و عقلی که هدف را معین می کند نیز آزاد نیست و به نسبتی که هدف و وسیله از حق دور می شوند، راه نامستقیم تر و پر پیچ و خم تر می شود؟ برای شما مثالی می زنم تا بدانید چرا با وجود بهترین فرصتها، شما و وطن شما گرفتار طوفان بحرانها و در خطر هستید؟

در انقلاب ایران، رهبری با جمهور مردم بود. جنبش بدون آنکه کسی مردم را بدان بخواند، خودجوش، آغاز شد و خود جوش سازمان یافت و خودجوش تا پیروزی ادامه یافت. با استقرار ولایت جمهور مردم، استبداد شاهی که مانع از عمل مردم به حق خویش بود، ناتوان شد و ایرانیان، یک به یک در صفحه ۲

شماره ۶۶۵ از ۳۰ بهمن تا ۱۳ اسفند ۱۳۸۵

از آن ۲۲ بهمن تا این ۲۲ بهمن

- ◀ ترس، توهم، توجیه و رهنمود، همه، گویای روحیه ها و رفتارها پیشروی خطر جنگ و محاصره اقتصادی: ص ۳
- ◀ با واسطه کردن طالبانی، پوتین، سولانا و ملک عبدالله، رژیم در پی چیست؟ ص ۵
- ◀ پاول: دیگ چنی کار شکنی کرد؟ - اثر افزایش فشار بر رژیم ایران و بر رابطه حکومت بوش با کنگره؟ - تدارک جنگ با ایران و...: ص ۱۰
- ◀ مردم ایران نه گفتند - وضعیت سنجی ۲۷ کشور اروپائی - احضار احمدی نژاد به مجلس - امضای قرارداد با کره شمالی و...: ص ۱۱
- ◀ ژاله وفا: مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش در ایران در قرن ۲۱ - بخش ۱۰: ص ۱۲
- ◀ فریادها: فریاد یک محکوم به اعدام، فریاد دانشجویان، فریاد روزنامه نگاران از بیداد رژیم: ص ۱۳

اصغر پارسا از رهبران نهضت ملی ایران در گذشت



اصغر پارسا از رهبران نهضت ملی و مبارز پیگیر در راه آزادی و استقلال ایران جهان را بدرود گفت. شادروان پارسا در جریان نهضت ملی شدن صنعت در کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورایی ملی که تحت ریاست دکتر محمد مصدق تشکیل شد بعنوان نماینده دولت شرکت داشت.

در صفحه ۱۴

بیانیه مجامع اسلامی ایرانیان بمناسبت بیست و هشتمین

سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

۲۸ سال از پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ بر ضد نظام استبدادی شاهنشاهی و رژیم سلطنتی دست نشانده و وابسته پهلوی به عنوان یکی از اصلی ترین پایه های استبداد در جامعه ایرانی می گذرد. انقلاب بزرگ بهمن ۵۷ نتیجه تضاد خواسته های آزادیخواهانه، استقلال طلبانه و عدالت خواهانه مردم ایران با رژیم وابسته پهلوی و به بن بست رسیدن سیاستهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این رژیم بود. بنابراین خواسته های مردم در شعار آزادی، استقلال و جمهوری ذهنی بی سابقه نبود. حاصل کوشش و مبارز خسته ناپذیر مبارزان سیاسی، روشنفکران، دانشگاهیان، روحانیون، کارگران، زنان، جوانان پیگیر و... با حمایت ملتی با هویت تاریخی ایرانی و با پشتوانه تجارب یک قرن مبارزه در عصر معاصر بود.

در صفحه ۱۵

انقلاب اسلامی: انقلاب مردم در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، ایران را از دو سلطه گر، امریکا و انگلستان در غرب و روسیه در شمال کشور، استقلال بخشید. در ۲۲ بهمن ۱۳۸۵، رژیم مافیاهای نظامی - مالی در موقعیت فتحعلی شاه قاجار در موقعیت و وضعیت امضای قرارداد ترکمن چای قرار گرفته است. در فصل اول این مجموعه، خواننده گزارش - تحلیلی را می خواند که در ایران، از رهگذر سنجش تمایلهای و تحصیل اطلاع ها تهیه شده و گویای روحیه ها و رویه های گرایشهای موجود در رژیم و در مردم است. و نیز توان نظامی و اقتصادی تحمل جنگ و محاصره اقتصادی را گزارش می کند.

و فرستاده های رژیم بهر سو دوانند: پکن، مسکو، بغداد، زوریخ و... متکی از طریق طالبانی به امریکا پیام می دهد ما چه ناخدمتی کرده ایم؟ خامنه ای ولایتی را نزد پوتین می فرستد که کاری بکن و لاریجانی پیشنهاد تعلیق موقت غنی سازی را به مونیخ نزد سولانا می برد. آیا قرار بر پایان دادن به بحران است؟ خبرها و نظرها می باید پاسخ این پرسش را در اختیار خواننده بگذارند.

در فصل سوم، اطلاعات و نظرهای را می یابید که به زمینه سازی برای حمله نظامی به ایران مربوط می شوند. بنا بر سندی که ارزیابی داخلی ۲۷ کشور اروپائی است در باره مسئله اتمی ایران و کوشش اروپا برای آوردن رژیم حاکم بر ایران بر سر میز مذاکره، مجازاتهای اقتصادی مانع از تولید بمب اتمی از سوی ایران نمی شود. آیا معنی این ارزیابی اینست که راه حل نظامی است و یا باید گذاشت ایران بمب اتمی خود را بسازد؟

و از آنجا که رژیم مافیاهای نظامی - مالی اجتماعات ۲۲ بهمن را فراندوم در حمایت از سیاست اتمیش تبلیغ کرده بود، فصل چهارم را که بسیار کوتاه است به گزارش در باره اجتماع ۲۲ بهمن در تهران که با شرکت کمتر از ۲ درصد مردم، مخالفت نزدیک به اجماع مردم ایران با این سیاست گشت و نیز نکاتی از سند اروپائی و ارزیابی لوموند از موضع رژیم در باره مسئله اتمی اختصاص می دهیم.

بنا داشتیم در فصل پنجم داده اقتصادی گزارشگر وضعیت نابسامان اقتصادی را نقل کنیم. اما کمی جا سبب شد که این کار را به شماره آینده بگذاریم.

بنا بر این، در فصل پنجم قسمت دیگری از تحقیق ژاله وفا در باره نارسائی های آموزش و پرورش را می خوانید.

در فصل ششم خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را می آوریم:



یک، حق ولایت را باز یافتند. هدف سازگار این حق، حق استقلال، حق آزادی، حق رشد، حقوق انسان، حقوق جمعی ما ایرانیان بود. راه نیز مستقیم بود: روشی که این حقوق در آن بیان می شدند، خشونت زدائی و با گل به رویارویی تفنگ بدستان رفتن و مهربانی را روش کردن و افراد نیروهای مسلح را به شرکت در برخورداری از حقوق خویش بمتابیه انسانهای آزاد خواندن بود.

در حقیقت، ولایت جمهور مردم بدان نیاز دارد که شرکت کنندگان در اعمال این حق، همه بخشندگی، همه دوستی، همه مهربانی و همه دوستی بگردند. بخشندگی و مهربانی رابطه های میان انسان ها را خالی از اکراه، مستقیم و صمیمانه می کنند. این سان بود که در روزهای انقلاب، ایران کهن، نسل جوانی را به خود می دید سرشار از شادی و امید و اعتماد.

انقلاب در مرحله از میان برداشتن سلطنت استبدادی وابسته، پیروز شد. می باید صراط مستقیم را ادامه می دادیم:

ولایت جمهور مردم با دو صفت همه بخشندگی و همه مهربانی از میان برداشتن ستون پایه های قدرت استبدادی وابسته و جانشین کردن آنها با ستون پایه های دولت حقوق مدارا را هدف می گرداند. ولی چنین نشد.

کار به استقرار نظارت فقیه و سپس ولایت فقیه و دست آخر ولایت مطلقه فقیه رسید. راه مستقیم به کج راهه ای پر پیچ و خم بدل شد، ستون پایه های قدرت باز سازی شدند، بخشندگی و مهربانی بی محل شدند و دستور آقای خمینی این شد که دلهای خود را از کینه برکنند! آبروی خود را بخاطر اسلام بدهید!...

حال اگر، نظارت فقیه و ولایت فقیه و ولایت مطلقه فقیه را از لحاظ هدف و کج و معوج شدن راه ارزیابی کنیم، میزان دوری آنها را از صراط مستقیم و یا خط عدالت بدست می آوریم:

• برابر پیش نویس قانون اساسی، ولایت، نزدیک به کامل، با جمهور مردم بود. در بیرون از مردم، هیچ مقام ولایت مآبی وجود نداشت. پس جانشین کردن ستون پایه های قدرت با ستون پایه های حقوق میسر بود. اما با قانون اساسی که مجلس خبرگان تصویب کرد، بخشی از حق ولایت از کف مردم بیرون رفت: یک مقام در بیرون از مردم، صاحب ولایت شد. با آنکه فرض این بود که این مقام به نظارت بسنده می کند، اما تعیین او، جانشین کردن هدف بود:

۱ - آزادی و استقلال بنا بر حقوق انسان و حقوق ملی، جای خود را به قدرت می داد. اسلام به متابیه بیان آزادی نیز جای به اسلام به متابیه بیان قدرت می داد.

۲ - فرماندهی نیروهای مسلح، در اندازه ای که به فقیه واگذار شده بود و نیز قوه قضائیه، باز تا آن اندازه که نصب دو مقام اول آن توسط ولی فقیه انجام می گرفت و همچنین قوه قانون گذاری، بسیار بیشتر و قوه مجریه، در حد تشخیص صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری و تنفیذ حکم ریاست جمهوری، از ولایت جمهور مردم بیرون رفت. تا این جا، بخشی از حق شرکت در اداره امور کشور از مردم سلب شد. این سلب حق همراه بود، با سلب حقوقی اساسی: قدرتی که جانشین آزادی و استقلال و حقوق شد، ترجمان حاکمیت مردم نبود بلکه بیانگر حاکمیت بر مردم بود. دین

برای نجات وطن بر خیزیم

۴ - از آنجا که « ولی فقیه » بر آحاد مردم ولایت مطلقه دارد، بناگزیر مکر حقوق ذاتی انسان و علی الاصل، مکرهر حق است. در این رژیم، انسان جز تکلیف ندارد و این تکلیف، نه عمل به حقوق ذاتی که عمل به اوامر و نواهی « ولی فقیه » است.

۵ - فقیهان دیگر نیز تابع این ولایت مطلقه هستند و از این ولایت نه تنها به آنها هیچ سهمی نمی رسد که آزادی درس و بحث و اجتهاد را نیز از دست داده اند.

۶ - حقوق معنوی و ارزشها نیز بی محل گشته و آسیبها و نابسامانی ها روز افزون گشته اند و فساد، بان سرطان جامعه ملی را فرا گرفته است.

۷ - زندگی لحظه به لحظه هر انسان ایرانی، در تاریکی است. زیرا آنچه در لحظه های آینده روی می دهد را نه عمل آزاد انسانها که اراده دستگاه عظیم دولت برخوردار از ولایت مطلقه تعیین می کند.

۸ - آن تبعیض ها بی که ولایت جمهور مردم الفاء کردند، صد چندان گشته است. هرگاه تبعیض تنها میان یک تن، « ولی فقیه » با تمامی جامعه بود و با القای تبعیض ها در جامعه همراه می شد، ولایت مطلقه فقیه شدنی بود. اما چون اختیار مطلق بر مردم، مساوی با اختیار مطلق بکار بردن قدرت است - و این یکی از دلایل قطعی بر بطان ولایت فقیه است -، تبعیض بر تبعیض می افزاید و کار را به جانی می رساند که در ایران امروز رسانده است: کسانی که در هرم قدرت از بالا به پایین فرار گرفته اند، بنا بر مقامی که جسته اند، بسود خود تبعیض برقرار کرده اند. از این رو است که قرآن مکرر تأکید می کند: پیامبر انسانی چون انسانهای دیگر است. او وکیل و پدر و وصی و ولی مردم نیست. چون می داند ولی امری که مردم برنگزیده باشند و مجری ولایت جمهور مردم نباشد، آلت قدرت و بانی ستم مطلق می شود و جامعه را به تبعیض ها تباه می گرداند.

۹ - به تریبی که در پیام ۲۲ بهمن ۱۳۸۴، خاطر نشان کردم، نیروهای محرکه جامعه را با از راه صدور به انیران و یا از راه جریان دادش در تاریخکوت روابط شخصی قدرت، به زور ویرانگر بدل می کند و در تخریب مابانی حیات ملی بکار می برد. آیا نمی بینید چنان پول نفت در اقتصاد کشور جریان پیدا می کند؟ نمی بینید که در تاریخکوت روابط شخصی قدرت، به رانت بدل می شود و با ایجاد فرصتها برای انواع بورس بازها، رانتها همچون بهمینی که از کوه سرازیر شود، بر خود می افزایند و سرانجام در بانکهای خارج، برهم افزوده می شوند؟ آیا نمی بینید چنان استعدادها از کشور راهی غرب می شوند؟ آیا نمی بینید؟

۱۰ - خودجوشی که گویای آزادی انسان و میزان خودجوشی در جامعه که گویای فعال شدن جامعه در راست راه رشد است، یکسره بی محل گشته است. زیرا نه انسان صاحب منزلت (حقوق برخوردار از تضمین رعایت شدن) وجود دارد و نه اختیار زمان و مکان فعالیت در اختیار انسان است. از این نظر، تگون بخت ترین انسانها، « ولی فقیه » است که یکسره آلت قدرتی است که در تمام ساعتها شبانه روز، بدستور و یا بی دستور او بکار می رود. علامت این سیه روزی بی مانند انسان تحت رژیم ولایت مطلقه فقیه، یکی این که در هر چهار بعد سیاسی و

اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، عقلها و دستهایش در خدمت و در کار فعالیتهای سوداگرانه و رانت آور هستند.

ایرانیان! نکتتهایی که ولایت فقیه جایگزین نعمتها کرده است، راست بخواهی، نعمتهایی را که به نکتتها بدل ساخته است، منحصر به موارد بالا نیستند:

۱۱ - از آنجا که در این رژیم، حقوق کار برد ندارند، علم نیز بی محل است. جای علم را ظن و گمان حاکمان گرفته و به ظن و گمان است که بحرانهای داخلی و خارجی می سازند

آیا می دانستند طراحان اصلی گروگانگیری چه کسانی هستند و اقدام به گروگانگیری کردند؟ آیا می دانستند زد و بند کردن با انگلیس و امریکا و اسرائیل و ادامه دادن ۸ سال جنگ، به ایجاد « کمر بند شیعه » نمی انجامد و به سرکشیدن جام زهر فرجام می جوید؟ آیا می دانستند اجرای ناقص توصیه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، زیر عنوان « سازندگی » به ویرانی بنیادهای استقلال اقتصادی می انجامد و روی آوردن به گرفتن قرضه های کلان و بزرگ کردن فرصتهای رانت خواری، کشور و مردم آن را بازمه فقیر تر می کند؟ آیا می دانستند محور کردن امریکا در سیاست داخلی و خارجی، کار را به جانی می رساند، که اگر هم قدرتهای خارجی نخواهند، حاکمان مستبد، با بحران سازی، آنها را بر آن می دارند که تعیین کنندگان اصلی سرنوشت کشور بگردند؟ در آغاز بسا نمی دانستند اما از آن زمان که پیوندهای خود را با جامعه ملی قطع کردند و جز زور رابطی میان خود و این جامعه برجا نگذاشتند، دیگر می دانستند و می دانند و اصرار داشتند و اصرار دارند سرنوشت ایران را در ید قدرت خارجی بگذارند:

جوانان!

حال و آینده ای که اختیارش از کف شما بدر رفته است، بحرانهایی که ایران را در معرض خطر قرار داده اند و بیش از همه، سرنوشت شما است که از اختیار شما بدر می برند، دیگر حاصل نادانی حاکمان مستبد نیستند. بلکه فرآورده اعتیاد آنها به بندگی قدرت و نیاز قدرتی با ترکیب کنونی به زندگی در بحران است:

۱۲ - از رهگذر ولایت مطلقه فقیه، اسلام، دین « همه بخشندگی، همه مهربانی »، دین « لاکراه » و روش خشونت زدائی، در ضد کامل خود که آئین خشونت و نظریه جنگ دائمی (جنگ و جهاد در قرآن مصباح یزدی و النصر بالرعب خامنه ای) از خود بیگانه شد. چرا؟ زیرا قدرتی که جز در بحران نمی تواند برقرار بماند، نیاز به بیان قدرتی دارد که آن را توجیه و خشونت را روش عمومی بگرداند. شما که در ایران امروز زندگی می کنید، نباید بگذارید منطق صوری چشم شما را از دیدن واقعیت بازدارد و گمان کنید که « آئین خشونت و جنگ دائمی » تنها در روابط خارجی کاربرد دارد. در زندگی خود تأمل کنید تا ببینید ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی زندگی فردی و جمعی شما غرق خشونت هستند. حتی مدرسه و دانشگاه که می باید محیط لاکراه می بود، محیط خشونتی تحمل ناکردنی است. از لحظه ورود به دانشگاه، بسا وسعت و شدت خشونتی که دانشجوی با آن روبرو است، از

خشونتی که پیش از ورود به دانشگاه به خود می دید، بسیار بیشتر است.

آیا فراگیر شدن خشونت تنها فرآورده تضادی است که قدرت از آن زاده می شود و بخاطر نیاز قدرت به بزرگ و متمرکز شدن است؟ نه. فراگیر شدن خشونت تا این اندازه، فرآورده آن تضاد و نیز نیاز به متمرکز شدنش و همچنین ترس شدید از انحلال است. امر مهمی که بیشترین توجه شما ایرانیان را می باید به خود جلب کند، ترس رو به افزایش قدرت حاکم از انحلال است. یادآور می شوم که قدرت اگر نتواند بزرگ و متمرکز شود، منحل می شود. بنا بر این، ترس از انحلال ذاتی هر قدرتی است. اما ترسی که رژیم مافیاهای در بر گرفته است، بسیار بیشتر از ترس معمولی از انحلال است. این ترس، ترس قمار بازی است که همه چیز خود را باخته است و از آن می ترسد که آخرین باخت، او را از هستی ساقط کند:

۱۳ - قدرت بهمان اندازه که به تضاد نیاز دارد - و تبعیض هایی که می سازد ناشی از تکثیر تضادها هستند -، به مشروعیت نیز نیاز دارد. و رژیم مافیاهای نظامی - مالی از مشروعیتها خالی گشته و از نظر اندیشه راهنما پوک شده است:

۱۳/۱ - در جهان کنونی، علم این کاربرد ها را دارد:

الف - بکار قدرت در اشکال سیاسی و نظامی و اقتصادی (سرمایه داری) می آید.

ب - بکار معتاد کردن انسان به مصرف انبوه می آید و

ج - بکار انسان می آید در زندگی روزانه، در آگاه شدن از استعدادهای و حقوق خویش و در جریان رشد را به پیش بردن. حتی در این قلمرو نیز، علم و فن، بطور روز افزون، وسیله کار قدرت میشود. همچون مسابقه های ورزشی، و محیط دانشگاهها که « نیروی کار » برای قدرت سرمایه و قدرت نظامی و ... تربیت می کند.

چرا علم و فن ابزار قدرت شده اند و می شوند؟ زیرا انسانها در جامعه هائی زندگی می کنند که با یکدیگر روابط قوا دارند. در نتیجه، در این جوامع هدف فعالیتها قدرت، کمتر حق و حقوق و بسیار بیشتر قدرت است. بنا بر این، کج راهه پر پیچ و خمی که انسانها در آنند، از خط مستقیم عدالت دور و دورتر می شود.

بنا بر این که قرآن می گوید: علم سرنجام به علمی می رسد که قرآن، بمتابیه زندگی بر خط مستقیم، در اختیار انسانها می گذارد، علم دین نمی تواند به هر سه کاری آید که علم می آید. علم دین، می باید تنها بکار انسان در زندگی بر میزان عدل، یعنی زندگی در عمل به حقوق ذاتی و رعایت حقوق دیگران آید. می باید تنها بکار صراط مستقیم رشد را به پیش رفتن و آزاد شدن و آزاد کردن آید.

دینی که بکار تجربه زندگی با برخورداری از حقوق ذاتی می آید، نمی تواند به هیچیک از کارهای دیگری بیاید که علم می آید. زیرا مصدر دین حق مطلق است و از حق، بیان قدرت و معرفتی که بکار قدرت آید، صادر نمی شود و دینی که بکار قدرت آید، تاب رقابت با دانش و فن را نمی آورد و سرنجام جای خود را به علم و فن می سپارد. آن تفاوت اساسی که سبب می شود علم نتواند

در صفحه ۱۶



گزارش - تحلیل از ایران

ترس، توهم، توجیه و رهنمود، همه، گویای روحیه ها و رفتارها پیشرویی خطر جنگ و محاصره اقتصادی:

روز به روز خطر فشار تحریم و با حمله امریکا به ایران در حال تشدید است و در ایران دو دسته مردم و حاکمان در وضعیتی کاملاً دوگانه قرار

دارند. دولت و حاکمان ایران کاملاً در توهمی عجیب گرفتار آمده اند. گویا عقل را از دست داده اند و با چشمانی بسته به سوی نابودی در حرکت هستند

هنوز ارتش امریکا کار خود را در عراق شروع نکرده بود که امیر قطر یک سفر به عراق نمود و با صدام حسین وارد مذاکره شد و به او گفت: یا «رئیس»! امریکا در حال نزدیک شدن به عراق است و تصمیم دارد که به این کشور حمله کند. صدام حسین در حالی که لبخندی تمسخر آمیز به امیر قطر می زد، گفت: کدام امریکا؟ امریکا قدرت حمله به عراق را ندارد.

امیر قطر به وی گفت: ما آمده ایم با شما صحبت کنیم و شما را متقاعد کنیم که دیگر هیچ راهی برای ادامه حکومت شما باقی نمانده است. بگذارید ما واسطه بشویم و از امریکا بخواهیم اجازه بدهد شما همراه با خانواده از عراق خارج شوید.

صدام در حالی که در توهم قدرت بلامنازع خود غرق بود، بار دیگر تگاهی به امیر قطر کرد و گفت: راستی شما چرا پایگاه در اختیار امریکا قرار داده اید آیا فکر نکرده اید بعد از نابودی امریکا، به مردم خود چه خواهید گفت؟ و در حالی که با تمسخر به او و افکار او می تکرست، افزود: امریکا آتقدر مشکل دارد که توان حمله به عراق و برانداختن دولت صدام حسین را ندارد.

در آن ایام بود که صدام حسین در تلویزیون عراق ظاهر شد و در حالی که بسته ای کوچک در دست داشت، الدرمد و بلدرمد گفت. پیش از آنهم، در یک انتخابات قلابی، از مردم عراق، رأی صد در صدی گرفته بود. صدام حسین مانند احمدی نژاد و ذوالقدر خالی می بست که امریکا را به زودی نابود می کنیم. هم او می دانست و همین این دو نفر که این حرفهایی که می زنند برای ترساندن دیوانه ای مانند بوش کافی نیست و این کشورهای آنان است که زیر تهاجم ددمنشانه امریکا نابود خواهد شد و سرنوشت همه مستبدان مرگ در ویرانه هائی است که بر جانی گذارند.

آن زمان صدام حسین، مستبد خود کامه، مانند سران حکومت ایران، چنان در توهمات و تخیلات خود غرق شده بود که باور نمی کرد امریکا به عراق حمله میکند.

سران مستبد رژیم ایران در انزوایی که خود را بدان گرفتار کرده اند، همانند که صدام بود: آن زمان، تحلیلگران نادان ایرانی می گفتند امریکا در گیر جنگ با افغانستان است و درگیر مسئله اسرائیل و مشکلات زیادی دارد و توان باز کردن جبهه ای دیگر در عراق را ندارد و مردم عراق شیعه هستند و آماده شهادت و ارتش عراق با وجود سالها جنگ آمادگی لازم را برای دفاع از کشور خود را دارد.

تحلیلگران نظامی نادانی مانند عباسی و رشید و تحلیلگران سیاسی نادانی مانند شریعتمداری و محسن رضایی و ... هر روز در تلویزیون ظاهر می شدند و از پیروزی های ارتش عراق و توان رزمی ارتش آن کشور و قدرت موشکی لاف می زدند و این طور نتیجه می گرفتند که امریکا ممکن است بتواند شهرهای کوچک عراق را بگیرد اما گرفتن شهرهای بزرگ عراق برای او با توجه به جنگهای خیابانی امکان پذیر نیست و اگر باشد سالها این جنگ به طول خواهد کشید.

در آن روزها، همین مشاورانی که احمدی نژاد به آنها می بالد، بر روی نقشه راههای حرکت امریکا به سوی بغداد را نشان می دادند و می گفتند ارتش عراق در این محل با مستقر شده است و عن قریب است که وارد جنگ با ارتش امریکا شود و ضرباتی کاری به آن وارد کند.

آن زمان، همین حسن عباسی استراتژیست نادان سپاه پاسداران در مورد توان موشکی صدام حسین لافها میزد. از جمله می گفت: این موشکها می توانند ارتش امریکا را به زانو در آورند. و تأکید می کرد: اگر صدام به اسرائیل حمله کند ارتش امریکا مجبور به عقب نشینی خواهد شد.

آنها می گفتند با وجودی که امریکا به تنهایی و بدون اجازه سازمان ملل وارد این جنگ شده است باید به زودی در مقابل فشارهای سیاسی تسلیم شود و دست از پیشروی بردارد و...

روزهای بعد، تلویزیون صدام را در میان مردم نشان داد. او هنوز باور نداشت ارتش امریکا وارد بغداد می شود و او باید به مخفی گاه پناه برد. در جلسه ای از وزیران و سران ارتش به او گفته بودند موفق به ساخت سلاحی جدید که بکارش می بریم و از ارتشهای امریکا و انگلیس یکی را باقی نمی گذاریم. تا ورود امریکا ببغداد، او دائم می پرسید: آن سلاح چه شد و چرا بکارش نمی برید!

وی می پنداشت که دروغهای صحاف در صدا و سیما راست هستند و تبلیغات صدا و سیما حاکی از این که مردم در حال ثبت نام برای عملیات استشهادی هستند و به زودی هر عراقی با بستن بمبی به خود بخشی از ارتش امریکا را نابود می کند، راست است. به امید اسلحه مرموز بود و در عالم خیال، نیروهای عراق را می دید که به قوای امریکا و انگلستان حمله برده و از کشته پشته می سازند. اما هیچ خبری نشد و حکومت پوشالی صدام حسین که در جنایت را روش حکومت کردن، دست خامنه ای را از پشت بسته بود، مانند خانه عنکبوت ویران شد و کشوری ویران و عرق در خون مردم عراق برجا گذاشت و بالای چوبه دار رفت.

اگر آن زمان، مردم عراق تلاش می کردند حکومت صدام را خود از کار برکنار کنند این همه ویرانی مرگ و

از آن ۲۲ بهمن تا این ۲۲ بهمن

دربداری را تحمل نمی کردند و وطنی آزاد و آباد داشتند.

آمارها نشان می دهد مردم عراق، در این مدت، حدود ۷۰۰ هزار کشته داده اند و یک میلیون و نیم هم از وطن آواره شده اند. کشته ها و معلولهای دو جنگ یکی با ایران و دیگری با امریکا و متحدانش در ۱۹۹۰ و ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفری که در دوران محاصره اقتصادی تلف شدند - اغلب کودکان - ، تصویری دقیق تری از عراق امروز بدست می آید. عراقی که در عمل تجزیه شده و گرفتار جنگ داخلی است و بقول سازمان ملل، روزانه ۱۰۰ تن کشته می دند. حال آن که اگر خود مردم تصمیم به تغییر حکومت می گرفتند و متحد بر می خاستند، اگر هم کشته می دادند، بسا یک پنجاهم نیز نمی شد. کشورشان نیز ویرانه نمی گشت.

اگر مردم عراق تلاش می کردند با همان روش که مردم ایران خود را از دست شاه و رژیمش آزاد کردند، رژیم صدام را سرنگون می کردند و با درس گرفتن از تجربه مردم ایران، سرنوشت خود را به دست کسانی چون خمینی و دست یاران او (بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و خلخالی و محمدی کیلانی و جنتی و...) نمی دادند، آن وقت بود که الگو می شدند.

اما اینکه امریکا بخواهد به مردم کشوری دموکراسی هدیه کند دروغی بیش نیست. اکثر کشورها این واقعیت را خوب دریافته اند. پس امریکا می باید بداند که آزادگان ایرانی نخواهند گذاشت آلترا تیبو از نوع آلترا تیبوهای افغانی و عراقی بسازد و به بهانه استقرار مردم سالاری به ایران حمله کند. بدین خاطر است که حالا دیگر، «مقابله با خطر ایران برای منطقه» را دست آویز کرده است.

* گفتگو در جلسه شورای امنیت ملی بیانگر حال و روز سران مافیاهای حاکم بر دولت و وضعیتی که خود را در آن می بینند:

چند روز پیش، در جلسه شورای امنیت ملی، بحث بر سر این بود که آیا امریکا به ایران حمله می کند یا نه؟

عموم تحلیلگران حاضر می گفتند امریکا توان حمله به ایران را ندارد. عده ای گفته اند: ما در حال باز کردن جبهه های دیگر بر ضد امریکا هستیم تا آنها را گرفتار درگیریهایی دیگر نماییم و قدرت نظامی آن کشور را تقسیم کنیم.

• برخی گفته اند: امریکا از ترس مردم ایران وارد کشور نمی شود و اگر هم حمله کند شاید بتواند برخی از پایگاههای ایران را بزند و به آنها آسیب وارد نماید. در آن صورت، ما با آتش سنگین می توانیم کمر امریکا را در منطقه که اسرائیل است را بشکنیم و کاری کنیم که امریکا مجبور به عقب نشینی شود.

• یکی گفته است: قدرت عملیات استشهادی ما در تمام دنیا می تواند کار ساز باشد و موجب وحشت امریکا خواهد شد.

• یکی دو نفری گفته اند: ایران با توجه به توان بالای موشکی و تبعیت

ممکن شود، کشور را وارد جنگ کنند. ارتشیان، مانند مردم، به خوبی می دانند که میان مسئولین، کسانی هستند که دلهاشان برای ایجاد یک جنگ له له می زنند. زیرا معتقدند تنها یک جنگ است که می تواند عمر رژیم را برای یک دوره بیست ساله دیگر تضمین کند. این مسئولین فکر میکنند تنها راهی که برای ماندن در پیش رو دارند این است که با ایجاد جنگ، مردم را تحت فشار نگاه دارند و جوانان را شستشوی مغزی بدهند و رام کنند. و آنها را هم که رام نمی شوند، به بهانه جنگ با امریکا، سرکوب کنند. جنگ را نعمت بخوانند و جوانان را یا گوشت دم توپ کنند و یا در زندانها، به ماشین اعدام بپارند.

به جرات می توان گفت که اگر جنگی درگیرد، ارتش در آن، نقشی جدی نخواهد داشت. این نیروهای سپاه هستند که باید تن به جنگ دهند. اما سپاه نیز یک بدنه بزرگ

دارد که از خورد و بردها سهمی نمی برد و بسا تن به جنگ ندهد: با توجه به اوضاع و احوال فعلی سپاه و این امر که عموم فرماندهانش از سرداران قبلی هستند که از جنگ ایران و عراق بدین سو، تبدیل به مافیاهای شده اند که می دانند جنگ ممکن است در حد

بمباران نماند و وضعیتی بوجود آید که اگر زنده بمانند، باید خورد و بردهاشان را بگذارند و بگریزند، و با توجه به حال و روز سرداران رده های پایین که با وجود گذشت دو سال از ریاست جمهوری احمدی نژاد و بی کفایتی و ناتوانی «رهبر» از وضعیت ناراضی هستند، راضی به جنگ نمی باشند، در صورت وقوع جنگ، توان

رزمی قوای تحت امر رژیم ناچیز است. به همین دلایل است که برخی از جنگ طلبان، در این روزها، در کار آوند با دادن تغییرات وسیع در فرماندهی رده های دوم و سوم، فرماندهان جنگ طلب را به سر کار آوردند تا در صورت حمله قوای

امریکا، مقابله ای را میسر کنند. در زیر به طور خلاصه به بررسی وضعیت نیروهای مختلف سپاه می پردازیم:

• نیروی هوایی

نیروی هوایی ایران که دو بخش دارد، بخشی در محدوده ارتش و بخشی دیگر در محدوده سپاه قرار دارند، از توان خوبی بر خوردار نیست. اگر مانند صدام حسین هواپیماها را در بیابانهای شن مخفی نمایند به احتمال زیاد توان استفاده از آنها را نخواهند داشت. زیرا زمانی که امریکا به عراق حمله کرد، قبل از حمله، یک دیوار ضد الکترونیکی و ضد پیام و ایزوله شده بر روی عراق کشید و کلیه مکالمات و پیامها را در اختیار خود گرفت و وضعیتی را به وجود آورد که هیچ حرکت قوای موتور دار عراق نبود که در کنترل امریکا نباشد.

در آن زمان جنگ اطلاعاتی را امریکا با توجه به داشته های فنی جدید از آن خود کرد و حتی به نیروهای عراقی اجازه به پرواز در آوردن هلیکوپترهایش را هم نداد. در صفحه ۴

مردم از رهبری و اسلام می تواند در برابر امریکا مقاومت کند و آن را از پای در آورد.

• برخی دیگر که در تفکر مانند ذوالقدر و شریعتمداری و شیخ الاسلام هستند، گفته اند: به آسانی می توانیم امریکا را شکست دهیم و علاوه بر آن می توانیم کاری کنیم که کشورهای عربی منطقه از ما یاد بگیرند که چگونه باید به حساب امریکا رسید.

• یکی دو نفر هم از حضور امام زمان صحبت کرده و گفته اند: شرایط آماده است و اگر این کار را بکنیم می توانیم شرایط ظهور امام را فراهم آوریم. این کار برای ما کافی است. حتی اگر بتوانیم به اسرائیل آسیب برسایم که می توانیم، در برابر امام زمان، سربلند می شویم و همین برای ما کافی است.

در میان آنها کسی نبوده است بگوید: اینهمه شعار دادن ها و خالی بندی ها بر روی کاغذ جز فرصت را از دست دادن و با سرآمدن مهلت شورای امنیت، فرصتی دیگری به

امریکا دادن، چه سودی دارد؟ سران رژیم نیز خود را راحت کرده اند: آنها در جلسات شورای امنیت حضور پیدا نمی کنند. هر کدام برای خود یک نماینده نادان تر از خود معین کرده اند و این نماینده ها هستند که سر میز مذاکره می نشینند. این نماینده ها یا اطلاعاتی و یا سپاهی و یا کارشناسانی هستند که دورتر از نوک بینی خود را می بینند. به همین دلیل در جلسات شورای امنیت ملی، تنها چیزی که بر مبنای بحث نمی شود، واقعیت ها هستند.

• جالب اینجا است که یکی گفته است: امریکا اگر جرات دارد وارد خاک ایران بشود تا ببیند در هر کوی و برزن بمبی از جوانان آماده شهادت است و ما کاری می کنیم که برای همیشه تاریخ این جنگ به یادگار بماند!

این گفتگو نمونه ای از گفتگوها در جلسات شورای امنیت کشور است. عده ای بچه و نادان و بی اطلاع از جهان و امکانات کشورهای دیگر در آن، جمع می شوند تا به «شور» بنشینند و در باره سرنوشت کشور تصمیم بگیرند.

در جلسه ها لاریجانی و احمدی نژاد و بروجردی و عسکری و ذوالقدر و رحیم صفوی و ... شرکت ندارند. برغم شعارها و خالی بندی ها، سران رژیم هر کدام به دنبال سر و سامان دادن به وضعیت خود در صورت پیش آمدن جنگ و یا نا ممکن شدن ادامه حیات رژیم هستند و برای فرار به مسکو برنامه گذاری می کنند. بنا بر اطلاع، برخی از مقامات برای دوران مخفی شدن خود دست به تدارک امکان زندگی در مسکوزده اند.

* وضعیت ارتش و سپاه:

با توجه به آمارهای جسته گریخته ای که از منابع مختلف به دست می آیند، وضعیت ارتش و سپاه به صورت زیر است:

• ارتش که خود را در گیر مسائل سیاسی، مانند سپاه، نمی بیند، به خوبی میداند که برخی از سپاهیان و روحانیون قصد دارند به هر ترتیب که



علاوه بر آن کلیه سکوهاى موشكى عراق را به محض فعال شدن نابود كرد نيروى هوايى ايران از چنان توان كارى بر خوردار نيست و هواپيماهاى روسى و احتمالا چينى و هواپيماهاى آذربايجان و تيزرو و درناى ايران نيز كارآيى بالايى ندارند. علاوه بر اين، به محض حمله از اولين جاهايى كه احتمالاً مورد حمله قرار خواهد گرفت فرودگاهها هستند كه مانع حركت بعدى هواپيماهاى ايرانى خواهد شد اگر باقى بمانند.

البته اين در حالى است كه فرماندهان نيروى هوايى ارتش و سپاه در ايران به خاطر عدم اطمينان رهبرى هراز چندگاهى تعويض شده اند و در نتيجه فرماندهان جديد هنوز بر كل نيرو حاكم نيستند و در صورت بروز جنگ از توانايى بالايى فرماندهى برى هستند و قدرت فرماندهى ندارند به خصوص فرماندهان نيروى هوايى سپاه كه اثلاً در خور اين كار نبوده و نخواهند بود.

در حال حاضر ايران تنها تعدادى هواپيماى اف-۵ و اف-۴ و اف-۷ فرسوده دارد كه از زمان شاه براى ايران باقى مانده است و به خاطر نبود لوازم يدكى زمين گير هستند. علاوه بر آن، تعدادى هواپيماى روسى نيز در اختيار دارند كه از دوران صدام حسين براى ما باقى مانده است و تعدادى هم كه به صورت دست دوم خريدارى شده است كه آنها هم براى جنگ با هواپيماهاى جديد ناتو و كشورهاي احتمالى درگير با ايران از كارايى لازم برخوردار نيستند.

• نيروى دريائى

اوضاع نيروى دريائى ايران نيز دست كمى از نيروى هوايى ندارد. با آغاز جنگ، احتمالاً كل نيروى دريائى ايران مورد حمله قرار خواهد گرفت. تنها از توان موشكى دريائى مى توان براى حمله به كشتى هاى امريكايى استفاده كرد.

البته دستگاهاى پرتاب مين دريائى ايران كه به تازگى ساخته شده است نيز شايد بتواند يكي دو كشتى را مورد حمله قرار دهد. قواى ايران مى توانند بر روى قايق هاى تند روى خود نيز حساب كنند. نبايد به خالى بندى هاى سرداران نيروى دريائى سپاه كه تا به حال حتى در يك جنگ دريائى هم شركت نكرده اند، دل خوش كرد. زيرا اينان اصلاً از نظامى گرى سر در نمى آورند. تنها مى توانند بولوف بسازند و تحويل بدهند. چنانكه بارها گفته اند كه اگر امريكا بخواهد در خليج فارس شيطنت كند در اولين حركت ناوهاى آنان را به قعر دريا خواهيم فرستاد! لابد با همان سلاحى كه قرار بود صدام قواى امريكا را نابود كند!

در اينجا بايد خاطر نشان كرد كه فرماندهان تازه وارد نيروى دريائى سپاه پاسداران هر زمان كه به تلويزيون آورده مى شوند، از صحبت هاشان آشكار مى شود كه هنوز قواعد اوليه فرماندهى را اطلاع ندارند. از جنگ دو نيروى نابرابر نيز اطلاع ندارند. نقش آنها اينست كه مردم را به دم زدن از توان نظامى كه ايران فاقد آنست، تخدير و نسبت به خطرى كه بحران سازان ايجاد کرده اند، لايقند كنند. از اين رو، به دادن شعار و صحبت هاى احساسى بسنده مى كنند. فرمانده اى به نام سردار كوچك زاده، كه خود را فرمانده نيروى دريائى مى داند، مى گويد: اگر لازم

از آن ۲۲ بهمن تا اين ۲۲ بهمن

• نيروى موشكى

تنها نيرويى كه ايران بر روى آن رزيم بيش از اندازه حساب مى كند، نيروى موشكى كشور است كه با استفاده از آن، مى تواند مشكلاتى را براى قواى امريكا به وجود آورد. البته اگر بتواند از آن استفاده كند، زيرا در زمان جنگ امريكا با عراق، قواى عراق نتوانستند از موشكهاى کوتاه و ميان برد خود نيز استفاده كنند. حرف ژاك شيراك، رئيس جمهورى فرانسه اخطار جدى به ايران محسوب مى شود. آنجا كه گفت: هرگاه ايران بخواهد به اسرائيل، با موشك مجهز به كلاهك اتمى حمله كند، هنوز موشك ايرانى ۲۰۰ متر طى مسافت نكرده، تهران نابود شده است. در جنگ احتمالى، قواى ايران، در اولين فرصت، موشكهاى خود را به سوى نيروهاى امريكايى مستقر در خليج فارس و در عراق و نيز اسرائيل پرتاب مى كند. در آغاز جنگ، احتمال دارد بتواند اين كار را انجام دهد ولى با ادامه جنگ و توانايى ضد موشكى امريكا، توانايى ايران، روز به روز، تحليل خواهد رفت.

اقتضاي واقع بينى اينست كه بگوئيم: امريكا با وارد كردن ضد موشكهاى پاتريوت و هواپيماهاى اطلاعاتى و موشكهاى ضد موشك جديد مى تواند مانع پرتاب موشكهاى ايران به سوى اهداف خود شود. با اينهمه، فرماندهان موشكى و سپاهى ايران معتقدند كه ايران با توجه به دارا بودن تعداد زياد موشكها مى تواند براى امريكا مشكل ايجاد كند. هدف مانورهايى در پى - در اين روزها كه صحبت جنگ جدى شده، باز مانور مى دهند - اينست كه مردم باور كنند امريكا از ترس قدرت نظامى ايران دست به جنگ نمى زند و نبايد نگران پى آمد بحران اتمى بشوند.

• نيروى بسيج

اين نيرو كه مسئولين به دروغ افرادش را بيش از ده ميليون نفر مى گويند، همان تعليمات قواى منظم عراق را هم ندیده و توان شركت در جنگ هاى كلاسيك را ندارد. در جنگ با عراق، از اين نيرو، بمنزله گوشت دم توپ استفاده كردند اما معلوم نيست اين بار حاضر شوند خود را قربانى رزيم كنند.

در صورت وقوع جنگ، افراد بسيج بيشتر در سرکوب گرى مردم شهرها، مورد استفاده قرار خواهند گرفت. زيرا در صورت بروز جنگ احتمال مى رود كه مانند كشور عراق نظام حاكم به سرعت سرتگون شود. لذا، براى جلوگیری از سقوط خود به اين نيروهاى جنگ شهری نیازمند است و آنان را به مقابله با مردم خواهد فرستاد.

اين افراد كه در قالب گردانهاى الزهرا و ... سازماندهى شده اند، جديداً، تنها به مانورهايى مى پردازند كه قصد از آنها، آماده شدن براى مقابله با مردم و توانايى شركت در درگيرى هاى شهری است. به نظر مى رسد تعداد اصلى و قابل استفاده بسيج، زير ۵۰۰ هزار نفر باشد. بديهى است در صورت بروز جنگ و ياس از بقاى رزيم، معلوم نيست كه

اين افراد حاضر به درگيرى با مردم شوند.

• زير ساخت هاى اقتصادى كشور

امريكا و اسرائيل در دو سه جنگ اخير نشان داده اند ويران سازى كامل زير بناها و تاسيسات اقتصادى هدف جنگى آنها است. بنا بر اين، بايد انتظار داشت آنها در صدد ويران سازى كامل زير بناها و تاسيسات اقتصادى ايران شوند. در اين صورت، ايران وضعيت عراق و لبنان را پيدا مى كند و هيچ نمى توان پيش بينى كرد تا چه وقت هماغوش فقر و قهر كامل خواهد ماند.

آنها سعى مى كنند كه در هر پرواز تا جايى كه در توان دارند در طول بمبارانهاى شبانه روزى كليه فرودگاهها - پلها و سد ها - نيروگاهها - پادگانها - جاده ها - مراکز مخابراتى - كارخانه ها - شركت ها - مؤسسات و مراکز سياسى - ... را نابود سازند و كشور ايران را به قول خودشان به عصر حجر برگردانند.

تحليلگران نظامى كه نقشه هاى احتمالى حمله را دیده اند مى گویند در اين حمله امريكا تلاش دارد ضربات سنگينى به ايران وارد سازد تا بتواند رزيم كشور را سرتگون سازد.

سؤال از حاكمان مستبد و خدانشناس اين است: از چه رو بحرانى ساخته اند و آن را بزرگ کرده اند تا كه ايران در معرض نابودى قرار گيرد؟ با آنكه از پى آمدهاى جنگ آگاهند، آيا مثل هيتلرمى گویند: جنگ ادامه دارد زيرا اگر قرار باشد آنها بر ايران حكومت نكنند، ايران نيز از ميان برود؟ يا چون خمينى «تا آخر مى روند؟ بنا بر افكار متحجر و مستبدانه، برخى از آنان به چيزى جز جنگ فكر نمى كنند. اينان خواستار ادامه حاكميت خود حتى بر ويرانه هاى ايران هستند. برخى از جنايتكاران رزيم مى گویند: حتى اگر بيست ميليون نفر كشته شود ايرادى ندارد اسلام بايد بماند. اين تگرش مسئولين را ساهاست كه مشاهده نموده ايم و دیده ايم كه اين نظام براى حفظ خود دست به هر خيانت و جنايتى ميزند تا بر جا بماند.

• حالى كه مردم ايران از خود نشان مى دهند:

زمانى برخى در مورد دكترين پختن قورباغه در آب سرد صحبت مى كردند و شيوه پخت فرانسوى قورباغه را شرح مى دادند و مى گفتند: فرانسويان براى خوردن قورباغه پخته تازه به يك باره قورباغه را در آب جوش نمى اندازند بلكه قورباغه را در آب سرد مى اندازند و كم كم زير ظرف آب را گرم مى كنند تا قورباغه به تدريج خود را با گرما خود دهد و به تدريج پخته شود. پخت قورباغه بدین ترتيب، سبب مى شود احساس سوختگى و پختگى نكند.

به نظر مى رسد كه رزيم با مردم ايران همين روش را بكار مى برد. از گروگانگيرى ببعث، همين روش را با

مردم بكار برده اند و مى برند. آيا بدین خاطر است كه هر چه وضعيت بدتر و خطر نزديك تر مى شود، بى حركتى مردم نيز بيشتر مى شود؟ مردم حالى را از خود نشان مى دهند كه گونى اگر بمبارانها هم شروع شوند، خود را در مهلكه خواهند يافت بى آنكه تقلايى براى نجات خود بكنند! در جريان حمله نيروهاى ناتو به يوسلاوى وضع همينگونه بود تا قبل از حمله مردم صرب فكر نمى كردند به آنها حمله شود. «انصار حزب الله» رزيم صربستان هر روز به دور بيت ميلوزويچ مى رفتند و در حضور پر برکت او شعار مى دادند. حتى زمانى كه حمله شروع شد، حزب الله ميلوزويچ همچنان به دور بيت رهبر خود حلقه زده بود و از او حمايت مى كرد. و اصلاً توجهي به وضعيتى كه رزيم كشور را در آن قرار داده بود، نمى كردند. مردم هم بى خيال بودند و هيچ واكنشى نه قبل از حمله و نه در زمان حمله نشان ندادند. تا آمد بر سر صربستان آنچه آمد.

نيروهاى ناتو دو ماه تمام كليه داشته هاى صربستان را بمباران كردند به گونه اى كه ديگر جايى براى بمباران كردن باقى نماند. كم كم مردم متوجه شدند زمان تحويل ميلوزويچ به دادگاه لاهه فراسيده است.

ظاهر مردم ايران بيانگر حالت رخوت است و مى دانند احتمال بروز جنگ وجود دارد. ولى خود را بى خيال نشان مى دهند. گونى متوجه نيستند اگر حمله صورت بگيرد چه برسرشان خواهد آمد. اما در باطن، مردم گرايشهاى گوناگونى دارند و رفتارهاشان بيانگر گرايش آنها است:

• نگرش هاى مختلف مردم به خطر جنگ:

۱ - گرايشى از گرايشهاى مردم خواهان آمدن امريكا به ايران هستند و فكر مى كنند اگر امريكا به ايران بيايد، اوضاع بكام آنها مى شود. اين گرايش، در روزهاى اول حمله امريكا به عراق بزرگ بود اما در حال حاضر بسيار كوچك است. ۲ - گرايش طرفدار پهلوى و نيز گرايش طرفدار گروه رجوى، خواهان آمدن امريكا هستند و مى پندارند با آمدن امريكا آنها موقعيت برتر مى يابند. اين گرايش در داخل كشور، از گرايش قبلى بازمهم كوچك تر است.

مجموع دو اين گرايش ضد دين ها و ضد آخوندها را تشكيل مى دهند و مدعى هستند اگر امريكا بيايد كلك آخوند را مى كند و ايران را از بلاى قرون رها مى كند. سبب كوچك شدن اين دو گرايش هم بخاطر گم كردن هويت ايرانى و هم بخاطر تجربه هاى افغانستان و عراق است. در اين دو كشور، آخوندها قوتى پيدا کرده اند كه پيش از آن نداشتند. افراد اين دو گرايش گرچه به شدت از نظام بيزار هستند اما حاضر نيستند براى تغيير وضعيت كوچكترين حركتى كنند و مى خواهند امريكا به جاى آنها رزيم را براندازد!

۳ - گرايش بخور و ببر نيز خواهان حمله امريكا به ايران هستند. زيرا در طول جنگ ۸ سال و حكومت هاشمى رفسنجانى، ثروتهاى عظيم به جنگ در صفحه ۵



آورده اند. این گرایش فکر می کند حمله امریکا به ایران، اگر در حد حمله هوایی بماند، موجب تثبیت رژیم و فراهم شدن زمینه برای رانت خواری هرچه بیشتر آنها می شود. مافیاهائی که در این رژیم بوجود آمده اند، این گرایش را دارند. ماجراجویان و پولدوستان هم در این گرایش قرار دارند.

۴- برخی از هواداران نظام خلی دوست دارند که امریکا هر چه زودتر و با تمام قوا بیاید این گروه که سردمداران نظام هم در میان آنان هستند به این می اندیشند که با آمدن امریکا جنگی شروع می شود و در جنگ دو کار مهم را به انجام می رسانند:

۱- اول اینکه با شروع جنگ می توانند کشور را برای بیست سال دیگر در اختیار خود داشته باشند و جوانان را به سوی جبهه های جنگ روانه کنند و بدین ترتیب یک نسل دیگر را از کار بیندازند و تا نمو نسل بعدی با خیال راحت حکومت کنند.

۲- دوم اینکه اگر در این جنگ برخی به مخالفت برخیزند با عنوان جنگ و اینکه مخالفت کنندگان ستون پنجم دشمن هستند، مانند جنگ با عراق که در طول آن، بسیاری از جوانان را به جوخه های اعدام سپردند - از میانشان بردارند. در حقیقت، حالت واقعی مردم، حالت جامعه ای که چنان پر از یزاری از رژیم است که آماده انفجار است. ایجاد بحرانها از ترس این حالت است و رساندن بحران اتمی به جایی که دارد به بحران جنگ تبدیل می شود.

۵- برخی از خرافاتی ها و ساده دلان که فریب احادیث جعلی این قوم ظالم را خورده اند خواهان فرا رسیدن جنگ با امریکا هستند و می گویند که با شروع جنگ با امریکا امام زمان ظهور خواهد کرد و برای خیال ساخته نیز احادیث نقل می کنند.

۶- در رژیم گرایش بزرگی شامل محافظه کاران سنتی و اصلاح طلبان با جنگ در حد حمله هوایی و دریائی نیز مخالفند و می گویند اولاً تضمینی وجود ندارد که جنگ زمینی را نیز بدنبال نیارود و ثاباً محاصره اقتصادی ایران را تشدید می کند و مردم ایران را از پا در می آورد.

۷- اقلیتی از مردم هم که خود را صاحب امتیاز می شمارند، مخالف ایجاد جنگ و حتی شروع تحریم ها هستند و می گویند ما داریم زندگی خود را می کنیم و حاضر هستیم برای ادامه این وضع ساکت باشیم. معلوم نیست اگر امریکا حمله کند و یا اگر تحریم ها شروع شوند، بتوان کاری کرد که وضع از این که هست بدتر نشود.

۸- گرایشی از مردم خواهان شروع تحریم ها هستند و می خواهند که در همان حد تحریم شدید باقی بماند و امریکا به ایران حمله نکند. این گرایش معتقد است که با شروع و تشدید تحریم ها، سران نظام به جان هم می افتند و مانند گرگ به پاره کردن یکدیگر می پردازند. افراد این گرایش به هیچ وجهی خواهان حمله امریکا نیستند و می گویند: با آمدن امریکا کشور رو به سوی نابودی می گذارد. زیرا رژیم، برای حفظ خود، دست به هر کار ددمنشانه ای می زند و امریکاییان نیز دست کمی از نظام حاکم در این گونه اعمال ندارند.

۹- گرایشی نیز بر این باور است معتقدند برای خلاصی از دست این رژیم، باید میان سران رژیم اختلاف ایجاد کرد و در این اختلاف از برخی

از آن ۲۲ بهمن تا این ۲۲ بهمن

می خورد، خیال خود را واقعیت می پندارند و نگران آنند که مبادا ناگزیر شوند دست از بازی با سرنوشت ایران بردارند و به بحران خاتمه دهند. دروغشان آشکار است: رژیمی که یک قدرت جهانی را بر ضد کشور تا حد دست زدن به جنگ تحریک می کند، قریباً می زند ضعیف و بی کفایتیم.

۵- آن گروه از ایرانیان که می گویند: خوب ما چه کاری از دستمان بر می آید. در ایران هیچ حرکتی وجود ندارد. بنابراین باید منتظر ماند تا امریکا حمله را شروع کند و باز اولین حمله باید نیروهای خارجی وارد شوند و به ما کمک کنند تا ما بتوانیم حاکمیت را سرنگون سازیم. این

جماعت خود می گویند آنقدر ضعیف هستند که نمی توانند صدا به اعتراض بلند کنند. تناقض گوئی دومشان اینست که حمله امریکا چگونه ممکن است ضعف ملتی را به قوت بدل کند؟ آیا در عراق یا افغانستان حمله امریکا گروههای مسلح را توانا تر و بر سر نوشت مردم مسلط تر نساخته است؟ تناقض گوئی سومشان اینست که چشم عقلشان نمی بیند که قدرت باورند و دنبال قدرت بزرگ تری هستند تا آنها را از قدرت مافیاهای خلاص کنند. اگر فکر خود را بکار بیاندازند و تناقضهای طرز فکر خود را رفع کنند، توانائی خود را باز می یابند و حرکت را ممکن می یابند.

۶- و آنها که معتقدند به هر ترتیب باید مانع آغاز این حمله شد اما نمی دانند چگونه باید عمل کنند و می گویند: اگر دست به یک راهبیمای ضد جنگ بزیم سرکوب خواهیم شد. پس باید صبر کنیم زمانش بشود، بی عملی خود را توجیه می کنند. زیرا با شروع جنگ تظاهرات کنند جنگ دیگر سودی ندارد. زمانی که می دانیم تنها حرکت مردم ایران است که می تواند مانع از بروز جنگ شود، هر روز تأخیر، فرصت دادن به بحران سازان و جنگ افروزان است.

۸- و جماعت بزرگ تری که می گویند در این شرایط باید به سوی افرادی چون خاتمی و هاشمی و کروی رفت و با حمایت از آنها کاری کرد که اینها قدرت پیدا کنند و با امریکا وارد مذاکره شوند و بتوانند جلوی حمله امریکا را بگیرند، آیا از خود می پرسند با ترکیبی که رژیم دارد و همین اشخاص از بوجود آوردندگان این ترکیب هستند، به چه کاری توانا می شوند؟ آیا تجربه ۲۸ ساله کافی نیست؟ و با وجود این تجربه، چنین تصویری گویای خود ناتوان انگاری نیست؟ مردمی که خود خویشان را ناتوان می دانند چگونه می توانند به حمایت از هاشمی رفسنجانی و خاتمی و کروی آنها را قدرتمند کنند؟ اگر این جماعت توانائی را در این می دانستند که با گرایشهای دیگر، با جمهور مردم، یک وجدان جمعی بر پایان دادن به استبداد بحران و مسئله ساز و استقرار ولایت جمهور مردم، همان که شعار انقلاب بود، پدید آورند، آن توانائی معجزه سازی را پیدا می کردند که در انقلاب یافتند و به عملی خارق العاده توانا شدند.

۹- حاصل بررسی این که هواداران احمدی نژاد و خامنه ای در اقلیت کامل قرار دارند و مورد تفر مردم هستند. نه تنها گرایشهای دیگر که

عموم مردم می گویند: خامنه ای این کوتوله را رئیس جمهور کرد. بحران ساز واقعی خود او است. مافیاهای نظامی - مالی را او سوار بر مردم کرد و حالا هم این او است که باید هر چه زودتر، با پایان دادن به بحران اتمی، شرایط جلوگیری از فرو ماندن کشور در محاصره اقتصادی و حمله نظامی امریکا را به وجود آورد.

اما بحران ساز را تا مجبور نکنی نه تنها از بحران سازی دست نمی کشد که بر شمار و شدت بحران ها می افزاید. اگر مردم جنبشی کنند و رژیم ناگزیر شود به بحران خاتمه بدهد، ناگزیر می شود با قدرت نیز خدا حافظی کنند.

انقلاب اسلامی: در ۱۰ فوریه که کنفرانس امنیت جهانی در مونیخ آغاز بکار کرد - و صحبت از نرفتن لاریجانی به آن بود و رفت -، ۱۸ روز از مهلتی که شورای امنیت به ایران داده است، بیشتر باقی نمانده است. سفر ولایتی به مسکو و استقبال او از پیشنهاد پوتین و سفر لاریجانی به مونیخ با اجازه پیشنهاد متوقف کردن موقت غنی سازی اورانیوم و گفتگوها با امریکا به واسطه گری جلال طالبانی، آیا به این نتیجه می رسند که رژیم دفتر بحرانی را که گشوده است، می بندد؟

با واسطه کردن طالبانی، پوتین، سولانا و ملک عبدالله، رژیم در پی چیست؟

انقلاب اسلامی: در این فصل، خبرها و اطلاعات و نظرها را در ۴ قسمت می آوریم: در قسمت اول، خبرها و اطلاعات و نظرهایی که به بحران اتمی مربوط می شوند. در قسمت دوم گزارشی از ایران در باره علامتهایی که رژیم به غرب می دهد و در قسمت سوم رد و بدل کردن پیامها و گفتگوها میان ایران و امریکا به واسطه گری جلال طالبانی و معامله با عربستان بر سر حزب الله و حماس و وضعیت در عراق و در قسمت چهارم رابطه با امریکا در عراق از رهگذر کمک مالی و تسلیحاتی به سازمانهای عراقی:

شیراک چه می خواست بگوید؟ سفرهای ولایتی به مسکو و لاریجانی به مونیخ چه هدفی را تعقیب می کنند؟ اعلام خطر اسرائیل از چه رو است؟ و...:

* قصد شیراک (مهم نیست ایران یکی دو بمب اتمی داشته باشد) از دید آلساندر آدلر:

◀ در ۲۹ ژانویه، شیراک، رئیس جمهوری فرانسه، مصاحبه ای با نوول اسرواتور و نیویورک تایمز و هرالد تریبون بعمل آورد که «گاف شیراک» عنوان گرفت و واکنشهایی بر انگیخت. او گفت: مهم نیست ایران یکی دو بمب اتمی پیدا کند. زیرا بر فرض که بخواهد توسط موشک بسوی اسرائیل بمب اتمی پرتاب کند، موشک ایرانی هنوز ۲۰۰ متر طی طریق نکرده، تهران با خاک یکسان شده است. در عوض، انتشار اسلحه اتمی در منطقه (مصر و عربستان و سوریه در پی مجهز شدن به سلاح اتمی می شوند)، خطری مهم است.

روز بعد، شیراک سه روزنامه نگار را به کاخ الیزه می خواند و به آنها می گوید: سخنان من خارج از محدوده مصاحبه و تصویر گرده مانندی بود از وضعیتی که اگر ایران به بمب اتمی مجهز شود، بوجود خواهد آمد.

و شیراک حکومت احمدی نژاد را « اندکی متزلزل » توصیف کرده و تأکید کرده است که اتخاذ سیاست سخت گیرانه در قبال ایران نتایج وخامت باری برای اسرائیل و لبنان بیار می آورد. او گفته است حاضر نشده است احمدی نژاد را ملاقات کند.

◀ آلساندر آدلر، کارشناس مسائل بین المللی، در ۳ فوریه (فیکارو ۳ فوریه) در باره قصد شیراک مقاله ای انتشار داد و سخنان او را این طور توضیح داد:

• ژاک شیراک متهم شد که « گاف » کرده است. سخنان او در باره اتم ایران بسا از لحاظ دیپلماتیک روز، ناکافی بودند. اما سخت دقیق و صحیح بودند. زیرا ژرژ دو بل یو بوش، خطاب به ایرانیان گفته بود: در طبیعت، روزهای خوب فراوان یافت نمی شوند. خوب که در اظهارات رؤسای دولتهای غرب تأمل کنیم، می بینیم مواضع ضد تقیض مربوط به می شوند به یک مسئله در خاورمیانه و آن اینکه از دیدی ایران غیر قابل تحمل است، و از دید دیگری، وجود ایران ضرور است.

• ایران ضرور است زیرا این قدرت بزرگ سیاسی و فرهنگی، کلیدهای عراق را، پیشاروی امریکا و کلیدهای لبنان را پیشاروی فرانسه را در اختیار دارد. روشن است که اختلاف نظر عمیقی در جامعه شیعه عراق بر سر حضور قوای امریکا در عراق وجود دارد. اکثریت قطعی پیروان مذاهب اصلی عراق و نیز بهترین سیاستمداران لائیک در حال حاضر موافق ادامه حضور قوای امریکا در عراق هستند و می خواهند گفتگوئی، ولو در حداقل، با سنی های میانه رو و طرفدار عربستان، بعمل آید.

• در مورد لبنان، امور بازهم دورتر رفته اند: برآشفته از حمایتی که گرایش افراطی دوا بر مخفی سوریه از سنی های عراق بعمل می آورند، روحانیان ایران حزب الله لبنان را بر آن داشته بودند که با جنبش استقلال طلب لبنان به رهبری رفیق حریری، در صفحه ۶



راه بروید. این رویه بود تا به ریاست جمهوری رسیدن احمدی نژاد. از آن زمان، سفیر ایران در سوریه، محتشمی، حزب الله را بر آن داشت که حکومت سینورا را متزلزل کند و نفوذ سوریه را در لبنان اعاده کند. افراطی ها که در تهران به دولت رسیده بودند، با استقرار نفوذ سوریه در لبنان خوانائی داشت. هدف این بود که با آشتی دادن انتگریت های سنی و شیعی، یعنی حماس حزب الله تحت حمایت ایران و سوریه، بر ضد امریکا متحد شوند. اما از زمان روی کار آمدن احمدی نژاد تا امروز، وضعیت تغییر کرده و امروز در عراق و لبنان از مهار هم ظواهری و محتشمی و مصباح یزدی بدر رفته است:

● پاتک درخشان فرانسه سبب شده است که حکومت لبنان و اصلاح طلبان سعودی سوریه را نادیده بگیرند و مستقیم با تهران وارد گفتگو شوند. البته نه با احمدی نژاد بلکه گرایش های دیگر ملاتاریا که حفظ یک حکومت شیعه در عراق، ولو به کمک امریکا، بر توفتهای دیگر تقدم دارد و ورود وزیران عضو حزب الله به حکومت لبنان بپیمان ۶۰ درصد معامله ای کاملاً قابل قبول است.

● امور رو براه بود اگر برنامه اتمی ایران مزاحمت ایجاد نمی کرد. این برنامه، در دوران شاه، در سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰، با موافقت امریکا و فرانسه و اسرائیل، طرح شد و به اجرا درآمد. سخنی که شیراک کمی شفاف تر گفته است، همانست که در گزارش بیکر - هامیلتن، آمده است. و همان است که من خود (آدلر) یک سال و پیش نوشتم: مجهر شدن ایران به یک بمب اتمی ابتدائی، برای غرب، همانقدر قابل هضم خواهد بود که مجهر شدن پاکستان به بمب اتمی در سالهای ۱۹۹۰ از لحاظ کاربرد، نیمه اتمی شدن ایران، این کشور را گرفتار این مشکل می کند که معرض ضربه ویران گر قرار می دهد. بنا بر این، ناگزیر می شود بر سر بکار نبرد سلاح اتمی با کشورهای منطقه، مقدم بر همه با اسرائیل، به گفتگو بنشیند.

در حال حاضر، برای این که جهانیان را آرام کند، کفایت تصمیم بگیرد غنی سازی را چند سالی معلق گرداند و در همان حال، کمبودهای خود را جبران کند. یعنی دانشمندان و مهندسان لازم را تربیت کند و به مهار تمامی سیکل های اتمی توانا شود. ● راه حل های جهان پسند ممکن بودند و به یمن آنها آیه الله ها می توانستند ایران و غرب را به یکدیگر نزدیک کنند همانطور که شاه و روحانی این کار را کردند. می توان فهمید چرا انتگریت های قدیمی با چنان سببیتی پرونده اتمی را در چنگ خود گرفته اند. زیرا می خواهند مانع از حل آن شوند و بحران اتمی را ادامه

جنگ با عراق بگردانند. از این بحران دست آویزی برای سرکوب در داخل و انزوای ارادی آنچه از رژیم جمهوری اسلامی باقی مانده است. هیچکس در علائق عمیق احمدی نژاد به نازبسم تردید نمی کند. بخصوص از زمانی که او در نامه ای سخیف به آنجلا مرکل مبارزه مشترک جوانان آلمان و ایران با تهدید یهود را ستود. اما اگر می گذارند چون او کسی در عالی ترین مقام قرار گیرد و عمل کند، بدین خاطر است که این امر را وسیله بی ماندنی است برای بلوکه کردن پرونده اتمی برای مدتی هرچه طولانی تر و بنا بر این ایجاد فرصت برای همگرایی پاریس و لندن و

از آن ۲۲ بهمن تا این ۲۲ بهمن

واشنگتن و نیز دهلی و بیت المقدس (اسرائیل) است.

اینست آنچه رئیس جمهوری فرانسه خواسته است بگوید. کاف دیپلماتیک او جز برداشتن قدمی کج در راست راه نبوده است.

* سفر ولایتی به قول رژیم از سوی احمدی نژاد و به قول مسکو به نمایندگی خامنه ای به مسکو و هدف سفر او:

◀ استراتفور (۹ فوریه) در باره این سفر این اطلاعات و نظرها را به دست می دهد:

● در ۸ فوریه، علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه پیشین ایران، در کاخ کرملین، با پوتین دیدار کرد. بنا بر آنچه گزارش شده است، او پیامی از احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران، تسلیم پرزیدنت پوتین کرده است.

ولایتی رابطه نزدیک با رهبر رژیم ایران، آیه الله علی خامنه ای دارد. او در زمانی به مأموریت دیپلماتیک به مسکو می رود که گفتگوی امریکا و ایران بر سر عراق به بن بست رسیده است. این مأموریت گویای این امر است که شخص خامنه ای امور مربوط به سیاست خارجی را که خود در دست بگیرد. و نیز بدین معنی است که از قوه مجریه خواسته شده است در قلمرو سیاست خارجی، تواضع رویه کنند.

● اینست دلیل گزینش ولایتی برای انجام این مأموریت و دلیل انتخاب پوتین نیز اینست که او می تواند میان امریکا با ایران میانجی شود. کرملین نیز خواهان ایفای این نقش است زیرا منافع روسیه را نیز تامین می کند. روسیه به امریکا پیشنهاد کرده است به او در عراق کمک کند بشرط این که او از مخالفان روسیه در اوکراین حمایت نکند. افزون بر این، چنین نقشی به روسیه موقعیت بین المللی مهمی می دهد.

● آگاه از این واقعیت که مشکل امریکا در عراق بدون کمک ایران حل نمی شود و با علم بر این که ورود به گفتگوی مستقیم با ایران، برای حکومت بوش، از لحاظ سیاست داخلی خوش آیند نیست، واشنگتن نیز ترجیح می دهد روسیه واسطه شود. با وجود این، امر دیگری که بر تصمیم حکومت بوش بر قبول روسیه بعنوان واسطه اثر می گذارد، فروش موشک های ضد کشتی به ایران توسط روسیه است.

ایران و روسیه در باره فروش موشکهای S300 گفتگو کرده اند. امریکا هیچ نمی خواهد معامله انجام پذیرد و روسیه این نوع موشکها را به ایران بفروشد. زیرا اگر ناگزیر شود راه حل نظامی را بکار برد، این موشکها مزاحم بمباران ایران خواهند شد.

● مدتی است که ایرانیها آماده گفتگو با امریکا شده اند. اما در برانگیختن امریکا به همکاری با مشکل روبرو هستند. بنا بر این، از این که روسیه به آنها کمک می کنند، خوشحالدند. اما تنها با روسها نیز که کار می کنند. عبدالعزیز الحکیم، رهبر مجلس اعلاي انقلاب اسلامی عراق بنازکی در ایران بود. او از دیگر شیعه های عراقی به ایران نزدیک تر است و روابط ایران و

امریکا در عراق را خطر ساز توصیف می کند. حکیم با امریکا نیز روابط نزدیک دارد. ایران از طریق مقامات عراق نیز با امریکا در تماس هستند. حتی با رقیب خود، دولت سعودی نیز در گفتگو هستند و از طریق سعودیها نیز می کوشند امریکا را به میز مذاکره بیاورند. پرنس بندر، چند روز بعد از دیدار لاریجانی از ریاض، به تهران رفت و موضوع گفتگوها مسائل عراق و لبنان و فلسطین و اتم بودند.

* لیبراسیون: سفر ولایتی به مسکو بخاطر آنست که ایران پیشنهاد روسیه را ممکن است بپذیرد:

◀ لیبراسیون (۱۰ فوریه) در باره سفر ولایتی به مسکو، گزارشی انتشار داده است:

● ایران در صدد معلق گرداندن غنی سازی اورانیوم است. علامتهائی که تهران می دهد این احتمال را ممکن و قوی ساخته اند. علامت اول ورود ولایتی، مشاور علی خامنه ای، رهبر رژیم در سیاست خارجی، به صحنه است. معنی سفر او اینست که رهبر پشت سر او و کار بدست او است. تا به حال، متصدی پرونده اتمی لاریجانی یا احمدی نژاد بود. و دومی کارش تحریک از روی قرار و قاعده است. اما لاریجانی نیز ناتوان شده و توان پیش بردن کار را ندارد. احمدی نژاد نیز بی مصرف شده است. از زمانی که در دو انتخابات مجلس خبرگان و شوراها شکست خورد، متزلزل شده است. در حال حاضر نیز زیر حمله های شخصیت های رژیم قرار دارد. این شخصیتها افراطی گری او را انتقاد می کنند و او را مسئول تصویب قطعنامه ها توسط شورای امنیت و قراردادن کشور در معرض حمله امریکایی شمارند.

● در این موقعیت است که کرملین دست به تعرض دیپلماتیک زده تا که رژیم ایران را متقاعد کند که پیشنهادهایش برای بیرون رفتن از بحران، کار ساز هستند. در پایان ماه بحران، پوتین ایگو ایوانف، دبیر شورای امنیت ملی روسیه، را به تهران فرستاد. خامنه ای که رؤسای دولتها را بحضور می پذیرفت، این بار، دبیر امنیت ملی روسیه را بحضور پذیرفت. در اول فوریه، پوتین ایرانیان را فراخواند فعالانه بر روی پیشنهاد محمد البرادعی، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی، کار کنند. البرادعی خواسته بود ایران غنی سازی را متوقف کند و در برابر، قطعنامه شورای امنیت بلا اجرا بماند.

● در مسکو، ولایتی اظهار کرد که ایران از «کوششهای روسیه حمایت می کند و با پیامی همسو با پیشنهاد روسیه، به مسکو آمده است. سخن او بمعنای موافقت اصولی ایران با پیشنهاد البرادعی و یا دست کم موافقت با پیشنهاد روسیه دائر به بازگشت به میز مذاکره است. اگر پوتین و ایوانف توانسته اند تغییری در موضع ایران بوجود آورند بدین خاطر است که در یک مورد به رژیم ایران اطمینان داده اند و آن این که روسیه به ایران تجهیزات نظامی برای مقابله با حمله نظامی

امریکا را می دهد. بدیهی است که این اطمینان بصورت رسمی اظهار نخواهد شد. هم اکنون، در ماه پیش، روسیه ۲۹ سیستم موشک زمین به هوا، TOR-MI (به ارزش ۷۰۰ میلیون دلار) به ایران تحویل داده است. این موشکها می توانند ناوها و هواپیماهای نظامی را هدف قرار دهند. این یک تقویت نظامی است که می تواند هزینه مداخله نظامی امریکا را سنگین تر کند.

ابتکار روسیه، به دیپلماسی نیز تقدم می بخشد. منطق جنگ را که در واشنگتن و تهران خود را تحمیل کرده بود، بی محل می کند. چرا که بهانه مداخله نظامی را از وزارت دفاع امریکا می گیرد. و چند روز مانده به اجلاس شورای امنیت، «منطق مجازات» را نیز زیر سؤال می برد.

انقلاب اسلامی: بنا بر خبرگزاری فارس، ولایتی، بنام «ایران» از پیشنهاد روسیه استقبال کرده است. اما در ۲۲ بهمن، احمدی نژاد توی دهن او و لاریجانی زد:

* ولایتی از پیشنهاد روسیه استقبال می کند و احمدی نژاد می گوید غنی سازی را متوقف نمی کنیم!:

◀ در ۱۹ بهمن، به گزارش فارس به نقل از خبرگزاری فرانسه، ولایتی که روز پنج شنبه وارد مسکو شد، گفت ایران از طرح پیشنهادی ولادیمیر پوتین استقبال می کند گرچه وی توضیحی نداد که منظور وی کدام پیشنهاد مسکو است.

خبرگزاری اینترفکس به نقل از ولایتی خبر داد: «ما فکر می کنیم این گامی ارزشمند و حساس از سوی رئیس جمهور روسیه درباره ایران است که به اعتقاد ما بسیار مثبت و سازنده است.»

و به گزارش آسوشیتدپرس (قول این خبرگزاری را می آوریم بلحاظ انعکاس سخنان احمدی نژاد در غرب و برد این سخنان)، در ۲۲ بهمن، سال روز انقلاب ایران، احمدی نژاد گفته است: ایران غنی سازی اورانیوم را متوقف نمی کند. با وجود این، او در سخنرانی خود در مراسم ۲۲ بهمن، سخنان آتشین بر زبان نیاورد.

رئیس جمهوری سخت خط ایران گفت آماده است با جامعه بین المللی به گفتگو بنشیند. و نیز گفت ما ۳۰۰۰ سانتریفوز در نطنز آماده راه اندازی کرده ایم. بسا علت خودداری او از سخنان تحریک آمیز اینست که سر رسید مهلت شورای امنیت نزدیک است و او نگران تعیین مجازاتهای دیگری است. افزون بر این، به او گفته شده است سخنان تحریک آمیز که سبب تشدید تنش میان ایران و غرب شود، برزبان نیاورد.

* سفر لاریجانی به مونیخ و قول سانتور امریکائی: پنداری لاریجانی و احمدی نژاد از یک کشور نیستند!:

◀ در باره رفتن و رفتن لاریجانی، خبرهایی منتشر شدند: عصر روز پیش از سفر او، سفارت ایران در برلین، به وزارت خارجه این کشور اطلاع داد که لاریجانی بیمار است و در کنفرانس شرکت نمی کند. اما ساعتی بعد، اطلاع سفارت تکذیب شد و گفته شد که لاریجانی سالم است و در کنفرانس مونیخ هم شرکت می کند. دو علت برای اعلان عدم شرکت ذکر شده اند: کشمکش با احمدی نژاد (سخنگوی احمدی نژاد گفته بود سیاست اتمی کشور را که به تصویب رهبری رسیده است، او به پیش می برد) و اطلاع نا صحیح در باره عدم شرکت وزیر دفاع در این کنفرانس. نخست گفته شد که روبرت گیت، وزیر دفاع امریکا در کنفرانس امنیت جهانی شرکت نمی کند و چون لاریجانی بنا داشته است با او گفتگو کند، از سفر منصرف می شود. و چون معلوم می شود که گیتس شرکت می کند، او نیز عازم مونیخ می شود.

استراتفور (۹ فوریه) یادآور می شود که گیت در ایران گیت نقش داشته و طرفه معامله پنهانی با ایران بوده است و در کمیسیون تحت ریاست بیکر - هامیلتون نیز عضو بوده است و کمیسیون توصیه کرد حکومت بوش با ایران مذاکره کند. بنا بر این گفتگوی لاریجانی با گیت، در حاشیه کنفرانس مونیخ، بعید نیست. البته از راه واسطه انجام خواهد شد.

◀ به گزارش رادیو آلمان (۱۱ فوریه) علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی و رئیس هیئت مذاکرات هسته ای ایران نیز امروز در کنفرانس امنیت مونیخ اظهار داشت، ایران تنها خواستار استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ایست. او اضافه کرد که ایران نه اسرائیل را تهدید می کند و نه اتحادیه اروپا را و از تروریست ها هم حمایت به عمل نمی آورد.

لاریجانی تأکید کرد که موشک های ایران تنها تدافعی هستند و اطمینان داد که ایران آمادگی دارد با سازمان ملل متحد همکاری کند. او گفت ما می باید به مذاکرات ادامه دهیم و در عین حال به یکدیگر احترام گذاریم. غنی سازی اورانیوم تا درجه معینی قابل قبول است اما ایجاد فشار و انتقاد مسئولان آژانس انرژی اتمی در مورد طرح های هسته ای ایران و مداخله شورای امنیت سازمان ملل قابل قبول نیستند.

او ادامه داد که برخی از قدرت ها فقط می خواهند مانع شوند که ایران از انرژی هسته ای استفاده کند. لاریجانی ضمن تأکید بر اینکه هیچ کس مجاز نیست دیگران را به اجرای معیارهای خود مجبور کند، گفت که ما دارای یک سیستم دموکراتیک هستیم در کشورمان هستیم.

در پایان این کنفرانس علی لاریجانی در ملاقات با فرانک والتر اشتاین مایر، وزیر امور خارجه آلمان ابراز خوشبینی کرد که راه حل صلح آمیزی برای مناقشه اتمی ایران یافت شود. در این ملاقات خاویر سولانا، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز حضور داشت.

◀ در ۱۱ فوریه، لاریجانی به اتفاق سولانا به پرسشهای خبرنگاران پاسخ گفتند: بنا بر از سرگیری گفتگوها است. هریک از آنها از گفتگوهای در صفحه ۷



که با یکدیگر کرده بودند، ابراز رضایت کردند. بنا بر این، اگر هم لاریجانی پیشنهاد تعلیق موقت را به سولانا کرده باشد، در حضور خبرنگاران سخنی از آن بمیان نیاورد. ◀ به گزارش بی بی سی (۱۱ فوریه) جوزف لیبرمن، سناتور دموکرات آمریکایی، سخنرانی علی لاریجانی، در کنفرانس امنیتی مونیخ، را دور از واقعیت موجود خوانده و گفته است: «او کشوری متفاوت از پرزیدنت احمدی نژاد را نمایندگی می کرد. جامعه بین الملل از طریق آژانس بین المللی انرژی اتمی به این جمعه بندی رسیده است که ایران در حال ساخت تسلیحات هسته ای است ... هرگونه ارتباط بین صحبت های آقای لاریجانی و واقعیت تصادفی است.»

***البرادعی: دلیلی بر قصد ایران بر تولید سلاح اتمی نداریم اما بخشی از کمکها به ایران را قطع کرده ایم. اسرائیل هشدار می دهد اگر ایران به سلاح اتمی مجهز شود، هلوکاست دومی را بوجود خواهد آورد و لاریجانی به البرادعی اطمینان می دهد که:**

◀ در ۱۱ فوریه آسوشیتدپرس گزارش کرده است که البرادعی، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی گفته است: آژانس دلیلی در اختیار ندارد بر این که ایران در کار تولید سلاح اتمی است. با وجود این، آژانس از کمکهای خود به ایران کاسته است زیرا نسبت به پاره ای فعالیتهای اتمی ایران اعتراض دارد و ایران پاسخ در خوری در باره این گونه فعالیتهای اتمی نمی دهد. نیمی از کمکهای فنی آژانس کاسته شده است.

◀ و لاریجانی در پاسخ گفته است: من نامه ای به البرادعی نوشته و اعلام آمادگی کرده ام که ظرف ۳ هفته ما آماده ایم ایرادهای آژانس را از راه گفتگو در باره چگونگی کار، برطرف کنیم.

◀ در ۷ فوریه، لوس آنجلس تایمز شرح مفصلی در این باره انتشار داده است که مقامات اسرائیل - که بسیار کم به هولوکاست اشاره می کنند - می گویند جهانیان را متقاعد کنند که ایران در کار تولید سلاح اتمی است و هرگاه جامعه جهانی مانع از این کار نشود، قوم یهود قربانی هولوکاست دومی می شود.

*** مرکل: جامعه بین المللی اجازه تجهیز شدن ایران را به سلاح اتمی نمی دهند و پوتین: برنامه اتمی ایران مایه نگرانی است و سویس و آلمان در حال تهیه پیشنهاد جدید:**

◀ صدراعظم آلمان خانم مرکل و وزیر خارجه اسرائیل خانم لیونی هر یک در نطقهای خود در کنفرانس امنیتی مونیخ تاکید کردند که جامعه بین المللی اجازه دستیابی ایران به سلاح اتمی را نمی دهد. ◀ ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه هم در سخنرانی خود از برنامه

از آن ۲۲ بهمن تا این ۲۲ بهمن

اتمی ایران اظهار نگرانی کرد اما همزمان نسبت به منزوی کردن یا جبهه گیری علیه ایران هشدار داد. ◀ و به گزارش رویترز (۱۰ فوریه)، محافل دیپلماتیک اعلام کرده اند که گروه کوچکی از کشورهای اروپایی از جمله سویس و آلمان، در حال تهیه پیشنهاد جدیدی برای حل مناقشه اتمی ایران هستند و می خواهند این پیشنهاد در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ توسط سویسی ها به لاریجانی داده شود. جوهر طرح جدید مجاز دانستن ایران به داشتن ساختارهای غنی سازی اورانیوم است. یک دیپلمات به رویترز گفت این ایده به این معناست که سانتریفوژهای ایران به کار خود ادامه دهند اما بدون اورانیوم!

*** موضعی که پوتین در قبال آمریکا اتخاذ کرده است و ربط آن با نقش روسیه در خاورمیانه و واسطگی میان ایران و آمریکا:**

◀ به گزارش خبرگزاری فرانسه (۱۰ فوریه)، پوتین، رئیس جمهوری روسیه، آمریکا را قدرت «تک محور» ی خوانده است که با دنبال کردن سیاستهایی جنگ طلبانه باعث ویرانی و ناامنی در جهان می شود. آمریکا جهان را، جهانی به مراتب خطرناک تر تبدیل کرده است. اقدامات یک جانبه و غیر قانونی هیچ مشکلی را حل نکرده است. این گونه اقدامات آمریکا جهان را به کانون کشمکش های افزون تر تبدیل کرده است. یک کشور آن هم ایالات متحده آمریکا به هر طریقی یا با فراتر از مرزهای خود در همه قلمروها گذاشته است. قوانین بین المللی را نقض کرده است به تریبی که دیگر احدی امنیت ندارد زیرا اتکای به این قوانین دیگر امنیت آور نیست. وی با اشاره به ایران، خاطر نشان کرد: این خودکامگی سبب مسابقه تسلیحاتی شده و برخی از کشورها می خواهند به سلاح اتمی مسلح شوند.

یک مرکز قدرت، یک مرکز تصمیم بنماینده بگانه ارباب دنیا عمل می کند. یک حاکمیت بگانه که از درون فرو خواهد پاشید. این سلطه گری کمتر ربطی با دموکراسی ندارد.

دلیل این انتقاد شدید پوتین، بنا بر قول خود او، استقرار رادار در چک و موشک در لهستان و بسط دامنه استقرار اسلحه تهاجمی بر ضد روسیه و برانگیختن مسابقه تسلیحاتی که قصد ایران به مسلح شدن به سلاح اتمی، نمونه آنست.

◀ روبرت گیت، وزیر دفاع آمریکا، بر آن شد که به روسیه اطمینان بدهد وقتی گفت: یک جنگ سرد ما را بس. هیچکس در پی آن نیست که جنگ سرد دیگری بر ضد روسیه به راه اندازد. با وجود این، او فروش اسلحه توسط روسیه به ایران (تحويل موشکهای Tor M-1 به ایران) و استفاده از نفت و گاز برای وارد کردن فشار سیاسی را انتقاد کرد. او و سناتور مک کین دنیا را چند قطبی خواندند و تاکید کردند که محلی برای برخوردی بیهوده وجود ندارد.

◀ بنا بر ارزیابی استراتژیکها ربط دادن مسابقه تسلیحاتی و برنامه تولید سلاح اتمی ایران به بیکه تازی آمریکا این هدف را تعقیب می کند که موضع

تهاجمی آمریکا را در این باره به موضع تدافعی بدل و آمریکا را آماده قبول پیشنهاد پوتین کند.

گزارش کوتاه از ایران پیرامون علامتهایی که رژیم به آمریکا و اروپا در باره اتم و عراق و حزب الله لبنان می دهد:

◀ مسئولین رژیم برای بر گشت به عقب به سرعت مشغول کار شده اند. این مسئولین برای حفظ قدرت خود حتی حاضرند قراردادهایی بدتر از قرارداد ترکمن جای ببندند. از قرار، جام زهر را باید خامنه ای نوش کند. زیرا یک پای او لب گور قرار گرفته است. خود او مدعی شد بیماری و مرگ او را آمریکا شایع کرده است تا روحیه مردم ایران را ضعیف کند. اما اولاً او کیست که بیمار شدنش روحیه مردم را ضعیف کند؟ ثانیاً روحیه مردم را قوی نیز می کند. زیرا از دید مردم، بحران و مسئله ساز اصلی خامنه ای است. ثالثاً، بعکس، این تردید در مردم وجود دارد که خیر بیماری را دستگاه خامنه ای ساخته باشد تا اینطور جلوه دهد که حکومت احمدی نژاد، خودسری کرده و مشکل ایجاد کرده و «آقا» مشغول رفع مشکل شده اند!

***علامتهایی که رژیم می دهد:**

◀ اما آنچه به نظر ما عقب نشینی از مواضع استنباط می شود این است که ایران قرار بود از ورود بازرسان انرژی هسته ای ممانعت نماید و ایران قرار بود سه هزار سانتریفوز خود را فعال نماید. ایران قرار بود که در جریانات عراق و لبنان فعال شود و ایران قرار بود که موشک شهاب ۴ را برای پرتاب آماده سازد و ایران قرار بود که کشورهای سازد باید کننده قطعنامه را تحریم کند ایران قرار بود که روابط خود با آمریکا و اروپا را تجدید نظر کند و ایران قرار بود که تا سال آینده سوخت هسته ای را به تولید انبوه برساند و صنعتی کند و ایران قرار بود که بر کشورهای غربی فشار وارد آورد و با کمک حزب الله دولت لبنان را ساقط نماید. ایران قرار بود اسرائیل را از صحنه روزگار حذف نماید.

اما چه شد وقتی رژیم به دیوار سفت رسید بار دیگر مانند گذشته شروع کرد به گفتن که باید عاقلانه رفتار کرد؟

• سیمرغ از مسئولین انرژی هسته ای می گوید که ما فعالیت ۳ هزار سانتریفوز را شروع نکرده ایم. این صحبت آقای سیمرغ در مقابل صحبت بروجردی است که گفته بود ما ۳ هزار سانتریفوز را در نظنر شروع کرده ایم. یعنی جهانیان بدانید: اگر آقای علا الدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت مجلس چنین حرفی را زده است از طرف خودش بوده و ایران اصلاً این کار را انجام نداده است و

گفتن این حرف تنها واکنش بوده در برابر تصویب قطعنامه.

• لاریجانی می گوید: که اگر ما را به کلوب هسته ای راه ندادند باید از دیوار وارد شویم. زیرا از در نمی شود. یعنی اینکه دولتهای هسته ای ما را نپذیرفته اند و حال برای اینکه خود را به آنها تحمیل کنیم باید از طریق دیوار وارد باشگاه شویم و خود را بر سر سفره آنها میهمان کنیم. اما در مقابل آنها نمی ایستیم

• احمدی نژاد گفته است: ما منظور مان از حذف اسرائیل از نقشه جهان این نبود که بخواهیم به کشور اسرائیل حمله کنیم بلکه این بود که انتخاباتی در آن کشور انجام گیرد و مردم بتوانند رای بدهند که چه حکومتی در آنجا بر سر کار بماند و تکلیف فلسطینی ها مشخص شود!

در این مورد قول اخیر او، باید به این نکته اشاره کرد که احمدی نژاد در ابتدای صحبت های هولوکاستی خود صحبت از دروغ بودن آن می کرد و بعد که دید به ضرر ایران تمام شده است گفت که تصمیم دارد یک همایش علمی برگزار کند که در این مورد بررسی کند و صحت و سقم آن را مشخص کند. حالا می بینیم ندانم کاری او در سازمان ملل به ضرر ما تمام شده است.

• باز، احمدی نژاد، در موضوع عراق، در یک تماس تلفنی با رئیس جمهور آن کشور آرزوی آرامش در عراق را نمود و گفت که ما هرگز قصد دخالت در کشور عراق را نداریم و این ملت عراقی است که باید بر سرنوشت خود حاکم باشد.

• ایران قرار بود با نصب شصت هزار سانتریفوز خود را به تولید صنعتی سوخت اتمی برساند و حال که می بیند سنبه پر زور است برای اینکه بتواند حداقل زمان ادامه حاکمیت خود را به دست آورد کلبه کارها و حرفهای گفته شده را تکذیب کرد و تنها بهمان دو سری ۱۶۴ تایی سانتریفوز بسنده می کند.

• ایران قرار بود با ساخت موشک شهاب ۴ و آماده سازی آن برای پرتاب ماهواره توان موشکی خود را نشان دهد. علا الدین بروجردی گفته بود: ایران در ۲۲ بهمن برای نشان دادن قدرت خود، ماهواره ای را با موشک شهاب ۴ به فضا پرتاب خواهد کرد و حتی روزنامه جمهوری اسلامی هم این قول را در صفحه اول خود نقل کرد. ۲۲ بهمن هم آمد و رفت و خبری از پرتاب ماهواره نشد.

• زمانی، لاریجانی، در مقام دهن کجی به اروپاییان گفته بود: ما با آنها وارد مذاکره نمی شویم و بعد که قطعنامه تصویب شد و حتی روز قبل از آن گفت: ما بر سر تعهداتمان در مقابل اروپاییان ایستاده ایم. و حالا می گوید باید با اروپاییان وارد مذاکره شد او به مونیخ رفت و با سولانا گفتگو کرد و گفت: قرار بر از سرگرفتن گفتگوها است. قرار است پیشنهاد توقف موقت غنی سازی را بدهد.

• زمانی سران رژیم می گفتند: با آمریکا وارد مذاکره نمی شویم مگر این که آمریکا تغییر رویه بدهد و حالا توسط طالبانی به آمریکا پیام می دهند و به سراغ پوتین و ملک عبدالله می روند تا واسطه شوند و آمریکا را به گفتگو راضی کنند. اطلاع بدست آمده از گفتگوهای پشت پرده بر اینست که بندر برای مذاکره ایران و

آمریکا و دادن پیامهای آمریکاییان به رژیم به تهران آمده بود. او پیام بوش را به خامنه ای داده است.

*** علامتهایی که ایران به آمریکا و عربستان و دیگر کشورهای عرب می دهد:**

◀ شنیده ها حاکی از این است که ایران به سرعت در حال خارج کردن نیروهای خود از عراق است زیرا آمریکا گفته است که با این نیروها به شدت برخورد می کند. نیروهای هوادار ایران در عراق و لبنان خود را به جاهای امن رسانده اند

◀ مسئولین سیاسی ایران گفته اند که در جریان لبنان دولت لبنان باید به حداقل خواسته های گروههای مخالف یعنی حزب الله گوش دهد و آنان را در حاکمیت شریک گرداند. این در حالی است که آنها معتقد بودند که دولت باید ساقط شود و یک دولت ملی جایگزین این دولت شود و شیخ حسن نصر الله ظرف یک ماه با تظاهرات خود حکومت را ساقط کند و به جای آن حکومتی بر سر کار بیاورد که منافع مسلمانان را تامین نماید و روابط خود را با کشورهای غربی قطع نماید. او در آخرین سخنرانی خود که به طور مستقیم از سوی صدا و سیما پخش می شد گفته بود هر گروهی که از خارجی ها پول و کمک دریافت کند از ما نیست. گویا او از حسابهای بانکی پدر خود از ایران پول دریافت می کنند و همچنین او گفته بود: حکومت لبنان را ما نمی خواهیم ساقط کنیم و دولت باید به حرف گروههای مخالف هم گوش کند

این حرفها را حسن نصرالله زد ولی صدا و سیما ایران و مطبوعات وابسته به نظام فردای آن گفتند که ترجمه حرفهای حسن نصر الله درست نبوده است و او این حرفها را زده است. به هر حال در ایران سیاست در مقابل حسن نصر الله دچار تغییر شده است و ایران دیگر مانند گذشته خواهان قدرت گیری حزب الله نیست و تنها اگر بتواند آن را حفظ کند در واقع برنده شده است

◀ از نکات مهم نامه پادشاه عربستان که بندر بن سلطان برای خامنه ای آورده است، این نکات هستند:

۱- ایران تلاش کند نیروهای خود را از عراق خارج کند و اگر در عراق جنگ شیعه و سنی به بار آورد، قطعاً عربستان و دیگر کشورهای عربی منطقه از سنی ها حمایت خواهند کرد و شیعیان را سرکوب می کنند

۲- این وحدتی که ایران در مورد مسلمانان از آن دم می زند به جز شکافی بزرگتر در میان آنان چیزی ببار نیاورده است و بهتر است که تنها به امور کشور خود بپردازد و در سیاست خارجی از روش تنش زدائی پیروی کند.

۳- از زمانی که ایران تلاش کرده است در منطقه نفوذ پیدا کند، تمام دستاورد های کشورهای اسلامی را نابود ساخته است و اوضاع کشورهای مسلمان را بدتر از قبل کرده است.

*** مرگ حسین پور استاد دانشگاه مشکوک است:**

از قرار مرگ حسین پور دانشمند هسته ای ایران مشکوک بوده است. در صفحه ۸



از آن ۲۲ بهمن تا این ۲۲ بهمن

لاریجانی نیمی از وقت را صرف توضیح نگرانی ایران بخاطر بازتابهای خصومت روز افزون شیعه و سنی بر ایران کرد و بنظر می رسید که صادق است. اما دولت سعودی حرف می شونند اما عمل نمی بیند.

● مبارزه میان عربها و ایرانی ها:

پیشروی این دو زبانی مقامات ایرانی، شکیبائی سعودیها به پایان رسیده است. همه مسئولان اتفاق نظر دارند که ایران به زبان قول می دهند و به عمل زیر آن می زنند. اما بر سر چگونگی رفتار با ایران اختلاف نظر دارند. برخی می گویند: باید به گفتگو با ایران ادامه داد و بعضی می گویند: می باید به مقابله با ایران برخاست. ملک عبدالله، خود، بر این نظر است که می باید به گفتگو با ایران ادامه داد. او نمی خواهد این فکر که هم اکنون اتحادی از کشورهای عرب برای حمایت از مداخله نظامی امریکا در ایران شکل گرفته است، اعتبار بجوید. پشت سر بندر، یک چند از شاهدگان جانبدار سیاست تعرضی در قبال ایران هستند. یکی از نمایندگان آنها می گوید: ما با مسئله شیعه و سنی روبرو نیستیم، بلکه در برابر همان نزاع قدیمی عربها با ایرانی ها هستیم.

گرچه این اختلاف نظر سبب شده است سعودیها بتوانند با ایران گفتگو را ادامه بدهند، اما یکی از عوامل اصلی استغای شاهزاده ترکی الفیصل شد که نزدیک به شاه است. یک مقام سعودی توضیح می دهد: «چند روز پیش از آن، بندر وارد دفتر دیک چنی، معاون رئیس جمهوری امریکا، شد و با او از ضرورت حمله نظامی به ایران صحبت کرد». بندر که بمدت ۲۳ سال سفیر عربستان در امریکا بود، توانائی ایفای نقش یک لابی قوی را در حکومت بوش دارد. فعالیتهای او ترکی را ناگزیر از استعفاء کرد. اما یک مقام نزدیک به بندر اطمینان می دهد تنها یک سیاست خارجی وجود دارد و همان است که پادشاه تصویب کرده است. او افزود: ایران هرگز رهبر دنیای اسلام نمی شود. ادعای ایران به آن می ماند که شیلی ادعا کند شرایبی که تولید می کند بهتر از شرایبی است که فرانسه تولید می کند.

انقلاب اسلامی: بنا بر طبیعتی که رژیم سعودی دارد و چندان متفاوت با طبیعت رژیم مافیاهای نظامی - مالی نیست، دو روش را با هم بکار می برد: گفتگو با ایران و کوشش برای منزوی کردن ایران و ایجاد اتحاد برای حمایت از حمله نظامی امریکا به ایران:

● شیعه عراق و یمن موضوع دو رویه رژیمهای سعودی و مافیاهای نظامی - مالی:

● در ۱۴ فوریه، خبر گریختن مقتدا صدر از عراق انتشار یافت. بنا بر خبر دیگری، مالکی نخست وزیر عراق، به اطلاع داده است امریکائیا درصدد کشتن او هستند و بهتر است به ایران بروند و او دو هفته ایست در ایران است.

● لوموند (۱۲ فوریه) یادآور می شود: امریکائیا خود عامل بازسازی بنیادهای عراق بر اساس «جماعت» (شیعه، سنی، کرد، ترکمن) هستند. اما

گفتگو با شبکه تلویزیونی عراقی «الحرية» گفته است: «به دوستت، زلمای خلیل زاد بگو ما در همه این مسائل، دقیقاً همان مواضعی را اتخاذ کردیم که امریکا در عراق اتخاذ کرد؛ پس آنها چه چیزی بیشتر از این از ما می خواهند؟»

هنگامی که این پیغام را به خلیل زاد رساندم، او گفت: «درست است. آنها در کنار ما ایستادند، اما از آنها می خواهیم که در مورد استقرار امنیت و ثبات در عراق هم در کنار ما باشند». در ۱۸ بهمن (۷ فوریه) کاظمی قمی، سفیر تهران در عراق به خبرنگار نیوزویک گفته است: من او و دیگر دیپلماتهای ایرانی در عراق با مقامات آمریکایی هیچ ارتباطی نداریم. آمریکاییها از طریق مقامات دولت عراق پیامهایشان را می فرستند و می گویند چه چیزهایی را می خواهند. این کار به شکلی شفاف و توسط جلال طالبانی رئیس جمهور و عبدالعزیز حکیم رئیس مجلس اعلا شیعیان عراق صورت می گیرد.

● سعودیها در عراق و فلسطین و لبنان سیاست تعرضی در پیش گرفته اند اما بر سر ایران در اختلاف هستند:

● فرستاده فیکارو (۶ فوریه) از عربستان گزارش می کند که در این کشور، روزنامه ها، مقامات رسمی، مجلس که در آن از همه و هیچ چیز صحبت می شود، ایران موضوع اصلی گفتگوها است: حمایت مالی ایران از حماس، پول و اسلحه دادنش به حزب الله لبنان و سازمانهای شیعه عراق و نیز برنامه اتمیش، موضوع دلمشغولی سعودیها هستند. سعودیها بدین خاطر که خویشان را «خادم حرمین» می دانند، پرچمدار طبیعی دنیای سنی می شمارند.

● عبدالمحسن الحکاس، وزیر امور اجتماعی عربستان، می گوید: گرچه ایران مثل دوران خمینی انقلاب صادر نمی کند اما به جای آن شیعه گری را صادر می کند. برای ما صدور شیعه گری نیز قابل قبول نیست.

● ملک عبدالله نیز در مصاحبه با یک روزنامه کویتی، رویه گرواندن سنی ها به مذهب شیعه را مورد اعتراض قرار داد.

● سعودیها از آن بیم دارند که اقلیت شیعه عربستان که ۱۰ درصد جمعیت را تشکیل می دهد مطالبه حقوق بیشتر را بکنند. یک ناظر غربی می گوید: شیعه های عربستان احساس توانائی می کنند.

● وزیر امور اجتماعی می گوید: همه این علائم حاکی از آنند که ایران نمی خواهد با همسایگان خود در صلح زندگی کند.

● پرنس بندر، مرتب با همتای ایرانی خود لاریجانی مرتب در گفتگو است. مقامی که ظرف یک سال، ۶ نوبت به ایران رفته است، پاسخ ایران به دلمشغولی عربستان، این نیست که باید دید مسئله چیست و آن را حل کرد، بلکه پاسخ صیونیستی و امپریالیستی است. البته تهران قول می دهد حزب الله لبنان را به میانه روی بخواند و سازمانهای مسلح شیعه عراق را مهار کند. در دیدار با ملک عبدالله،

به گونه ای که مسئولین این خبر را تا یک هفته اعلام نکرده بودند تا شاید بتوانند در مورد مرگ او سر نخعی به دست آورند. در نهایت اعلام کردند او به خاطر گاز گرفتگی مرده است.

● مرگ او مشکوک است: زیرا بعد قتل او را به موساد نسبت دادند. توجیه نیز اینست که عوامل اسرائیلی در اصفهان قوی هستند.

● اما برخی می گویند او را کشته اند و قتل را به ماموران سازمانهای جاسوسی منتسب می کنند. و بعضی می گویند او را نیروهای دولتی ایران کشته اند زیرا وجود او را خطرناک تشخیص داده اند. عده ای می گویند او به خاطر قرار گرفتن در معرض تشعشعات رادیو آکتیو مرده است.

● او مدرس هسته ای در دانشگاه مالک اشتر اصفهان که منتسب به سپاه است بوده است.

● هاشمی رفسنجانی آماده مصاف با احمدی نژاد می شود:

● در مورد جمله هاشمی رفسنجانی، «کشور در شرایط خوبی قرار ندارد» برخی می گویند منظور او این است که شرایط بحرانی است و در شرایط بحرانی قوانین خاصی بر کشور باید حاکم شود.

● این گفته هاشمی رفسنجانی را برخی آماده شدن برای ساقط کردن حکومت فعلی میدانند و برخی می گویند: هاشمی با این حرف خود دارد نشان می دهد که توانایی برخورد با گروه حاکم را پیدا کرده است و در واقع علامتی است برای آماده شدن یاران او برای یک حرکت بزرگ. برخوردها و کنایه زدن هاشمی رفسنجانی و نزدیکان او به احمدی نژاد نشان می دهد که در ایران دیگر محلی برای ترسیدن از احمدی نژاد و مافیاهای نظامی - مالی او باقی نمانده است.

● این نوع برخورد های تحقیر آمیز در میان مردم هم به خوبی مشهود است. زیرا مردم برای احمدی نژاد هیچ ارزشی قابل نیستند و مرتب او را به باد استهزا می گیرند و در همه جا، به صورت علنی، از او انتقاد می کنند.

● طالبانی با افشای پیام متکی از طریق او به خلیل زاد، آهنگ جنگ امریکا با ایران را کند کرد و حکومت عربستان در دو نقش منزوی کننده ایران و واسطه ایران با امریکا!:

● متکی به طالبانی: به خلیل زاد بگویند ما از همکاری چه فروگذار کرده ایم؟ و گفتگوهای ایران و امریکا از طریق طالبانی:

● در ۱۴ بهمن (۳ فوریه) جلال طالبانی، رئیس جمهوری عراق،

● صادر کننده نفت جهان هستند، خود را در خط اول جبهه نبردی قرار می دهند که در حال تجدید شکل بخشیدن به منطقه است. پیشارو ایرانی است که بیش از پیش کارگردانی می شود که تفوق سنی را که طی قرون مستقر بوده است، بر نمی تابد. سعودیها با داشتن یک اقلیت شیعه بزرگ که ساکن منطقه نفت خیز این کشور است، نمی توانند خطری را نبینند که برای اولین بار بیم آن می رود در سرزمین خود آنها بشکل تهدیدی جدی واقعیت بجوید.

● این تهدید توضیح می دهد چرا سعودیها رویه دیپلماتیک پیش بین را که سر بسته و رازدارانه بود، رها و دیپلماسی باز را رویه کرده و ییمی از مداخله روباو در تمامی جبهه ها به خود راه نمی دهند.

● در سپتامبر گذشته، دیدار بی سابقه ای میان اسرائیلیها و سعودیها انجام شد. بدیهی است دیدار سری بود اما انجام گرفت و دو طرف گذاشتند دانسته شود. بعد سعودیها اجازه دادند قول آنها در این باره که هرگاه قوای امریکا از عراق بیرون روند، عربستان سنی های عراق را مسلح خواهد کرد و تحت حمایت خود قرار خواهد داد، انتشار پیدا کند. بعد نوبت ملاقات با لاریجانی، دبیر شورای امنیت ملی ایران شد. قصد از آن فرو نشاندن بحران لبنان بود.

● در عراق و در لبنان و در فلسطین، سعودیها تکران قورت گرفتن متحدان ایران هستند: در عراق، سازمانهای شیعه، در لبنان حزب الله و در فلسطین، حماس.

● در هر سه جبهه زور آزمائی، عربستان از دور راه، مالی و دیپلماتیک، می کوشد ایران را مهار کند. این کار را نیز باید به ترتیبی انجام دهد که متهم نشود در خدمت هدفهای امریکا است. هر چند با پایان پذیرفتن بحران ترورهای ۱۱ سپتامبر، رژیم سعودی بهترین روابط را با حکومت بوش پیدا کرده است.

● با فراخواندن سران حماس و فتح به مکه، سعودیها جانی را اشغال می کنند که از آن مصریها بود. اگر دیدار مکه موفقیت آمیز بگردد، علامت است که مرکز ثقل خاورمیانه از مصر به خلیج فارس انتقال پیدا می کند. توافق نامه مکه میان فتح و حماس این اطلاعات را به دست می دهد:

● برای برآورد نتایج توافق ۸ فوریه میان حماس و فتح، در مکه، هنوز زود است. هیچ تضمینی وجود ندارد که این توافق بتواند کینه و نفرتی را از میان ببرد که میان افراد دو سازمان، در نوار غزه، پدید آمده است. و نیز هیچ نه معلوم امریکا از این توافق حمایت کند چرا که تا این زمان، بگونه ای سخت آشکار، برخورد فتح و حماس را بر سازش آنها ترجیح داده است. در عوض، این توافق پیروزی دیپلماسی سعودیها است.

● راست بخواهی، پرونده فلسطین یکی از پرونده های مهم است که سعودیها به آنها مشغولند. در حقیقت، سعودیها در چهار نزاع عمده خاورمیانه وارد شده اند: بحران فلسطین و بحران لبنان و عراق و پرونده اتمی ایران. این حضور نمایان دولت سعودی در چهار جبهه، با تشکیل اجتماع سالانه سران اتحادیه عرب در در صفحه ۹

این بنیادها به ایران نقشی مهم در عراق بخشیده اند. افزون بر این، ایرانیها حاضر نیستند از هدف اتمی خود چشم پوشند.

● عربستان سعودی که، در طول تاریخ، همواره از داشتن یک نیروی نظامی واقعی محروم بوده است، متکی به حمایت نظامی امریکا است و این حمایت، محور روابط ریاض با واشنگتن است. عربستان نمی تواند از عنوان «خادم حرمین» نیز بر ضد شیعه استفاده کند. از این رو، سعودیها بیشتر مایل به اتخاذ سیاستی هستند که مهار ایران را میسر کند. ملک عبدالله و سعود الفیصل وزیر خارجه و سلطان که وارث تاج و تخت در صورت مرگ شاه است و حتی بندر موافق این سیاست هستند.

● با آنکه منافع عربستان در خاورمیانه گاه با منافع امریکا ناسازگار است، با وجود این، عربستان می کوشد سوریه را منزوی کند و این کار امریکا را خشنود می کند.

● در مورد حزب الله لبنان، سیاستهای امریکا و سعودیها همسو هستند. اما در عراق، نه. سیاست امریکا متغیر منافع متحدان اصلی خود در خاورمیانه است.

● در مورد حمله پیشگروانه به تأسیسات اتمی ایران، پاسخ به تکرانی است که مقامات سعودی بطور رسمی اظهار کرده اند. اما دولت عربستان و اعضای دیگر شورای همکاری خلیج فارس تکران پی آمدهای چنین حمله ای هستند: بسته شدن ترعه هرمز، پاتک انتقام جوانه ایران، واکنش اقلیتهای شیعه در کشورهای عرب و...

● در ۱۰ فوریه، میدل ایست نیوز اطلاع می دهد: گفته می شود شورشیان شیعه یمن از ایران پول و اسلحه دریافت کرده اند.

● مقامات یمنی می گویند جنبش جوان که در شمال یمن دست به شورش زده است، از ایران اسلحه سبک و سنگین نظیر موشک ضد تانک و خمپاره انداز دریافت کرده است. سخنگویی شورای مشورتی یمن، عبدالعزیز عبدالغنی، در ۵ فوریه گفته است: تروریستها مقادیر بزرگ اسلحه سبک و سنگین خریده اند و این اسلحه را از پولی خریده اند که از خارج از یمن دریافت کرده اند. او نام از ایران نبرد اما شرکت کنندگان در اجتماع گفتند: مقصود او از خارجی که به شورشیان شیعه پول و اسلحه می رساند، ایران بوده است.

● دیپلماسی باز سعودیها و حضورش در همه جبهه های نبرد و فراخواندن رئیس جمهوری و نخست وزیر فلسطین به مکه و توافق نامه مکه:

● در باره اجتماعی که رهبران فتح و حماس، به دعوت ملک عبدالله، در مکه تشکیل دادند و توافقی که با امضاء رساندند، فیکارو (۷ فوریه ۲۰۰۷) اینطور نوشته است:

● سعودیها، با دعوت دو طرف فلسطینی به مکه برای آنکه بر سر تشکیل دولت وحدت ملی توافق کنند، این دولت را مرکز ثقل خاورمیانه ای قرار می دهد که در بجهوه تحول و جهش است. سعودیها که بزرگ ترین



پایان ماه مارس، در ریاض، به دولت سعودی موقعیت ویژه ای می بخشد. این بحرانی و نزاعی که در کشورهای منطقه خانه کرده اند، موقعیت متفوق عربستان سعودی را توضیح می دهند. هر چند نگرانی بابت تفوق طلبی ایران همگانی است و دولتهای معروف به میانه رو و متحد آمریکا در آن شریک هستند، اما این عربستان است که بلحاظ قدرت اقتصادی و قد و اندازه اش می تواند در برابر ایران بایستد. عربستان و ایران مجرای گفتگو با یکدیگر را دارند حال آنکه مصریها این مجرا را با ایران ندارند. روابط سعودیها با ایران دو پهلو و پیچیده است. زیرا جمهوری اسلامی ایران نیز بطور مستقیم و یا از راه سازمانهای سیاسی - نظامی در کشورهای منطقه، درگیر این چهار نژاد است:

بنا بر گزارش اخیر مجلس عوام انگلستان، تهران، به یمن دلارهای نفتی، توانسته است از انعطاف ناپذیری آمریکا و اروپا در قبال حماس، استفاده کند و خود را وارد بحران فلسطین و نزاع فلسطین با اسرائیل کند. در لبنان، حزب الله را دارد که پیش قراول مقاومت در برابر اسرائیل است و امروز، محور مخالفت با حکومت فئواد سینیورا است. سینیورا، بازوی راست رفیق حریری و مورد حمایت سعودیها است.

اطلاعاتی که از توقیف شدگان در اربیل بدست امریکائیا افتاده اند ؟ - ربودن یک « دیپلمات » - مدارک تحویل اسلحه از سوی ایران به سازمانهای مسلح عراقی و... :

*اطلاع از داخل و اطلاع منتشره در خارج در باره ۵ نفری که امریکائیا در اربیل توقیف کردند و اطلاعاتی که از آنها و از محل بدست آوردند و قصد امریکا از توقیف آنها :

بنا بر گزارش از ایران : یکی از ۵ نفری که در اربیل دستگیر شدند، سردار سپاه قدس به نام بقایی است. عملیات امریکا بسیار دقیق بوده است و با اطلاعات کامل به همین دلیل زمان حمله صبح ساعت ۵، یعنی وقتی بوده که هر ۶ نفر ساکن بنا در خواب بوده اند. زمانی که ارتش امریکا با هلیکوپتر بر سقف ساختمان نیرو پیاده می کرده، آنها در خواب بودند. وقتی از خواب می پرند و مات می تکرند که نظامیان امریکائی را بالای سر خود می بینند. به همین دلیل نتوانسته اند سند و مدرکی را از بین ببرند. گفته می شود اطلاعات به دست آمده از این نیروها بوده که موجب شده است امریکا و نیروهای عراق دو حمله شدید افراد مسلح به نجف را خنثی کنند. از قرار، افراد دستگیر

از آن ۲۲ بهمن تا این ۲۲ بهمن

*ربودن دیپلمات ایرانی :

در ۶ فوریه، مقامات عراقی گفتند روز یکشنبه ۴ فوریه افراد مسلحی که اینفورم نظامیان عراقی را در برداشته اند، یک مقام سفارت ایران در بغداد را ربوده اند. نام او جلال شرفی و مقام او دبیر دومی سفارت ایران در بغداد بوده است.

بنا بر شهادت شهود، افراد مسلح لباسهای افراد گردان کماندو، نخبه های ارتش عراق، را داشته اند که عضو تیپ عملیات ویژه هستند. دو خود رو راه را بر خود رو شرفی می بندند و او را با خود می برند. چون عمل ربودن نزدیک مقر پلیس انجام می گیرد و پلیس مظنون می شود، به طرف خود روها تیر اندازی می کند و یکی از خودروها را متوقف و سرشناسش را توقیف می کند. اما روز بعد، کسانی مراجعه و حکم مقام عراقی مافوق را نشان می دهند و توقیف شدگان را با خود می برند.

ایران امریکا را عامل ربودن شرفی می خواند. و برآنست که ربودن او توسط وزارت دفاع انجام گرفته است که تحت اداره وزیر سنی است. ارتش امریکا مداخله خود را در ربودن دیپلمات ایرانی تکذیب می کند.

بنظر استرانافور (۶ فوریه)، با توجه به تاکتیک بکار رفته و نیز وضعیت ژئوپلیتیک عراق، دو احتمال وجود دارند :

- یکی این که ربودن شرفی کار شورشیان سنی باشد. آنها هم وسیله و هم انگیزه این کار را دارند.
- اما امریکا نیز انگیزه لازم برای ربودن شرفی را دارد: باید دانست که مقام شرفی در سفارت، پوشش مأموریت اطلاعاتی او است. پس اگر او عضو واواک ایران بوده و اطلاعات درخوری داشته باشد، امریکا با ربودن و تخلیه اطلاعاتی او می تواند به اطلاعاتی دسترسی پیدا کند که به ارتش این کشور در برقرار کردن امنیت در عراق، کمک می کنند.

افزون بر این، امریکا گفته است که رویه تهاجمی در قبال ایران در پیش می گیرد. ربودن دبیر دوم می توان بخشی از یک رشته عملیات باشد که امریکا برای تدارک جنگ با ایران و یا حتی گفتگو با ایران، انجام می دهد.

این اقدام و دستگیری ۵ ایرانی در اربیل اخبار به ایران نیز هست: مراقب باشید! ما می توانیم موقعیت شما را در عراق ضعیف کنیم. خاطر نشان کنیم که در ۲۰ ژانویه، افراد مسلح شیعه، در جنوب کربلا، با مرکز هماهنگی قوای امریکائی - عراقی حمله بردند و ۵ امریکائی را ربوده و بعدها ژنها را کشتند.

حمله کنندگان به این مرکز و ربایندگان ۵ نظامی امریکائی به انگلیسی صحبت می کرده و اینفورم ارتشیان امریکائی را می داشته اند. ربایندگان هر کس باشند، عمل ربودن موجب تشدید تنش میان ایران و امریکا و برانگیختن ایران به نشان دادن واکنش نسبت به فشار رو به افزایش امریکا می شود.

• بنا بر این فرض که ربودن شرفی کار امریکا باشد، بدین کار، امریکا این علامتها را بسوی ایران می فرستد: ایران بدانند که آسیب پذیر است و اگر مخالف منافع امریکا عمل کند، زیر ضربه های امریکا قرار خواهد گرفت.

و آن دسته از مقامات دولت ایران که امریکا را ضعیف تصور می کنند، دریابند که تضعیف امریکا در عراق، این قدرت را بسیار خطرناک تر می کند و بنا بر این سه علامت، ایران می باید رفتار خود را تعدیل کند.

• فرضیه ما (استرانافور) - صرف فرضیه - اینست که ربودن دیپلمات ایران توسط امریکا و به دستگیری وزارت دفاع عراق، بخصوص گردان کماندو انجام گرفته است که همکاری بسیار نزدیک با قشون امریکا دارد. هدف ربودن دیپلمات نیز همان است که تشریح شد.

بنظر می رسد ایرانیان در قول خود که ربودن شرفی کار امریکا است، صادق هستند. احتمال می رود که این عمل جانبداران ایران در عراق را به حمله بیشتر به قوای امریکا و سنی ها برانگیزد. آنچه مسلم است این عمل، به دنبال توقیف ۵ مأمور ایرانی در اربیل، موجب خشونت بیشتر در عراق می شود. با وجود این،

- در روز ربودن شرفی، سازمان القاعده در عراق و متحدانش که به خود « دولت اسلامی عراق » نام نهاده اند، بیانه ای صادر کردند و عمل نظامی بر ضد ایران را بسود مجاهدان مسلمان توصیف کردند. احتمال می رود ربودن شرفی بدان قصد انجام شده باشد ایران را تحریک کند تا دست به اقدامات خشونت آمیز بر ضد قوای امریکا در عراق بزند.

* پس از این که کنگره از حکومت بوش خواست مدارک دال بر تحویل اسلحه توسط ایران به سازمانهای عراقی را تسلیم کنگره کند، این حکومت مدارکی را ارائه کرد:

◀ در ۸ فوریه، نماینده لوموند از واشنگتن گزارشی را در این روزنامه انتشار داد که بنا بر آن، کنگره از حکومت بوش پرسیده است کجاست مدارک دال بر تحویل اسلحه از سوی ایران به سازمانهای مسلح عراق؟ در ۷ فوریه، کمیسیون امور خارجه مجلس نمایندگان از کاندولزا رایس پرسید: چرا امریکا باید به قول حکومت مبنی بر این که « تهدید ایران روز افزون است » می باید اعتماد کنند؟ او همان استدلالها را کرد: ایرانیان از افراطی ترین گروههای مسلح و اسکا درانهایی مرگ حمایت می کنند. نظامیان امریکائی، همچون نظامیان انگلیسی سلاحی را کشف کرده اند که دارای قدرت انفجار زیاد است که علامت ساخت ایران را دارند. ما کاری جز پاسخ دادن به اعمال ایرانیان که امنیت ما را به خطر می اندازند، نمی کنیم.

در پایان ژانویه، حکومت بوش قول داد مدارک مداخله های ایران در عراق، از جمله مسلح کردن گروه های عراقی را منتشر کند. و اینک کنگره از او می پرسد: چرا این مدارک را منتشر نمی کنید؟

◀ در ۱۰ فوریه، نیویورک تایمز گزارش کرد که این سلاح، سیلندرهائی هستند پر از مواد منفجره که در کنار راه ها کار گذاشته می شوند و خودروها و حتی تانکها را نیز

از میان می برد. گروه زیادی از افراد قشون امریکا در عراق توسط این سلاح کشته شده اند.

وزیر دفاع امریکا می گوید شماره سری این سلاح و علائم مشخص کننده آن معلوم می کنند که ساخت ایران هستند.

◀ بی بی سی (۱۱ فوریه) خبر می دهد که با توجه به دروغ از کار درآمدن اطلاعاتی که مقامات ارشد حکومت بوش در باره اسلحه کشتار جمعی ارائه دادند تا جنگ را موجه کنند، این بار، دیگر آن مقامها نیستند که مدارک مداخله ایران را به خبرنگاران ارائه می کنند. بلکه سه امریکائی ناشناخته، یکی تحلیل گر نظامی و دیگری متخصص مواد منفجره و سومی یک مقام وزارت دفاع امریکا، در بغداد، مدارک را به خبرنگاران نشان می دهند بی آنکه نام خود را بگویند. بعنوان مدرک قطعات اسلحه، خمپاره و خمپاره انداز ۶۰ و ۸۱ میلیمتری، سلیندر، راکت، ارائه کردند و گفتند ساخت ایران هستند.

آنها به ما گفتند: از ماه مه ۲۰۰۴ بدین سو، ۱۷۰ تن از افراد قوای ائتلاف توسط سیلندرهائی پر از مواد منفجر کشته شدند که در جاده ها کار گذاشته شده اند. در سال ۲۰۰۶، بکار بردن این سیلندرها نزدیک به دو برابر شده است.

تحلیل گران ارشد وزارت دفاع می گویند: دستور تحویل این سلاحها را بالاترین مقامهای رژیم ایران داده اند. این اطلاع را ایرانیان داده اند که در عراق توقیف شده اند. بنا بر قول این مقامات، کسانی که در اربیل توقیف شدند، درحالی توقیف شدند که می خواستند مدارک را در مستراح اندازند.

یکی از این مدارک مانده های مواد منفجره و دیگری گزارش فرمانده عملیات واحد برگزیده سپاه قدس به رهبری عالی دولت، آیه الله علی خامنه ای بود.

در حمله بعدی، قوای امریکائی فهرست اسلحه و تجهیزاتی ای که از ایران به عراق می آید به دست آوردند.

مقامات نظامی امریکا در عراق امیدوارند با ارائه این مدارک، ادعای آنها معتبر باور شود و به حکومت عراق که بیوندهای استوار با ایران دارد، فشار لازم وارد آید. یکی از مقامات امریکا به ما گفت: ما نیاز داریم که حکومت عراق به ایران اخطار کند که مداخله از خارجی را بهیچ رو بر نمی تابد.

* بستن مرزهای عراق با ایران و سوریه و انفجار اتوبوس در زاهدان و کشته شدن امام جمعه میانه:

◀ به دنبال ارائه « مدارک»، در ۱۳ فوریه، حکومت عراق و ارتش امریکا، مرزهای عراق با ایران و سوریه را بستند.

◀ در همان روز، در زاهدان، اتوبوسی متعلق به سپاه و حامل افراد نیروی زمینی سپاه را منفجر کردند و بر اثر آن، دست کم ۱۱ تن کشته و ۳۱ تن کشته و زخمی شدند. رژیم محرک این انفجار را امریکا دانست.

« جند الله »، به رهبری عبدالملک ریگی، مسئولیت انفجار را بر عهده در صفحه ۱۰



گرفت. فیکارو (به نقل از خبرگزاری فرانسه ۱۴ فوریه) اطلاع می دهد که این گروه به طالبان افغانستان وابسته است.

◀ در میانه نیز، امام جمعه را به ضرب چاقو از پا در آوردند.

با بستن مرزها، بسا زد و خورد های مرزی نیز بر اینگونه عملیات تروریستی افزوده شوند.

* دموکراتها می گویند حکومت بوش سابقه ایجاد می کند برای جنگ با ایران :

◀ به گزارش لوموند (۱۲ فوریه) دموکراتها شک دارند که ایران از شورشیان عراق حمایت می کند.

روینرز و خبرگزاری فرانسه همان تاریخ نیز گزارش می کنند که سناتور دموکرات کریس دود Dodd نسبت به صحت این مدارک و انتسابشان به ایران تردید دارد.

مدارک ارائه شده سناتورهای دموکرات را متقاعد نکرد. آنها حکومت بوش را به شیوه کردن احتیاط فرا خواندند. کریس دود می گوید: من تردید ندارم که ایران تا حدودی در آنچه در عراق می گذرد دخیل است و این امری است که باید به آن پرداخت. اما تکران آنم که حکومت بوش دارد زمینه و سابقه ایجاد می کند برای حمله به ایران. و چنین کاری اشتباهی بزرگ است.

انقلاب اسلامی: با آنکه حکومت بوش می گوید نقشه ای برای حمله به ایران تهیه نکرده است، نیوزویک خبر می دهد که این حکومت مصمم به حمله به ایران است:

پاول: دیگ چنی کار شکنی کرد؟ - اثر افزایش فشار بر رژیم ایران و بر رابطه حکومت بوش با کنگره؟ - تدارک جنگ با ایران و... :

* پاول : در ۲۰۰۳ که ایران ابراز آمادگی کرد حاضر به گفتگو بر سر همه مسائل است، کارشکنی دیگ چنی مانع از پذیرفتن پیشنهاد ایران شد :

انقلاب اسلامی : خوانندگان ما خبر پیشنهاد حکومت خاتمی را به آمریکا، در همان ایام، در این نشریه خوانده اند. پس از گذشته سه سال، نخست در آمریکا و سپس در اروپا و ایران، آن پیشنهاد و پذیرفته نشدنش از سوی حکومت بوش موضوع گفتگو است. به گزارش روو استوری، کلین پاول، وزیر امور خارجه وقت، می گوید: دیگ چنی کارشکنی کرد.

از آن ۲۲ بهمن تا این ۲۲ بهمن

موشکهای ضد ناوهای جنگی که ایران می گوید در اختیار دارد را تهدیدی متوجه آمریکا نمی داند، ناوهایپایما بر جون استنسیس و ناوگان همراهِش دارند وارد خلیج فارس می شوند تا به ناو هواپیما بر آیزنهاور و ناوگان همراهِش بپیوندند. این نیروی دریایی به آمریکا امکان می دهد بمباران و موشک باران ایران را انجام دهد.

افزون بر این، شمار زیادی خلبان به منطقه گسیل شده است. می گویند این خلبانها برای آنند که مرزهای ایران و عراق بطور کامل مهار شوند. بدیهی است به این کنترل وقتی نیاز است که جنگی در بگردد. با توجه به خطر بروز جنگ، دموکراتها در صدد تسلیم طرحی به کنگره هستند که بنا بر آن، اختیاری که پیش از جنگ با عراق به بوش داده شده است، منحصر مربوط به عراق بوده است و به استناد آن، بوش نمی تواند وارد جنگ با ایران شود.

در این میان، توقیف دو عضو القاعده که از طریق ایران به عراق می رفته اند، حکومت بوش را بر آن داشته است که در متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم بین المللی، تخفیف قائل شود.

* نیوزویک (۱۲ تا ۱۹ فوریه) : آمریکا در تدارک جنگ با ایران است :

◀ گزارش بلند مجله نیوزویک، واجد این نکات است:

• مشاوران بوش او را به حمله به ایران تحریص می کنند و به دنبال بهانه ای هستند که اقدام نظامی را ناگزیر بگرداند. با توجه به وضعیت سخت آشفته عراق و منطقه، احتمال وقوع حادثه ای که بهانه لازم برای حمله به ایران بگردد، بسیار زیاد است. مجله تاریخ روابط حکومت بوش از ۱۱ سپتامبر بعبه را پی می گیرد:

• گرم ترین روابط ایران و آمریکا با ترورهای ۱۱ سپتامبر شروع می شود و تا پایان جنگ با افغانستان ادامه می یابد. بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر، روابط به آن اندازه گرم شد که از زمان شاه بدین سو، بی سابقه بود. تاریخ روابط پنهانی حکومت بوش با ایران، بیانگر غرور و نخوت و عدم اعتماد و ناکامی است. با وجود این، تاریخی است که امید نیز پدید آورده است.

محمد حسین عادل می گوید: وقتی ترورهای ۱۱ سپتامبر روی دادند، بلادرنگ به مقامات اول رژیم پیشنهاد کردم موضع قاطعی اتخاذ کنند و با مردم آمریکا همدردی کنند. یک مشاور رهبر نظام، آیه الله خامنه ای که نباید نامش برده شود، می گوید: او از کشته شدن اینهمه بیگناه متأثر شد و پیشنهاد به عمل درآمد. دو هفته نیز شعار مرگ بر آمریکا در نماز جمعه ها داده نشد.

• در ۲۰ سپتامبر که اف بی آی اعلان کرد ترورها را القاعده سازمان داده بود، ترس ایرانیان فرو ریخت. و به قول یک مقام حکومت که در گفتگوها شرکت داشته است، چون آمریکا عزم حمله به افغانستان را کرد، دیدارها میان فرستاده های دو طرف، در ژنو،

پیش از ۷ اکتبر ۲۰۰۱ که آمریکا به افغانستان حمله کرد، متعدد شدند.

• تا این که در گزارش وضعیت آمریکا به کنگره و مردم آمریکا، در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۲، بوش ایران و کره شمالی و عراق را محور شر خواند. کار او سبب شد اصلاح طلبان از موضع قوت به موضع ضعف باز پس روند و رادیکالها قوت بگیرند. با وجود این، تماسها در سطح پائین ادامه یافتند.

• جنگ با عراق، از نو، دو طرف را وارد یک دوره همکاری کرد. در این دوره، محمد جواد ظریف، نماینده ایران در سازمان ملل، به حکومت بوش پیشنهاد کرد: در ازای تحویل سران سازمان مجاهدین خلق، ایران نیز اعضای القاعده را که دستگیر کرده است، تحویل بدهد.

بوش و مشاورانش در اتاق در بسته به شور نشستند. برخی از مشاوران او با پیشنهاد مخالفت کردند و حتی قرار دادن مجاهدین خلق را در لیست سازمانهای تروریست عملی خطا توصیف کردند. زیرا زمانی می توانند از این سازمان بر ضد ایران استفاده کرد. پاول، وزیر خارجه با این نظر مخالفت کرد.

• تا این که ایران پیشنهادی کتبی، از طریق سفارت سوئیس به آمریکا داد و اعلام آمادگی کرد که در همه زمینه ها وارد گفتگو با آمریکا شود. شفاف سازی فعالیت انتمی، حزب الله لبنان، صلح خاورمیانه، تروریسم. در عوض، آمریکا تنبیه های اقتصادی را لغو کند، بساط سازمان مجاهدین خلق را در عراق، برچیند و دوران خصومت میان دو کشور پایان پذیرد. این پیشنهاد به تصویب خامنه ای می رسد.

پاول و معاون او آرمیناز نخست باور نمی کنند این پیشنهاد از ایران باشد و فکر می کنند ابتکار سوئیس است. اما سفیر سوئیس به آنها اطمینان می دهد نامه را حکومت ایران به سفیر سوئیس در تهران داده اند تا تسلیم حکومت آمریکا شود.

یک دیپلمات ایرانی به نیوزویک می گوید: مقامات رژیم می گفتند ما « ایران گیت دومی » را نمی خواهیم. یعنی این بار بنا بر این بود که گفتگوها رسمیت داشته باشند. متن نهائی که تهیه شد به نظر خامنه ای رسید و او نیز با آن موافقت کرد.

• اما چند روز بعد از تسلیم نامه، انفجاری در عربستان سعودی روی داد و بر اثر آن، ۲۹ تن، از جمله ۷ آمریکائی کشته شدند. گفتند عامل انفجار عضو برجسته القاعده، سیف العدل، بوده و این شخص در ایران زندانی و از زندان عملیات را رهبری کرده است. نتیجه این شد که تدریجاً بوش را متقاعد کردند گفتگو با ایران را نپذیرد.

پاول، علت از دست رفتن این فرصت را مخالفت تند روهای حکومت و امتناع از مذاکره می داند که در شخص بوش بوجود آمده بود.

• از آن زمان، - برغم ارتباطها و گفتگوها - روابط روی به وخامت نهاد. با شروع دور دوم ریاست جمهوری آمریکا و به ریاست جمهوری رسیدن احمدی نژاد، روابط گرفتار وخامت شدند. از تابستان ۲۰۰۶ که

حمله اسرائیل به لبنان انجام گرفت و موضع ایران بهتر شد، وخامت بیشتر شد. موضعگیری های احمدی نژاد و ناکامیهای آمریکا در عراق و شکست جمهوریخواه ها در انتخابات ریاست جمهوری، بر وخامت وضعیت افزود. تا این که در گزارش وضعیت آمریکا به کنگره و مردم آمریکا در ۲۳ ژانویه ۲۰۰۶، بوش ایران را مسئول وضعیت قوای آمریکا و قرار گرفتن کشور در پرتگاه جنگ داخلی خواند.

* نظر سنجی در باره احتمال وقوع جنگ میان آمریکا و ایران :

◀ در ۷ فوریه، نتایج یک نظر سنجی در آمریکا، انتشار پیدا کرده است. بنا بر این نظر سنجی، اکثریت مردم آمریکا بر این باورند که آمریکا به ایران حمله خواهد کرد:

• به این سؤال که احتمال حمله آمریکا به ایران چه اندازه است، ۲۳ درصد گفته اند بسیار زیاد و ۳۴ درصد گفته اند تا اندازه ای محتمل است.

۲۶ درصد گفته اند چندان محتمل نیست و ۶ درصد گفته اند، بهیچرو محتمل نیست.

• به این پرسش که چه اندازه احتمال دارد ایران بمب اتمی بسازد؟، ۴۲ درصد گفته اند احتمال زیاد دارد و ۳۳ درصد گفته اند تا حدودی محتمل است و ۱۱ درصد گفته اند چندان محتمل نیست و ۲ درصد گفته اند اصلاً احتمال ندارد.

* گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا در باره وضعیت در عراق و رابطه با ایران (لیبراسیون ۵ فوریه) :

◀ گزارش ۹۰ صفحه ای این ۱۶ سازمان بر اینست که آمریکا نمی تواند قدم به عقب بگذارد و ناگزیر در جنگ عراق فرو تر می رود:

• جنگ در عراق دیگر برای پیروز شدن نیست بلکه بخاطر نابخشن آنتست. وضعیت روز به روز وخیم تر می شود و از مهار آمریکا بدر می رود. احتمال بدتر شدن وضعیت بسیار قوی است. ساقط کردن هلی کوپترهای آمریکا توسط موشک آمریکا را با دو مشکل روبرو کرده است: مجهز شدن شورشیان به موشک ضد هوائی و کاسته شدن از کارائی نیروی هوائی، بیشتر هلی کوپترها.

• بنا بر گزارش، ظرف ۱۸ ماه تا دو سال آینده، ناامنی در عراق بیشتر می شود. حتی اگر امنیت بیشتر شود، رهبران عراق آن توانائی را ندارند که میان جامعه های مذهبی و قومی عراق آشتی پدید آورند. افسوس که رهبران قوی توانا به پایان دادن به خصومتها وجود ندارند. امتناع سنی ها از قبول منزلت اقلیت و اصرار کردها بر تقویت منزلت خود مختار خود، ایجاد تفاهم ملی را بسیار مشکل کرده است. همین نزاع مذهبی و قومی، انسجام و کارائی و وفاداری قوای مسلح را بسیار کم کرده است.

• در برابر، دیگ چنی می گوید: ما موافقتیهای بزرگی در عراق به دست در صفحه ۱۱



آورده ایم . اگر بخواهیم عراق را ترک کنیم ، به استراژی تروریستها اعتبار بخشیده ایم . آنها می گویند: امریکائیا جریزه ماندن و جنگیدن را ندارند . احساس من اینست که اکیپ رئیس جمهوری مصمم به ماندن و جنگیدن و پیروز شدن است .

● و اگر موفقیت حاصل نشد ، به قول برنسیکی ، مشاور امنیتی کارتر ، بنظر بعضی از مسئولان ، می باید جنگ را به ایران کشاند . و هیولاری کلیتون ، نامزد ریاست جمهوری از حزب دموکرات ، می گوید: هرگاه کنگره نتواند تا ژانویه ۲۰۰۹ به جنگ در عراق پایان بدهد ، من این کار را خواهم کرد .

● بودجه نظامی سال ۲۰۰۸ که حکومت بوش تصویب آن را تقاضا کرده است ، رقم نجومی ۶۲۲ میلیارد دلار است . این بودجه عظیم ، یک بودجه جنگی است و حاکی از وجود احتمال حمله به ایران است .

انقلاب اسلامی : نقش مردم ایران در جلوگیری از وقوع جنگ تعیین کننده است . عدم شرکت وسیع آنها در تظاهراتی که رژیم مافیها بر پا کرده بود ، می تواند اثری تعیین کننده بر تغییر رفتار مافیهای بحران ساز داشته باشد :

مردم ایران نه گفتند - وضعیت سنجی ۲۷ کشور اروپایی - احضار احمدی نژاد به مجلس - امضای قرارداد با کره شمالی:

*** گزارش از ایران پیرامون راهپیمایی ۲۲ بهمن ۸۵ در تهران**

هوای آفتابی و تمیز امروز ، با وزش بهاری شریطی کاملا مطلوب را ایجاد کرده بود . این هوا دستفروشان را که اجازه یافته بودند یک سوم فضای عبوری خیابانهای دوطرفه رفت و آمد و خیابانهای کناری مسیر آزادی را بگیرند ، را امید وار کرده بود که با پهن کردن بساط خود ، فروش خوبی خواهند کرد .

جمعیت از زن و مرد که حدود ۷۰ تا ۷۵ درصد آنها یکدست بودند و به نظر می آمد که همگی از یک بافت فرهنگی و اجتماعی هستند و بصورت طرفداران رژیم معمولا نمایان می شوند و به شکل کارمندان ادارات دولتی در شهرستانها به نظر می آیند ، در راه پیمائی و اجتماع میدان آزادی شرکت کرده بودند . بعضی از آنها ، در طول راهپیمایی ، آشنایان خود را می دیدند و به حال و احوال میپرداختند . اینها با همه اعضای خانواده خود شرکت کرده بودند . تراکم جمعیت نسبت به سال پیش بصورت مشخص و واضحی کمتر بود بطوری که در طول خیابان آزادی که مسیر اصلی راهپیمایان بود آنها با فاصله های ۲ تا ۳ متر حرکت می کردند . این امر گویای حضور کمتر

از آن ۲۲ بهمن تا این ۲۲ بهمن

● بعد هم خمینی را با عزل بنی صدر موافق کرده است .

انقلاب اسلامی : با توجه به زمان این خاطره گوئی که نه ۵ بهمن ، سال روز انتخاب نخستین رئیس جمهوری تاریخ ایران و نه ۳۰ خرداد ، سال روز کودتا بر ضد نخستین منتخب تاریخ ایران و مردم سالاری بوده است ، هدف هاشمی رفسنجانی زمینه سازی برای برکناری احمدی نژاد می تواند باشد . اما آن زمان ، او معروف به ملیجک خمینی بود . او را می خنداند ، همانطور که او می گوید ، اگر لازم می دید ، زیر گریه می زد تا آنچه را می خواهد به خمینی بقبولاند . آن زمان ، او در برابر مردم قرار داشت و می خواست خمینی را بر ضد بنی صدر کند . اما این زمان می خواهد برگ مردم را بازی کند ، از این رو ، بی توجه به نقش زمان ، به یادش آمد که بنی صدر آدم بدی هم نبوده است ، صالح هم بوده اما نه برای ریاست جمهوری ! یعنی احمدی نژاد هم صالح برای ریاست جمهوری نیست و باید عزل شود .

اما او عاقل است که کار زمان اینست که دروغگو را وادار می کند عکس دروغش را بر زبان آورد و خود خویشش را تکذیب کند . با این مصاحبه ، هاشمی رفسنجانی ۲۷ سال دروغ و تهمت و افترا که در باره بنی صدر ساخت و گفت را تکذیب می کند .

برای این که شهادت زمان خوب در ذهن خوانندگان بماند ، سه نمونه دیگر ، از سه تیپ آدمها را خاطر نشان می کنیم :

● خمینی که در نوفل لوشاتو ، ولایت را از آن جمهور مردم دانست ، در ۲۵ خرداد ۶۰ گفت : ۲۵ میلیون بگویند بله من میگویم نه و در پی سرکشیدن جام زهر آلود شکست در جنگ و صدور حکم اعدام سلمان رشدی ، دم از ولایت فقیه زد .

● یکی از نمونه های نوعی روشنفکر تاریا ، در روزهای پیش از کودتا ، مقاله ای را نوشت و انتشار داد و اخطار کرد: مگر از روی جنازه های ما رد شوید که دست شما به بنی صدر برسد . اما به محض وقوع کودتا ، با ارگان ادبی حزب کونیست بر ضد بنی صدر مصاحبه کرد . از مقام ولایت مطلقه نیز حاضر نیست پائین بیاید . یک روز از روشنفکران ولایت مطلقه می ستاند ، یک روز از... و یک روز از تاریخ .

● رجوی میثاق شامل سه اصل استقلال و آزادی و عدم هژمونی را امضاء کرد . با آنکه بنی صدر به او هشدار داده بود با هم وارد یک ابتلا شده ایم ، با نقض هر سه اصل ، بر کارنامه خود ، مهر مردود شد ، زد .

و زمان شهادت می دهد که ایستادگی بر صراط مستقیم که خط عدل و حق است ، می تجربه آنها را سیه روی می کند که غش دارند .

در ۲۵ بهمن ، سایت آفتاب گزارش کرده است: یکی از امضاکنندگان طرح احضار رئیس جمهور به مجلس در گفت و گویی با خبرنگار سیاسی آفتاب گفت : تا کنون ۵۸ نماینده طرح سوال از احمدی نژاد را امضا کرده اند و تنها ۱۴ امضا برای احضار و سوال از وی باقی مانده است . این نماینده مجلس که نخواست نامش فاش شود ، در خصوص اخباری مبنی بر این که این طرح مسکوت مانده است

گفت: طرح سوال از رئیس جمهور به دلیل محدودرات نمایندگان روند کندی دارد اما حرکت خویش را به آرامی ادامه می دهد و مسکوت نخواهد ماند .

گفتنی است اکبر اعلمی ، طراح این سوال ، تا کنون اسامی امضاکنندگان را اعلام نکرده و معتقد است که با فاش نمودن اسامی ، افرادی در مجلس به سراغ امضاکنندگان خواهند رفت تا آنان را متقاعد به بازپس گیری امضاها کنند .

گرانی و تورم ، وعدههایی که در سفرهایی که در سفرهای استانی داده شده و عملی نگشته ، صدور قطعنامه تحریم علیه ایران ، عدم توجه به سوالات نمایندگان ، تصمیمات شتابزده در مورد سازمان مدیریت و ضعف برخی مدیران و وزارتخانه ، از جمله مواردی است که نمایندگان به خاطر آن قصد سوال از رئیس جمهور را دارند .

این منبع موثق همچنین از فشارهایی بر طراحان سوال خبر داد و گفت که از چندی پیش و به موازات افزایش امضاها ، فشارهای بسیاری بر طراحان سوال و نمایندگانی که به دنبال جمع آوری امضاها هستند ، از سوی هیأت ریسه و نمایندگان حامی دولت ، وارد شده است .

*** ارزیابی ۲۷ کشور اروپایی از کار اروپا برای کشاندن ایران به پای میز مذاکره و اثر مجازاتهای اقتصادی بر جلوگیری از تجهیز شدن ایران به سلاح اتمی :**

◀ فابنشال تایمز و لوموند (۱۳ فوریه) چکیده ارزیابی ۲۷ کشور را انتشار داده اند :

● کوششها برای آوردن حکومت ایران به پای میز مذاکره ، تا به حال ، سود نخبشیده است . ایران مجموعه پیشنهادهای اروپا و امریکا و روسیه و چین را رد کرد و مشکل می توان باور کرد که در کوتاه مدت ، حکومت ایران حاضر بشود شرائط از سر گیری مذاکرات را فراهم آورد .

● با آنکه به دنبال توافق پاریس (نوامبر ۲۰۰۴) ، ایران فعالیتها هسته ای حساس را به حال تعلیق درآورد ، اما بعد ، اینها اجرای برنامه اتمی خود را پی گرفتند . آنچه سبب کند شدن و یا توقف اجرای برنامه شده است و می شود مشکلات فنی و نه قطعنامه های شورای امنیت بوده است و هست .

● شورای وزیران ۲۷ کشور اروپایی تصویب می کند که قطعنامه شورای امنیت در باره ایران را به اجرا بگذارد .

● هرچند سند به این ارزیابی نمی رسد که جلوگیری از تجهیز شدن ایران به بمب اتمی غیر ممکن است اما تردید می کند مجازاتها بتوانند ایران را از پی گیری برنامه اتمی خود منصرف کنند .

با وجود این ، قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت را که به اتفاق آراء تصویب شده است ، مؤثر ارزیابی می کند . علت اثر گذاری قطعنامه اینست که اقتصاد ایران در وضعیت بد ، یعنی گرفتار رکود و تورم است .

● با آنکه ما (اروپا) قطعنامه شورای امنیت را اجرا می کند ، اما درب بروی ایران باز است . هروقت آماده مذاکره شود ، اروپا بر سر میز مذاکره می نشیند .

● دیدار سولانا و فرانک - والتر اشتنمایر ، وزیر خارجه آلمان با لاریجانی سبب انعطاف دولت ایران در موضع نگشته است .

انقلاب اسلامی : ۱ - نتیجه ای که اروپا به آن رسیده است ، یکی از دو معنی را بیشتر نمی دهد : جنگ بقصد جلوگیری از تجهیز شدن ایران به سلاح اتمی و ۲ - رها کردن ایران به سرنوشت خود و اجازه ساختن بمب اتمی به ایران دادن . امضای توافق با کره شمالی و زمینه سازیها که در فصل پیش به اطلاع خوانندگان رسیدند ، می گوید که جنگ راه حل می شود .

امتیازهایی که به کره شمالی داده اند ، رژیم ایران را تنها کرده و میان گرفتن امتیاز و یا جنگ و تحریم اقتصادی سرگردان کرده است :

*** در ۱۳ فوریه توافق نامه با کره شمالی بر سر متوقف کردن تأسیسات تولید بمب اتمی امضاء شد :**

◀ بنابر توافقنامه ای که کشورهای مذاکره کننده (امریکا و چین و روسیه و ژاپن و دو کره شمالی و جنوبی) با کره شمالی امضاء کرده اند ، در ازای تعطیل تأسیسات تولید بمب اتمی و اجازه بازرسی به آژانس بین المللی انرژی اتمی دادن ، کره شمالی این امتیازها را بدست می آورد :

● با رعایت توافق ، یک میلیون تن نفت و یا معادل آن .

● دو ماه مهلت دارد که تدابیر اولیه را به اجرا بگذارد . در این مدت ، ۵۰۰ هزار تن نفت دریافت می کند . و وقتی تدابیر بعدی را بقصد غیر فعال کردن دستگاههای اتمی به اجرا می گذارد ، ۹۵۰ هزار تن دیگر نفت دریافت می کند .

● امریکا ظرف دو ماه ، کره شمالی را از فهرست کشورهای تروریست پرور خارج می کند . و دو کشور گفتگوها برای از سر گرفتن روابط دیپلماتیک را آغاز می کنند .

● مجازاتهای اقتصادی که یک سال است اعمال می شوند ، لغو خواهند شد . هرچند روشن نیست تکلیف تضییقات اقتصادی چه می شود ؟

امریکائیا می گویند : باید محتاط بود . این توافق کافی برای آنکه کره شمالی خود را خلع سلاح اتمی بکند ، کافی نیست . ما در اول راه هستیم .

*** ارزیابی لوموند (۱۲ فوریه) از نقش قربانی بازی کردن لاریجانی در کنفرانس مونیخ :**

◀ یک شب ۱۱ فوریه ، در کنفرانس مونیخ ، لاریجانی نقش یک قربانی را بازی کرد . او که مذاکره کننده ارشد ایران در باره بحران اتمی است ، اینطور وانمود کرد که گویا ایران خواهان گفتگو است اما این غرب است که تن به گفتگو نمی دهد . بدیهی است هدف او این بود که تدارک جنگ بقصد نابود کردن در صفحه ۱۲



اتمی ایران را کاری نا بجا جلوه دهد. تأسیسات او می داند که تمایل به جنگ در امریکا و اسرائیل در حال قوت گرفتن است. اما صورت حق به جانبی که به خود می گرفت با هیچ پیشنهاد مشخصی برای بیرون رفتن از بن بست مذاکرات میان ایران و جامعه بین المللی همراه نبود. او تأکید می کرد که، امروز، اعلام می کنیم که اراده سیاسی ایران اینست که از راه گفتگوی سازنده به توافق برسیم. زیرا ما نمی خواهیم وضعیت در منطقه ما، وخیم بگردد. لحن او سازنده بود و در پایان گفتگو، او و سولانا نیز گفتند گفتگوهاشان مفید بوده اند.

اما زمان وهم گفتگو را طولانی کردن، کاری است باب طبع لاریجانی و سولانا و البرادعی. برای ایران، ظاهر گفتگو مفید است زیرا می تواند سبب انزوای امریکا شود. چرا که امریکا در قیاس با اروپا، جانبدار سیاست قاطعانه تری است.

لاریجانی گفت: ایران حاضر است تمامی فعالیتهای اتمی خود را در یک کنسرسیوم بین المللی قرار دهد. و نیز او گفت به سه سؤال پاسخ نمی دهد: برنامه غنی سازی اورانیوم، موضوع هولوکاست و اسرائیل. با این حال، در باره هولوکاست گفت: این یک موضوع تاریخی است و بحکم آزادی کار تاریخ شناسان است و بحکم آزادی بیان، اظهار نظر در باره آن، آزاد است. برنامه اتمی ما هیچ خطری برای امریکا ندارد.

● در ۲۲ بهمن، احمدی نژاد تولید صنعتی اورانیوم غنی شده را اعلام نکرد و سخنان تحریک آمیز بر زبان نیاورد. گفت غنی سازی را ادامه می دهیم اما آماده گفتگو نیز هستیم. روشن است که در رژیم، بر سر رفتار با غرب، بحث جریان دارد و نتیجه فعلیش اینست که نباید غرب را تحریک کرد.

*ولایتی می گوید: ایران پیشنهاد البرادعی را می پذیرد:

علی اکبر ولایتی در مصاحبه با روزنامه ایتالیایی ریپولیکا (لیبراسیون ۴ فوریه آن را نقل کرده است) گفته است:

ایران پیشنهاد البرادعی را مبنی بر اینست که ایران غنی سازی را و شورای امنیت غنی سازی را به حال تعلیق درآورند، می پذیرد.

انقلاب اسلامی: او سمتی ندارد مگر بعنوان مشاور « رهبر ». موافقت خامنه ای را بازگو می کند، تا این تاریخ، واپسین اظهار نظر از او است و این اظهار نظر موافقت است با پیشنهاد البرادعی که روسیه نیز از آن حمایت می کند.

اما وضعیت اقتصادی: حکومت احمدی نژاد به تخریب اقتصاد همچنان ادامه می دهد. به لحاظ نبودن جا، بررسی تفصیلی وضعیت اقتصادی را به شماره آینده می گذاریم.

ژاله وفا

مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران در قرن ۲۱- بخش ۱۰

در شماره قبل اشاره کردیم که از آنجا که دانش آموزان مصادیق اصلی آموزش و پرورش کشور می باشند و عیوب و همچنین محاسن این سیستم بطور بلافصل و مستقیم بر روی روحیه و انگیزه و اذهان آنها اثر میگذارد، هیچ تحقیقی در این زمینه بدون پرسش مستقیم از دانش آموزان و جویای نظرآشان در باره نکات قوت و ضعف سیستم آموزش و پرورش شدن، کامل و جامع نمیباشد. لذا هم در شماره قبل و هم در این شماره و نیز شماره آینده این تحقیق، نظرات ۳ دانش آموز داخل کشور را که در مورد سیستم آموزش و پرورش ایران در یک مصاحبه کتبی جویا شدم، نقل مینمایم. یاد آور میشوم که هر سه این دانش آموزان در سال سوم دبیرستان هستند. یکی با نام مستعار پیمان در منطقه ای ضعیف از نقطه نظر امکانات شهری در اطراف تهران، دیگری با نام مستعار پویا در یکی از بهترین دبیرستانهای تهران، و دیگری دختر خانمی از یکی از مناطق متوسط تهران یعنی منطقه ۸ با نام مستعار پروانه. در شماره قبل پاسخشان به ۹ پرسش از ۲۱ پرسش را نقل کردم و اینک دنباله پرسشها و پاسخها:

۱۰- به چه درسهایی علاقه دارید و چرا؟ نقش خودتان و نیز معلم در این علاقه تا چه حد است؟

پیمان: به درسهایی چون: ریاضیات (حسابان)، فیزیک، شیمی، بسیار علاقه مند. ولی چون بعضی مسائل پیرامون من با معیار و خواسته های درونی من تطابق ندارد، همیشه تا کنون نمرات پایینی را از این دروس کسب نموده ام! مطلقاً خودم نقش اساسی را در این مورد ایفا می کنم، زیرا علاقه مندی ها و یا نا علاقه مندی های من موجب چنین تغییراتی در من شده، ولی اگر اصلی ترین ریشه آن را جویا باشیم، باید به سراغ مدرسه و طرز برخورد دانش آموزان و سیستم آموزشی و معلمان و طرز آموزش و یا هدف آموزش برویم، زیرا این ها هستند که می توانند انگیزه ما برای یادگیری و یا به مدرسه رفتن باشند. ما به مدرسه می رویم که سطح علمی خود را ارتقا دهیم و از آن در زندگی کردن استفاده کنیم و دیدگاه کلی و نگرش کلی خودمان را نسبت به دنیای بیرون و جهان هستی تغییر دهیم و به آن با چشمانی که به قدرت بینایی نزدیک به حقیقت را دیدن مسلح است نگاه کنیم و جایگاه خودمان را در گوشه و کنار زندگی و دنیا پیدا کنیم. پس چرا باید در مدارس ما همواره شاهد وانمود این عمل باشیم؟ زیرا نخواسته اند ما در ابتدا و انتها در یابیم چرا درس می خوانیم، پس آیا می توان جیتی خلاف این حرکت کرد؟ آیا می توان به

از آن ۲۲ بهمن تا این ۲۲ بهمن

جیتی دیگر از حقیقت حرکت کرد، چرا حقیقت را باید انکار کرد؟ ما برای این زنده ایم و برای این زندگی می کنیم! اگر چیزی جزء این است! یعنی حقیقت پوچ است. پس ما هم در مدرسه و آموزش و پرورش به طرف پوچی در حرکتیم، چون چیزی جزء حقیقت را در پیش گرفته ایم، درسته! نمی توان این نا هنجاریها را به صفر رساند، چون این جزئی از طبیعت است، ولی ما باید راه و روش خودمان را به طرف حقیقت کج کنیم! در مدرسه درس داده می شود، دانش آموز آن درس را حفظ می کند و آن را به خاطر می سپارد، دانش آموز آن حفظیات را پس از مدتی امتحان می دهد و بعد از آن، آنها را از یاد می برد (البته در صورتی که بعداً به آنها نیازی نداشته باشد که متأسفانه از نظر دانش آموز به آن نیازمند است، چون بعد ها باید از آنها در کنکور استفاده کنند). به دلیل به نتیجه نرسیدن در پایان، از زیاد از حد ادامه دادن آن معذوریم، زیرا وقت طلاست!

پویا: بیشترین علاقه من به درس فیزیک است. چون حس می کنم بیش از هر درس دیگری مرا به طبیعت نزدیکتر و به آن آشنا می کند. این شناخت برای من بیش از حد خوشایند است. البته استعداد فهم مفاهیم و مسائل فیزیک اشتیاق من را زیاد می کند. اما شناخت طبیعت برای من کافی نیست. من می خواهم از طبیعت برای پیشرفت کمک بگیرم و خلق کنم. فیزیک درسی است که بیش از همه دروس من را به شناخت طبیعت و خلاقیت کاربردی، نزدیک می کند. بعد از آن دروس شیمی و ریاضیات (که شیمی بعدی دیگر از فیزیک است و ریاضیات تواناترین وسیله آن)، ادبیات فارسی (که مرا در شناخت مسائل و مفاهیم اخلاقی و انسانی یاری می کند) تربیت بدنی (چون من هم مثل بسیاری دیگر به فوتبال علاقه مند) و هندسه و جبر (چون هندسه همانند ریاضی از تواناترین وسایل شناخت طبیعت است و خلاقیت است و جبر علاوه به مورد ذکر شده منطق قابل لمس فوق العاده شیرینی دارد.) را می توانم نام ببرم. در تمامی موارد شخص خودم موجب این علاقه مندی ها است. جز درس جبر که معلمم بسیار مؤثر عمل کرده و توانسته است مرا به درسی بسیار راضی کند.

پروانه: به خود درس علاقه دارم هر چه باشد. البته من باید میرفتم رشته علوم انسانی و نه علوم تجربی می خواندم. علاقه و استعدادم در آن بیشتره ولی این رشته در کشور ما که آینده ندارد. ۱۱- به چه درسهایی علاقه ندارید و چرا؟ نقش خودتان و معلم در این زمینه تا چه حد است؟

پیمان: به تمامی این دروس در زندگی نیازمندیم، ولی چون در مدرسه ایم به عربی و دینی اصلاً علاقه ندارم، چون همان طور که از نام رشته ی تحصیلی پیداست! ما در آینده مطابق با زمینه ی این رشته به عربی و یا دینی و یا تاریخ نیازمند نخواهیم بود. چون رشته، رشته ی تخصصی است و تمامی اشعاب های آن نیز تخصصی هستند و نیازی به خواندن این دروس نیست.

پویا: درس دستور زبان فارسی، عربی و زبان انگلیسی را دوست ندارم (زبان فارسی چون کاملاً احساس می کنم ۱۰۰٪ حفظی است، در ثانی آن را خیلی کاربردی لمس نمی کنم. عربی

چون اجباراً باید آن را بخوانم و علاقه زیادی هم به آن ندارم، زبان انگلیسی چون احساس می کنم کاربردی نیست و سطح آن پایین تر از حد دلخواه من است)

پروانه: به تدریس بد درس علاقه ندارم! و این شامل همه درسهام میشه! اما راستش را بخواهید به درس زندگی بیشتر از همه علاقه دارم چون تجربه اش مستقیم توسط خودم صورت میگیره. کسی دیگری زفته دنبالش که حاصل تجربه کس دیگری باشه و من فقط از حفظ کنم. زندگی عمر من ی من حاصل است.

۱۲- آیا زبان انگلیسی و عربی در مدرسه خوب تدریس میشوند؟ آیا می توانید به این دو زبان مکالمه روان بکنید؟

پیمان: خیر- هیچ کدام از این زبان های خارجی در مدرسه به خوبی تدریس نمی شوند. به عربی نمی توانم مکالمه روان بکنم، ولی به انگلیسی می توانم، دلیل آن هم آموزشگاه زبان انگلیسی در خارج از مدرسه است. این دو گونه از زبان در مدرسه فقط به هدف یک امتحان روی یک برگه تدریس می شوند و اصلاً نیازی به یادگیری و یا حرف زدن آن نیست.

پویا: اگر بخواهم تدریس را طبق معیار کنکور بررسی کنم، بله بسیار خوب تدریس می شوند و کار دانش آموزان برای قبولی در کنکور راحتتر شده است. اما از نظر بکارگیری این دو زبان خیر. زیرا در مورد عربی بسیار بسیار بعید است کسی بتواند به عربی تکلم کند، حتی در سطح مبتدی (اما تا حد متوسطی می توان از آن در ترجمه شخصی قرآن استفاده کرد. یعنی می شود با این آموخته ها قرآن را خواند و تا حد متوسطی آن را فهمید و شاید هدف از آموزش عربی همین فهم قرآن باشد به زبان اصلی. در هر صورت من از هدف اصلی آموزش عربی اطلاعی ندارم.) در مورد درس زبان انگلیسی وضع نسبتاً بهتر است اما هنوز نمی توان گفت دانش آموزان می توانند با اتکا به کتاب آموزش و پرورش زبان انگلیسی، به این زبان تکلم و از آن استفاده کنند. بنا بر این اگر از این دید به تدریس این دو درس بنگریم، وضعیت مطلوبی ندارند.

پروانه: از خود کلمه " زبان " معلومه که کسی که آن را فرا میگیرد بایستی بتواند با آن مکالمه کند. ولی هر دو زبان انگلیسی و عربی در مدارس برای بالا بردن مهارت شاگردان در مکالمه به آنها تدریس نمیشود. عربی را که به هیچ وجه نمیتوانیم صحبت کنیم. از رو خواندن قرآن را تا حدی در مدرسه یاد گرفته ایم. ولی از تو خواندن قرآن را تو خونه یاد میگیریم! انگلیسی را نیز نه به قصد مکالمه به ما تدریس میکنند. هدف اینه که تو کنکور نمره بیاریم. یک اتفاقی را براتون تعریف میکنم تا میزان سواد ما را شما بهتر بفهمید. من یک دختر خاله دارم که در سوند زندگی میکنه یک کلاس هم از من پایین تره آمده بود تعطیلات تابستان ایران ۴ سال هم بیشتر نیست رفته سوند. مثل بلبل انگلیسی حرف میزد و میگفت تومدرسه یاد گرفته. و یک انشایی به زبان انگلیسی نوشته بود راجع به اثرات سوراخ اوزون در افزایش گرمای زمین و خرابی جنگلهای سوند! من که یک سال بزرگترم داشتم از خجالت آب میشدم.

کلمات کتاب انگلیسی پارسالم یادام اومد که ۱۵ سالم بود و همکلاس او بودم:

Did you watch the children's program? Yes I enjoyed the cartoons very mach.

در مغزم دنبال کلمه " محیط زیست " و " سوراخ اوزون " و " عبور غیر قابل کنترل تابش فرا بنفش خورشیدی " میگشتم ولی جز برنامه کارتون کودکان چیزی به ذهنم نمیرسید. راستش اونجا بود که از عمق وجودم فهمیدم تدریس تا تدریس چقدر میتونه فرق کنه و چرا یک عده بعد ۱۲ سال تحصیل هنوز لنگند در زندگی و یک عده به مدارج بالای علمی میرسند. که نوش جانشان باشه. حتما برای بهتر کردن سیستم آموزش و پرورش کشورشان همه احساس مسئولیت کرده اند. که نتیجه هم داده.

۱۳- کلاس ورزش شما چند ساعت است و معمولاً چگونه میگردد؟ شرح دهید لطفاً. چه ورزشهایی را میتوانید انجام دهید و مدرسه شما آیا به وسایل ورزشی مجهز است؟ آیا معلم ورزش شما روی برنامه خاصی پیش میرود؟ چقدر در زمینه رشته های ورزشی تئوری به شما یاد داده اند و چقدر عملی؟

پیمان: کلاس ورزش ما در هفته ساعت و نیم است و معمولاً اگر معلم نتواند حضور مستقیم را بر ورزش کردن دانش آموزان داشته باشد، دانش آموزان با استفاده از قوانین و مهارت ها و یافته های قبلی خود با دیگران بازی می کنند، ولی اگر معلم حضور مستقیمی را در بین دانش آموزان داشته باشد همیشه همراه با یادگیری ها و ترفند ها و مطالب جدید در بازی کردن هستیم، البته باید این را هم حائز اهمیت دانست که فقط این مورد در مورد بازی والیبال در مدرسه ما صدق می کند و معلم همیشه با دانش آموزان در این رابطه تمرین می کنند و بقیه دانش آموزان به تنهایی و با استفاده از دستورات قبلی معلم بازی می کنند، مانند فوتبال. وسایل ورزشی مدرسه در حد متوسط نیست، ولی می توان با استفاده از آن وسایل اندک هم وقت خود را گذراند. معلم مدرسه ما در مورد ورزش همیشه تعادل بین تئوری و عملی را حفظ کرده و همیشه تئوری را با عملی همراه کرده است.

پویا: مدرسه ما با وجود شهریه ۳ میلیونی در سال که از والدین من میگیرند، بعلت کوچک بودن حیاط مدرسه سالن و زمین ورزش ندارد. ولی اجازه دارد هر کلاس در هفته ۱ ساعت و ۲۰ دقیقه از سالنی ورزشی در نزدیکی مدرسه استفاده کند. دانش آموزان هر ورزشی که امکاناتش باشد و بخواهند انجام دهند انجام میدهند. همواره امکان برای فوتبال هست. بعد از آن برای بسکتبال. وسایل ضروری برای این دو ورزش یعنی سبد و دروازه و توپ ورزش مهیا هستند. ولی در سایر رشته های ورزشی دانش آموزان بسیار در مضیقه اند چون امکانات ورزشی حد اقل است. و برنامه خاصی برای زنگ ورزش وجود ندارد. آموزش ورزش تقریباً در مدرسه در زنگ ورزش وجود ندارد. مگر برای تیم فوتبال یا بسکتبال مدرسه که آن دیگر جزو زنگ ورزش نیست.

پروانه: تو درس ورزش ما شانس آوردیم. خانم معلم ما عاشق ورزش است. ولی از لحاظ تجهیزات ورزشی در صفحه ۱۳



بد شانس آوردیم. پس به مقداری ورجه ورجه و نرمش باید بسنده کنیم. معلم ما هم از قواعد بازی والیبال آگاهمان کرده است. شنا هم هر کس بخواهد باید خودش خصوصی پردازه یک. ونیم ساعت از ۱۲ تا ۲۰ هزار تومان و ما هم وسعمان نمیرسه. پس از خیر این هم میگذریم.

۱۴- آیا از اینکه تمام معلمهای شما صرفاً از جنسیت خود شما هستند راضی میباشید؟ موافق و یا مخالف داشتن معلم از جنس مخالف هستید؟ آیا موافق و یا مخالف تدریس رسمی آموزش جنسی در مدارس میباشید؟ در هر دو صورت دلایل شما چیست؟

پیمان: در این مورد نمی توان گفت که راضی نیستم و یا هستم، بلکه این را باید گفت که در کدام شرایط و در کدام زمینه کدام یک از این دو جنس می توانند معلم خوبی باشند. مخالف داشتن معلم زن نیستم. اما باید این امر همراه با فرهنگ و آمادگی های قبلی باشد، زیرا در حال حاضر در تمامی مدارس دبیرستانی و سوم راهنمایی در محیط حاضر کلاس معلم از رفتارهای خاصی استفاده می کند که در بعضی موارد باید گفت که باعث سرافکنندگی است و در بعضی موارد باید متأسف بود. زیرا در حال حاضر معلمان شیوه های بد و نادرستی را برای فهماندن مسائل جنسی در پیش گرفته اند، زیرا آن ها وقتی در کلاس حاضر در می یابند که دانش آموزان در مورد صحبت کردن و یا گزافه گویی در این موارد خوشحال می شوند آنها دانش آموزان را با مسخره کردن و یا بهتر است با بیان شوخی و سر به سر گذاشتن با دانش آموزان با استفاده از گفتگو در مورد مسائل جنسی، سرگرم می کنند و هیچ گاه از واقعیت و باطن قضیه با دانش آموزان به بحث و گفتگو نمی پردازند، آنها یا در این موارد یا آگاه نیستند و یا فکر می کنند که با استفاده از این شیوه این نیاز در بین دانش آموزان عادی می شود و این اجازه را به آنها می دهد که بتوانند در این موارد اطلاعات کسب کنند، (نه با استفاده از لطیفه و یا جوک). بعد نام این را هم می گذارند جنبه! آموزش رسمی جنسی در مدارس در حد متناسب با درک و فهم دانش آموز می تواند تأثیر مثبتی روی دانش آموزان بگذارد.

پویا: "خیر. ناراضی هستم. انسان، موجودی اجتماعی است و طبیعتی اجتماعی دارد. اجتماع انسانی، از دو جنس متفاوت تشکیل می شود. در این وضعیت هر چه یک شخص بیشتر از یکی از دو جنس دور شود، دید اجتماعی، و روند طبیعی زندگی او دچار مشکل می شود. با وضعیت آموزش و پرورش ایران، انسانها از آغاز زندگی جدی خود، حتی می توان گفت از قبل از آن، از طبیعت اجتماعی خود دور، در ابعاد بسیاری کم کم بعدی و در بسیاری از موارد زندگی دچار مشکلات اساسی می شوند. مثالی می زنم: انسانی که از ابتدا دیدگاه یک جنس را مورد بررسی قرار دهد و از بررسی دیدگاه جنس دیگر که تفاوت های اساسی با دیدگاه او دارد محروم شود، آیا می تواند کاملاً همه جانبه فکر کند؟! اگر او به این شرایط فائق نیاید و به آن توجه نکند، بعید نیست همانند مغزی شود که دو بخش دارد، اما همواره یک بخش آن کار می کند؟! آیا این توانایی او برای زندگی و رشد را تا حد زیادی تقلیل نمی دهد؟ از آن جا که سوالات دیگری هم مطرح هستند قصد به بیشتر پرداختن به این موضوع ندارم. این روش از آنجا که بر خلاف طبیعت انسانی حرکت می کند، تأثیرات مخرب بسیاری در طبیعت شخص می گذارد. به اعتقاد من اکثر دانش آموزان ایرانی، از طبیعت اجتماعی خود فاصله گرفته اند. در حالی که اگر بحث جدایی جنسی

از آن ۲۲ بهمن تا این ۲۲ بهمن

پویا: "فضای مدرسه باید وسیع و دلپذیر باشد و جو حاکم بر دانش آموزان و مسئولان باید دوستانه و پر از مهر و محبت باشد. مسائل مربوط به محیط مدرسه مثل رنگ دیوارها باید شادی بخش و شوق آور باشد. (این که چگونه چنین فضایی را باید ساخت را می توان از معماران و روانشناسان پرسید.) اجبار باید به اختیار بدل شود و فضای نیروی انسانی باید پر از انگیزه باشد تا حرکت دانش آموزان برای تحصیل و حرکت معلمان برای تدریس آن خودجوش و پر توان باشد. باید لوازم آموزشی و کمک آموزشی برای معلمان و دانش آموزان فراهم شود. در مورد ماهیت درس ها، باید تئوری ها تا حد ممکن به آزمایش و تجربه منجر شود و محتوای آنها باید به روز و دقیق و در مورد هر درس همه جانبه باشد و کافی باشد. باید به دانش آموزان به دید نیروهای انسانی و ارزشمند (نه در حرف، بلکه در عمل) نگاه شود و آنان جدی گرفته شوند. تفکراتشان جدی گرفته شود. فعالیتهاشان جدی گرفته شود." پروانه: "مدرسه باید خانه دوم انسان باشد. آدم درش احساس راحتی کند نه ترس و سانسور. در این که کیفیت درس هر چه به علم نزدیک تر باشد بهتره کسی گمان نکنم شکی داشته باشه. اما از لحاظ تجهیزات. به نظر من محدود نشه! به دختران کمک کنه. نمیره. تجهیزات لازم نیست بهترین باشه ولی باید بکاربرده بشه. نه مثل اتاق کامپیوتر ما که نمایشی است و خاک می خورد. پدرم میگه همه چیز تو مملکت ما برای نمایشه. حتی قران بجای خوانده شدن تو مراسم عید و عروسی و سفر به نمایش گذاشته میشه. در مورد مدرسه ما نیز عین همینیه. وسائلی هم که موجوده مثل آزمایشگاه یا کامپیوتر معلمان یادشان میره اینها برای بکار بردن!"

در شماره آینده علاوه بر نقل ۷ پرسش و پاسخ آخر، به بررسی تجربیات و نظرگاههای این دانش آموزان پرداخته و متعاقب آن در شماره های آینده نحوه تدریس ورزش و نیز آموزش جنسی در مدارس ایران را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

انقلاب اسلامی: و رژیم همچنان به تخریب که زبان بارتربیش تجاوز به حقوق انسان است، ادامه می دهد:

فریادها: فریاد یک محکوم به اعدام، فریاد دانشجویان، فریاد روزنامه نگاران از بیداد رژیم:

در ۱۳ بهمن ۸۵، شیرین عبادی در رابطه با طرح سهمیهی جنسیتی دانشجویان اظهار داشت: این طرح که اخیراً از سوی تعدادی از نمایندگان تقدیم مجلس شده، کاملاً مغایر با حقوق زن است و علاوه بر آن، عدالت را در تحصیل در نظر نگرفته است. وقتی ملاک و معیار برای ورود به دانشگاه، میزان قبولی در کنکور و نمره باشد، در نظر گرفتن سهمیه، کاری است که هم به دانش عمومی صدمه می زند و هم برخلاف حقوق زن است.

در ۱۳ بهمن ۸۵، فریبرز رییس دانا، از مصروب شدن خود توسط عدهای ناشناس خبر داد و گفت که هویت ضاربان برای وی نامشخص است. وی گفت: روز پنجشنبه عدهای در خیابان جلوی بنده را گرفتند و به بهانه پرسیدن یک آدرس، مرا متوقف کردند و سپس شروع به مصروب کردن بنده کردند و مقداری وجه نقد که همراه بنده بود را نیز با خود بردند. در ۱۳ بهمن ۸۵، جلسه بازپرسی علی قلی زاده مدیرمسئول نشریه دانشجویی «فرهنگ مبارزه» دانشگاه شاهرود در شعبه چهارم دادسرای عمومی شاهرود برگزار و برای وی قرار تأمین صادر شد. اتهام وی «توهین به نیروی مقاومت بسیج در نشریه دانشجویی فرهنگ مبارزه» است و شاکتی ناحیه مقاومت منطقه سمنان به وسیله رابط حقوقی سپاه شاهرود است. از ۱۳ تا ۱۵ بهمن، سومین کنگره جهانی علیه مجازات اعدام، در پاریس، تشکیل بود. هنوز ۷۰ کشور جهان حکم اعدام را به اجرا در می آورند. شهرباری بزرگ توسکانا، نخستین دولتی در جهان بود که در سال ۱۷۸۶ مجازات اعدام را برچید. ۱۶۰ سال بعد و پس از پایان جنگ جهانی دوم، نخست ۹ کشور دیگر مجازات اعدام را از قوانین خود حذف کردند. یکی از این ۹ کشور جمهوری فدرال آلمان بود. امروزه تعداد این کشورها به مراتب بیشتر است. از ۲۰۰ کشور که در جهان وجود دارد، بیش از نیمی از آنها مجازات اعدام را با بطور کامل از طریق قوانین و یا عملاً لغو کرده اند. به همین دلیل سازمان عفو بین الملل از گرایش به سوی لغو مجازات اعدام سخن می گوید. این گرایش برگشتناپذیر است. تعداد کشورهای که از اجرای حکم اعدام چشم پوشی می کنند، همه ساله افزایش می یابد. برای نمونه از سال ۱۹۹۰ تا کنون، ۴۰ کشور در قلمرو خود مجازات اعدام را یا کاملاً لغو نموده، یا اینکه دست کم آن را برای زمان صلح برچیده اند. از جملهی این کشورها می توان از آفریقای جنوبی، کانادا، مکزیک، آلبانی، بریتانیا و ترکیه نام برد. مجازات اعدام ۷۰ کشور جهان مجازات اعدام را به اجرا در می آورند. فقط در سال ۲۰۰۵ دست کم ۲۱۰۰ انسان اعدام شده اند. تقریباً تمامی این اعدامها در چهار کشور چین، ایران، عربستان سعودی و ایالات متحدهی آمریکا صورت گرفته اند. به این ترتیب، آمریکا جزو آخرین کشورهای دمکراتیک است که هنوز در آن مجازات اعدام به اجرا در می آید. کشورهای هم وجود دارد که در آنها مجازات اعدام فقط در مورد تبهکاریهای خشونت بار صورت نمی گیرد، بلکه حتا در حوزه های دیگر مانند حقوق زنانوشویی و خانواده. برای نمونه در ایران و عربستان سعودی انسانی می تواند به دلیل همجنسگرایی اعدام شود، در کوبا به دلیل فساد مالی، در امارات متحده عربی برای آلودگی محیط زیست و در بخش هایی از چین حتی به خاطر کیف زنی و جیب پری. به همین دلیل سازمان عفو بین الملل، در برخی از کشورها گرایش معکوسی را مشاهده می کند، یعنی گرایش بسوی مجازات اعدام بیشتر. همآهنگ کننده سازمانهای حقوق بشر در اروپا و آمریکا و کانادا، حسین ماهوتیها در این کنگره شرکت داشت. او گزارشی از اعدام در ایران ارائه کرد و خاطر نشان کرد که هم اکنون، در ایران، ۲۳ دختر و پسر جوان زیر ۱۸ سال در انتظار اعدام هستند. در ۱۴ بهمن ۸۵، کمیته انضباطی دانشگاه صنعتی سهند تبریز برای ۴ تن

از اعضای انجمن های علمی دانشجویی این دانشگاه عطف به اعتراضات دانشجویی اردیبهشت و خرداد ماه سال گذشته این دانشگاه احکامی را صادر کرد. احکام کمیته انضباطی علاوه بر ۴ عضو انجمن های علمی دانشجویی برای ۶ نفر از دیگر دانشجویان نیز صادر شده است. اتهام آنها وارد کردن «خسارت» به اموال عمومی دانشگاه "عنوان شده است. در ۱۴ بهمن ۸۵، روزنامه سیاست روز (متعلق به طیف اصولگرایان) توقیف شد. به اتهام درج مطالب موهن. در ۱۴ بهمن ۸۵، وحید عابدینی دانشجوی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و عضو سابق انجمن اسلامی دانشگاه تهران و علوم پزشکی به کمیته انضباطی دانشگاه تهران احضار شد. در ۱۴ بهمن ۸۵، میلاد اسدی، عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه خواجه نصیر و مدیر مسئول نشریه دانشجویی فرهنگ مبارزه، به علت درج مقاله ای با عنوان «فاحشه تو تنها نیستی» در شماره ششم این نشریه به کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی این دانشگاه احضار شد. در ۱۴ بهمن ۸۵، عاطفه یوسفی، دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی شریف، به دانشگاه، ممنوع ورود شد. در بهمن ۸۵، امین خسروی عضو سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهر کرد گفت: «یاسر محمودی و بهادر فکرازاد از اعضای سابق شورای صنفی و مصطفی ریسیان فرد عضو سابق شورای مرکزی و من امروز با حضور با معاونت دانشجویی این دانشگاه، احکام محکومیتی خود را دریافت کردیم. اتهام وارد شده به ما اقدام غیرقانونی به تحصن، مسدود کردن درب دانشگاه، اختلال در تشکیل کلاسها، ممانعت از تردد اتوبوسها و برداشتن سونچ بوده است و تمامی این احکام انضباطی صادر شده برای تحصن مهرماه در جریان مشکل خوابگاه دانشجویان شبانه بوده است. در ۱۶ بهمن ۸۵، امیرحسین چهلتن که اثر او، «رمان سپیده دم ایرانی»، نامزد دریافت جایزه کتاب سال شده بود، نوشت: در روزهای اخیر رسانه های بسیاری گزارش داده اند که رمان من سپیده دم ایرانی از جانب آن دبیرخانه نامزد دریافت جایزه کتاب سال اعلام شده است. شما احتمالاً می دانید رفتار بانی این مسابقه یعنی وزارت ارشاد در ۳ دهه اخیر همواره مورد اعتراض بوده است چون مغایر اصولی است که بر اساس آن تربیت شده و به آن اعتقاد داریم. باعث تأسف فوق العاده من است که اعلام کنم تا زمانی که حتی یک کتاب برای دریافت مجوز معطل یا از حق انتشار محروم مانده باشد، خود را اخلاقاً مجاز به شرکت در این رقابت نمی دانم و لذا از سر لطف مرا از این نامزدی معاف بدارید. در ۱۶ بهمن ۸۵، عبدالرسول وصال، مدیرمسئول روزنامهی «آینده نو» در شعبهی ششم بازپرسی دادسرای کارکنان دولت به اتهام نشر اکاذیب حاضر شد. در ۱۶ بهمن ۸۵، (نیویورک، ۶ فوریه سال ۲۰۰۷) سازمان دیده بان حقوق بشر اعلام کرد که هفت نویسنده ایرانی از بین ۵۴ نویسنده از ۲۲ کشور دنیا جایزه ارزشمند و معتبر هلمن-همت را دریافت کردند. این جایزه به نویسندگانی در سطح جهان اعطاء می شود که قربانی اذیت و آزار سیاسی شوند. دریافت کنندگان ایرانی جایزه اسامیل هلمن-همت عبارتند از: علی اشرف درویشیان، ۶۵ ساله، نویسنده برجسته و مولف بیش از ۲۰ در صفحه ۱۴



بیانیه مجامع اسلامی ایرانیان بمناسبت بیست و هشتمین سالگرد انقلاب

۲۲ بهمن ۱۳۵۷

سازمان انرژی اتمی ایران در آلمان (ص ۲۰۳) * و زنان در انتخاب شغل و سرنوشت و پوشش آزادند. «امام... پیام به ملت ۱۱ فروردین ماه ۱۳۵۸ شب پیش از روز فروردین ص ۲۰۳» * زنان در انتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازین آزادند. (امام... پیام به ملت ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ شب پیش از روز فروردین ص ۲۰۳) در خور توجه اینکه از انقلاب بهمن ۵۷ تا آغاز مجلس خبرگان برای تدوین قانون اساسی از نظام ولایت فقیه خبری نبود. در واقع کودتای اول بر ضد خواسته ها و شعارهای انقلاب در همان مجلس خبرگان انجام گرفت.

اکنون در بیست و هشتمین سالگرد انقلاب ایران، حکومت روحانیت در شکل رژیم ولایت مطلقه فقیه، اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران و سرنوشت حال و آینده کشور را از راه فرصت سوزیها، وخیم کرده است. بدون شک روند نظری و عملی «اسلام ناب محمدی» آقای خمینی و پیروان و وارثین او که اراده معطوف به قدرت سیاسی داشته اند و دارند، عامل اصلی وضعیت کنونی کشور است. زیرا

۱ - سرکوب آزادیهای سیاسی، «سانسور و ممیزی مطبوعات و کتب و فشار بر خبرنگاران و تحلیل گران و اهل قلم تداوم و شدت یافته، بلکه نوعی خودسانسوری - متأثر از فشارهای مستقیم و غیرمستقیم و تهدیدها و محدودیت های گوناگون - بر مطبوعات کشور القا شده است. امری که هزینه های فراوانی در کوتاه و دراز مدت برای "ایران" بار خواهد آورد. به کارگیری گسترده خشونت در جواب انسانهای معترض و نقض حقوق ذاتی انسان، فقر، نابرابری و نداشتن امنیت شغلی و اجتماعی، وجود قوانین تبعیض آمیز و ... ، آزارهای جنسی و دیگر تجاوزها به منزلت زن (فروش زنان و دختران و...) بیاتر فساد گسترده ای است که رژیم روحانیت مسئول آن است.

۲ - وابستگی شدید و روزافزون بودجه کشور به درآمدهای نفتی و افزایش هزینه های جاری بر خلاف برنامه چهارم رژیم که پیش بینی شده سالانه باید ۲۰ درصد کاهش یابد و بر عکس سال ۲۰ تا ۳۰ درصد این هزینه ها افزایش می یابد و سوءاستفاده از وام های بانکی در دولت های گذشته و...

- گسترش بازار دلالی و سوداگری و انواع بورس بازی ها چنانکه «در سال های اخیر سهم تولیدات داخلی در بازارهای کالا و خدمات تقییل و سهم کالاهای خارجی به شدت افزایش یافته است. به بیان دیگر به سیاست های انبساطی دولت در افزایش تقاضای کل از طریق افزایش واردات و نه افزایش تولید داخلی پاسخ داده شده است. ارزش واردات کشور از ۱/۱۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۰ به بیش از ۳۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ رسیده است.»

(بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴) و این در حالی است که بگزارش ایسا دره آذر ۸۵ در تازه ترین گزارش واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست که "Country Risk Service October 2006" نام دارد میزان واردات کشور در سال گذشته ۴۰ میلیارد و ۹۶۹ میلیون دلار برآورد و پیش بینی شده است که این

در باره آزادی بیان گفت: (امام و... در پاریس ۱۱ آبان ماه ۱۳۵۷ ص ۴۱) «بشر در اظهار نظر خویش آزاد است.»

آزادی برای همه در بیان و حق همه بر آن، او گفت: (امام و... به نقل از کیهان ۱۲ فروردین ماه ۱۳۵۸ ص ۴۰)

در اسلام اختناق نیست، در اسلام آزادی است برای همه طبقات، برای زن، برای مرد، برای سفید، برای سیاه، برای همه.

* و در باره آزادی شغل گفت: (امام و... ص ۴۰ مصاحبه با سازمان عفو بین المللی ۱۰ نوامبر ۱۹۷۸)

در اسلام آزادی انتخاب شغل برای هر فردی بر حسب ضوابط قانونی محفوظ است

* آزادی در بیان و آزادی در تعیین سرنوشت حق مردم است (امام و... سخنرانی ۵ آبان ۵۷ در پاریس ص ۱۶۸)

۳- وی در مورد استقلال آینده کشور گفت: «استقلال، نوسازی کشور است (امام و... کیهان ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ ص ۱۲۵)

ما وارث یک مملکت آشفته، یک مملکت زلزله زده، یک مملکت اجنبی زده و یک مملکت دشمن زده هستیم که برای نوسازی آن ملت ایران باید قیام کند.

- و استقلال عبارتست از رها یی از وابستگی ها (امام خمینی و... سخنرانی ۲۹ آبان ۵۷ - ۲۰ نوامبر ۷۸ در پاریس ص ۱۹۴)

استقلال مملکت عبارتست از استقلال تمام دستگاه های دولت و ارتش که وابسته است.

- و استقلال از بین بردن نفوذهای سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی قدرت خارجی است (امام و... آئیندگان ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ ص ۱۴۵)

ما اگر بخوایم استقلال حقیقی بدست آوریم، باید سعی کنیم تمامی اشکال نفوذ امریکا چه اقتصادی و چه سیاسی، چه نظامی و فرهنگی را از بین ببریم و من امیدوارم ملت ایران به این مهم هر چه زودتر برسد

- اما استقلال و رشد اقتصادی محل خاصی در حرکت استقلال دارد:

- درباره مخازن کشور او گفت: (امام خمینی و... مصاحبه با اشپیکل ۷ نوامبر ۷۸ ص ۱۶۱)

ما در مقابل نسل آینده مسئولیت نگهداری از مخازن نفت را داریم.

- در رابطه با شرکت های بین المللی او گفت: (امام خمینی و... سخنرانی در پاریس ص ۱۹۵ و ۱۹۶)

اقتصاد کشور از سلطه بیگانه آزاد می گردد و دیگر برنامه های اقتصادی، برنامه هایی نخواهند بود که هدفهای شرکت بین المللی را در ایران به اجرا بگذارند.

- و ملت ایران لایق آزادی و استقلال است (امام خمینی و... سخنان ۲ آبان ۱۳۵۷ پاریس ص ۱۶۰)

۴ - پاسخهای آقای خمینی در باره زنان روشن بودند:

* نابرابری میان زن و مرد نیست و آزادی در رأی دادن و انتخاب شدن دارند (امام و... سخنرانی ظهر عاشورا ۲۰ آذر ماه ۱۳۵۷ - ۱۱ دسامبر ۱۹۷۸ در پاریس خطاب به دانشجویان

۱ - آقای خمینی در پاریس در مصاحبه با رسانه های خبری و عمومی جهان از حکومت روحانیون یا نظام ولایت فقیه سخنی نگفت و به همین جهت در مقام توصیف دولت اسلامی، گفت: خود او در داخل دولت فعالیت نخواهد داشت. وی این سخن را چند نوبت تکرار کرد: (امام و... مصاحبه با ژورنال منطقه دون آلپ فرانسه ۷ آذر ۱۳۵۷ - پاریس ص ۱۲۴)

* اولاً "مردم هستند که باید افراد کاردان و قابل اعتماد خود را انتخاب کنند و مسئولیت امور را بدست آنان بسپارند ولیکن من شخصا نمی توانم در این تشکیلات "مسئولیت خاصی را بپذیرم و در عین حال همیشه در کنار مردم ناظر بر اوضاع هستم و وظیفه ارشادی خود را انجام می دهم".

(امام و... مصاحبه با تلویزیون آلمانی زبان سوئیس ۱۵ نوامبر ۷۸ ص ۱۹۰)

* "باید اختیارات دست مردم باشد و هر آدم عاقلی این را قبول دارد که مقدرات هر کس باید در دست خودش باشد." - امام و... مصاحبه با اشپیکل ۱۶ آبانماه ۵۷ - هفتم نوامبر ۷۸ ص ۲.

* آقای خمینی برای خود نقشی در نظر نمی گیرد و علماء نیز حکومت نخواهند کرد (امام و... مصاحبه با خبرنگاران ان.بی.سی آمریکا ۲۰ آبان ماه ۵۷ ص ۲۰۱)

* من برای خودم نقشی، جز هدایت ملت و حکومت، بر نمی گیرم (امام و... ص ۲۰۳ مصاحبه با رویتر ۴ آبانماه ۱۳۵۷ پاریس)

* علما خود حکومت نخواهند کرد. آنان ناظر و هادی مجریان امور می باشند این حکومت در همه مراتب خود متکی به آراء مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود.

۲ - آقای خمینی راجع به آزادی ها- اظهار داشت: «ملت ایران لایق آزادی و استقلال است (امام خمینی و... سخنان ۲ آبان ۱۳۵۷ پاریس ص ۱۶۰)

شاه می گوید که این مردم لایق آزادی نیستند، باید توی حبس باشند، لایق اینکه به آنها آزادی بدهیم نیستند. چرا؟ برای اینکه دارند داد می زنند و فریاد می زنند که آقا آزادی بدهید، آزادی بدهید. اینان لایق نیستند! همه مردم دارند فریاد می زنند که ما آزادی می خواهیم، استقلال می خواهیم. پس اگر داشتند مردم چه می خواستند؟ معلوم می شود منطق ها فرق دارد. منطق شاه اینست که در مملکت من آزادی هست یعنی همه شان تحت شکنجه هستند! این منطق است! یک کسی اسم آزادی را بگذارد به آنچه چیزی که شما شکنجه می گویند. استقلال هم در منطق شاه چیز دیگریست.....»

* در باره آزادی رادیو و تلویزیون و مطبوعات گفت: (امام و... سخنان آقای خمینی صبح شنبه ۴ بهمن ۱۳۵۷ ص ۱۵۴ و مصاحبه با پانزده سرا ایتالیایی ۱۱ آبان ۵۷ ص ۱۶۸)

"بنظر من رادیو و تلویزیون و مطبوعات باید در خدمت ملت باشد و دولت ها حق نظارت ندارند. ملت را نمی شود تحمیق کرد. تحمیق ملت از کجا صادر می شود که همین "اسم" را باید به خود او گذاشت. دولت حق نظارت ندارد و شما باید آزادانه کار کنید و حق خود را بگیرید"

* و مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند.

کاهش بیشتر می شود و در سال ۲۰۱۵، از میان می رود.»

هرچند استرن بر این باور است که حق با دولتهای غربی است وقتی می گویند ایران بطور مخفی مشغول تولید بمب اتمی است، اما واقعیت اینست که به انرژی اتمی نیز نیاز پیدا می کند.

ایران در داخل، به قیمت ارزان نفت عرضه می کند. از سرمایه گذاری لازم در نفت نیز غفلت می کند. در نتیجه، دیگر نخواهد توانست نفت صادر کند.

در حال حاضر، ایران حدود ۳/۷ میلیون بشکه نفت در روز تولید می کند که ۳۰۰ هزار بشکه از سهمیه ای که دارد کمتر است. در آمدی که از این بابت از دست می دهد، سالانه ۵/۵ میلیارد دلار است.

هرگاه امریکا شکبیا باشد، تا چند سال دیگر، ایرانی با رفتاری آشتی جویانه خواهد یافت. آنچه آنها دارند با خود می کنند بسیار بدتر از هر کاری است که ما می توانیم با آنها بکنیم.»

آقای خمینی در پاریس در انتقاد به سیاستهای اقتصادی رژیم شاه اظهار داشت که: «استقلال کشور را بکلی از میان برده است. تمام بنیادهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که این ملت طی قرون برای زندگانی مستقل خویش فراهم آورده بود، بوسیله این رژیم از میان برده شده است. بیشتر از این، برنامه های اقتصادی که امریکاییان بدست این رژیم، توأم با فساد بسیار اجرا کرده اند، دستگاه اقتصادی را از میان برده و امروز مردم کشور به صدور نفت و ورود کالا گذران می کنند. اما همین گذران، در قیمت انهدام اقتصاد کشور در سالهای آینده تمام می شود که نفت رو به اتمام می گذارد و در آمد آن کاهش می پذیرد.» (مصاحبه امام... با مجله آلمانی "اشپیکل" - ۱۶ آبان ۵۷ برابر با ۷ نوامبر ۷۸)

مردم ایران!

سران رژیم ولایت مطلقه فقیه با موضع گیری ها ضد و نقیض خود آشکارا سیاست خارجی ایران را در تنش و بحران های شدید دچار کرده اند و این نشان دهنده ی عدم مسئولیت آنها در قبال حقوق ملی ایران و استقلال کشور است. و افزون بر آن سخنرانی های بلند نامعقول احمدی نژاد با شعارهای تنش زا، تحریکات و تهدیدات خود بر ضد بعضی از کشورها که از حمایت شخص خامنه ای بر خوردار می باشد، ایران را در سطح جهان در انزوا قرار داده است. امریکا به بهانه بی ثباتی و تهدید امنیت منطقه از طرف ایران، حضور ناو هواپیمابر همراه با کشتی های مورد پشتیبانی خود را توجیه میکند و این افزایش و گسترش نیروها در یک منطقه، آنها هم در خلیج فارس، از دیدگاه و نظرگاه بسیاری از ناظران سیاسی و ایرانیان احتمال یک تخاصم نظامی از طرف امریکای تجاوز گر بر ضد کشور را هر چه بیشتر افزایش داده است.

فاجعه اینست که هزینه و عواقب جبران ناپذیر آن را باید مردم ایران بپردازند. اصولاً روش عملی رژیم ولایت فقیه با سیاست "بحران و تهدید و تحدید" امریکا و بالاخص نوحفاظله کاران امریکا همخوانی دارد. زیرا نو محافظه کاران روش سلطه طلبی و نظامی گری خود را در قالب یک تئوری در سند بسیار مهمی توسط کاخ سفید در سپتامبر ۲۰۰۲ تحت مفهوم «جنگ پیشگیرانه» منتشر

در صفحه ۱۶

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطیف کنید و چک نفرستید، و جرات اشتراک را نقد و با پوست سفارشی یا به حساب بانک و اریز فرمائید.

Nr. 665 19 fev. - 4 mars 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

برای نجات وطن برخیزیم

جای دین را بگیرد، همین است که دین نباید بکار قدرت آید و باید بکار پرورداری انسان از آزادی و استقلال و دیگر حقوق خویش آید. و اگر دین بخواهد بدین کار بیاید، می باید بیان آزادی، بیانی شفاف و سر راست باشد تا هر انسانی بتواند آن را تجربه کند و از کارآئی آن در پرورداری از حقوق و رشد خویش اطمینان حاصل کند.

بدین قرار، محلی برای فقهی که بیان قدرت باشد و فقیهان را صاحب اختیار مردم کند، باقی نمی ماند. دینی با این فقه، ضد دین حق می شود. هرگاه نیاز به کسانی باشد که علم دین تحصیل کنند و از رهگذر اجتهاد، بر وفق اصول راهنمای دین بمنابہ بیان آزادی، برای پرسشهای روز، پاسخ بجویند، قلمرو علم و اجتهاد آنها حقوق ذاتی انسانها و حقوق جمعی آنها و زندگی بر صراط مستقیم عدل می شود. از این رو، ساخته های « نظری » که ولایت فقیه را توجیه می کنند، ضد دین و مأخوذ از آن بیان قدرتی هستند که بر اصل ثنویت تک محوری، حاکمیت مطلق یک تن بر یک جامعه را تجویز می کند. شکست اصلی ملاتاریا شکست در اندیشه راهنما، یا بیان قدرتی است که از ارسطو اخذ شده و در طول تاریخ، خواه در شکل ولایت مطلقه کلیسا (دوران سیاه تفتیش عقاید)، خواه در شکل فاشیسم و نازیسم و بسا در شکل استالینیسم (برغم این که در ظاهر منطبق او، دیالکتیک تضاد بود)، بعمل درآمد و همواره به شکست انجامیده است. این بیان قدرت هم در مقایسه با بیان های قدرت جدید، نا کارآمد تر بود و هم ایران را از بهترین فرصتها و از نعمتها محروم و به تکبته گرفتار کرد.

۱۳/۲ - رژیم خالی از اندیشه راهنما، و در حقیقت، ورشکسته به تقصیر، دیگر نمی تواند از « اسلام فیضیه » نیز مشروعیت بستاند. با گسترش فقر و خشونت و رویه کردن نقض حقوق انسان و حقوق ملی و تشدید ناامنی ها، فاقد مشروعیت سومی شده است که فرآورده خدمتگزاری به مردم است. و بخاطر بحرانهای داخلی و خارجی که بر هم می آفراید و فرصتهای رشد در استقلال و آزادی را که به فرصتهای مداخله آمریکا و اروپا و اسرائیل و کشورهای عرب و روسیه و چین در سرنوشت ایران بدل می کند، نه تنها مشروعیت دفاع از استقلال ایران را ندارد که خویشین را عامل خارجی تر کردن دولت و تحکیم مبانی سلطه انیران بر اقتصاد و سیاست و فرهنگ ایران کرده است. امتیاز

نفت و گاز دادن به روس و چین و فراخواندن روسیه (توسط آقای خامنه ای) به مداخله بیشتر در امور منطقه و ایجاد تعادل از راه باج دادن ها، باز گرداندن ایران به سیه روز ترین روزهای تاریخ، روزهای امتیاز فروشی به روسیه و انگلستان در دوره قاجار است.

بدین سان، این رژیم از هر مشروعیتی خالی و تجسم عدم مشروعیت و دشمنی با ایران است:

شما ایرانیانی که در دستگاههای کشوری و لشگری حقوق بگیرید، بدانید

۱۴ - بحرانهای داخلی و خارجی که ساخته می شوند، دانسته و از روی قصد هستند و مجموعه ای را بوجود آورده اند. اگر تأمل را بیشتر و دقت را فروتنتر کنید، در میابید که از بحران گروگانگیری و جنگ تا بحران هسته ای، هیچیک حل نشده اند. برهم افزوده شده اند و امروز کلاف بزرگ و سردرگمی را بوجود آورده اند که حل آنها مطلقاً در توان این یا آن گرایش رژیم و اتفاق مجموع گرایشهای رژیم نیست. رژیمی که حیاتش در گرو بحران سازی است نمی تواند بحران حل کند. حتی نمی تواند بحران بر بحران نیفزاید. چرا؟

۱۴/۱ - هرگاه دولتی نماینده ولایت جمهور مردم نبود، بمیزانی که این نمایندگی را از دست می دهد و قدرتی می شود در کار جستن ولایت بر مردم ایران، تکیه گاه اصلی را از دست می دهد. اما رژیمی که این تکیه گاه را از دست می دهد، در موقعیت رژیم شاه نیست. زیرا رژیم شاه بر چهار پایه ایستاده بود:

سلطنت تاریخی که ترجمان ساختن جامعه بود و روحانیت مروج دین بمنابہ بیان قدرت و نظام ارباب و رعیتی در روستاها و ساخت بازار در شهرها و بالاخره، حمایت قدرت انیرانی مسلط. در حال حاضر، در درون، دو پایه از چهار پایه (ساختنهای اجتماعی - اقتصادی در شهرها و روستاها و نظام سلطنتی) از میان رفته است. روحانیت نیز بلحاظ آنکه به خدمت دولت در آمده است، دیگر در بیرون دولت و میان مردم نیست که بتواند نقش پیشین را بمنابہ یکی از چهار پایه، ایفا کند.

اما پایه ای که حمایت سلطه گران بود نیز با ساخت کنونی دولت در ایران، سازگاری نمی تواند بجوید. به سخن دیگر، این رژیم نه می تواند از حمایتی برخوردار شود که رژیم شاه برخوردار بود و نه می تواند از حمایتی برخوردار شود که رژیم عربستان سعودی برخوردار است. تازه

، وقتی آقای بوش مردم سالاری را دست آویز جنگ پیشگیرانه کرده است، دیگر حتی رژیم عربستان نیز نمی تواند از همان حمایتی برخوردار باشد که پیش از انقلاب ایران و در دوران جنگ ۸ ساله برخوردار می بود. بخاطر چنین وضعیتی است که رژیم جز از راه بحران سازی نمی تواند به حیات خود ادامه دهد.

۱۴/۲ - دولتی که تمامی عوامل حیاتش در بیرون از مرزها قرار دارند (درآمد نفت و فروش امتیازها و اعتبارهای بانکی و اسلحه و دانش و فن و مرام و ساخت روابط در منطقه و جهان) چگونه بتواند عامل سلطه انیران بر سرنوشت ایران نشود؟ اما بخصوص بخاطر ساخت روابطی که رژیم، از گرونگیری بدین سو، با ورود در سازش پنهانی بر سر گروگانها (اکتبر سورپرایز) و کودتای خرداد ۶۰ و ادامه جنگ به دلخواه آمریکا و انگلستان و اسرائیل، در ساختی منطقه ای و جهانی قرار گرفته است که تنها از راه بحران سازی است که می تواند عمل کند و به حیات خویش ادامه دهد. از جمله، در سطح منطقه، با گرایشهای افراطی پیوند جسته و ایران را به انزوا در آورده است. بخصوص نقشی که این رژیم از سونی در دولت مدار شدن راستها و راستهای افراطی در اسرائیل دارد، در قوت گرفتن تمایلهای راست افراطی در اروپا دارد، در بر سر کار آمدن بوش در آمریکا و جهت یابی سیاست او بازی کرده است، در عضویتی که مافیاهای حاکم بر آن در اختاپوس جهانی فساد دارند، یافته است و از سونی دیگر نقشی که رژیم با قرار گرفتن در ساخت دیگری با سازمانهای مسلح در سطح منطقه (حماس و حزب الله و سازمانهای مسلح عراقی و افغانی و سومالیایی و...) و داشتن سازمان ترور و نقشی که به سپاه قدسی بخشیده است، یافته است، جز مسئله سازی و بحران تراشی چه کار دیگری می تواند بکند؟

نباید فریب خورد! حل مجموعه بزرگ و بس بفرنجی که مسئله ها و بحران ها شده اند، نیاز به تغییر رابطه دولت با ملت، از رهگذر استقرار ولایت جمهور مردم، تغییر ساخت منطقه ای و جهانی که رژیم و مافیاهای در آنند، تغییر ساخت اقتصاد کشور، تغییر ساخت بودجه دولت، تغییر ساخت نظام بانکی کشور، در نتیجه، تغییر ساخت دولت از راه جانشین ستون پایه های قدرت کردن، به ستون پایه های حقوق دارد: استقلال و آزادی از جمله بدین تغییرها تحقق پیدا می کنند.

زنان و مردان ایران!

این تغییرها در گرو تغییر بزرگ در شما است. چرا که تا تغییر نکنید تغییر نمی دهید. تغییری که می باید بکنید همان تغییری است که به شما امکان داد در جنبشی بس زیبا، گل را بر گلوله پیروز کنید. جنبشی که شما را، همه اینار، بخشدگی، مهربانی، امید، شادی، اعتماد به نفس و اعتماد به یکدیگر و وفای به عهد با استقلال ایران و آزادی خویش بمنابہ انسانهای حقوق مند و سرفراز گرداند.

تغییر دوران انقلاب ملتی آزاده، اینک که وطن در خطر است، می باید با تغییر دیگری همراه شود و شما، زنان و مردان ایران را انسانهایی بگرداند که متحد برای نجات وطن بر می خیزند.

به شما یادآور می شوم که در ایران و کشورهای دیگر، هم رهنمود « دوست داشتن وطن به جای خود اما نمی توان به ذلت زیست که من در ایران زاده ام » و هم وارونه این رهنمود، « از وطن نپرسید چه می تواند برای شما بکند از خود پرسید چه می توانید برای وطن بکنید »، تجربه شده اند و حاصل تجربه، نادرستی این دو شعار را مسلم کرده است. در حقیقت، این دو رهنمود ترجمان ثنویت تک محوری هستند.

در اولی، ما آدمها محور فعالیم و وطن می باید توقعات ما را برآورد و در دومی، وطن محور فعال است و ما باید توقعاتش را برآوریم. حال آنکه وطن آزادی و استقلال و هویت جوئی در جریان رشد و پرورداری از کرامت و منزلت و حقوق فردی و حقوق ملی، در سرزمینی است که در آن، انسان از محدود کننده آزاد و به خلق فرهنگ آزادی و استقلال توانا می شود. آن وطن که اینک به جد در خطر است، این وطن است. بخاطر این وطن است که عقلها را می باید از زور باوری و القای ترسهای که توان حرکت را از ما گرفته اند، رها کنیم. محور قدرت را که عقلهایمان را به دستگاههای سود و زبان سنجی بدل کرده اند آزاد کنیم، تا معجزه برخاستن و ایران را وطن آزادی و استقلال کردن میسر شود. با این اطمینان برخیزیم که به یمن مبارزه ای پی گیر، مثلث زورپرست در حال انحلال و ایران در موقعیتی است که می تواند بیرون از روابط مسلط - زیر سلطه، آزاد و مستقل، راه رشد در پیش گیرد.

۲۲ بهمن ۱۳۸۵

معمتمد شما ابوالحسن بنی صدر

بیانیه مجامع اسلامی

ایرانیان بمناسبت ...

کردند و در آن سند به این نکته اشاره نمودند که: « ما باید مفهوم تهدید قریب الوقوع را با توانیها و اهداف دشمنان کنونی مان منطبق سازیم. دولتهای تبهکار و تروریستها برای حمله به ما قصد استفاده از روشهای کلاسیک را ندارند. (...) ایالات متحده، از مدت زمانی پیش، موافق عکس العمل پیشگیرانه برای پاسخ به تهدیدات مشخص علیه امنیت ملی خود است. هر چه تهدید جدی تر باشد، خطر عدم فعالیت بیشتر است و در نتیجه انجام اقدامات پیشگیرانه برای تضمین دفاع از خود مهمتر به مورد زمان و محل حمله دشمن وجود داشته باشد. برای جلوگیری یا پیشگیری از وقوع چنین اعمالی، ایالات متحده، در صورت لزوم، حق اقدام پیشگیرانه را برای خود محفوظ می دارد...» و هر چند حکومت بوش و نومحافظه کاران از شکستشان در عراق علیرغم تجربه آمریکا از جنگ ویتنام درس عبرت نگرفته است و « بنا به گفته ویلیام کریستول، نظریه پرداز نو محافظه کار و مبتکر » طرحی برای یک قرن جدید آمریکایی، « هر وقت که ملت آمریکا آماده جنگ است، آن را باید به فال نیک گرفت ». علی رغم نقض قوانین بین المللی می خواهند در منطقه حضور داشته باشند. »

با تصویب قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل، جنگ اقتصادی علیه ایران علناً آغاز گرفته است. استراتژی سیاست خارجی نظام مافیائی ولایت مطلقه فقیه بر ضد حقوق ملی ایران و به نفع اسرائیل تجاوزگر و آمریکای سلطه طلب است. با این سیاست که حیات ملی ایران را به خطر انداخته است بهانه برای حضور گسترده ی نظامی آمریکا ایجاد شده است و باعث پیدایش اتحاد بعضی از کشور های منطقه با آمریکا و اجماع جهانی بر ضد ایران در قبال برنامه ی هسته ای گشته است.

هموطنان عزیز با توجه به واقعیتهای بالا و شرایط کنونی تنها حرکت و جنبش شما ملت ایران است که از این فرصت تاریخی استفاده کنید و با مقاومت منفی و فعال خود در جهت در دست گرفتن سرنوشت خود و مقدرات کشورتا استقرار آزادی، استقلال و مردمسالاری در ایران بکوشید. زیرا نظام ولایت فقیه در تمامیت خود ناتوان و فلج است و همین ناتوانی و بحران دامنگیر آمریکای آقای بوش نیز هست. بهترین فرصت برای حرکت و خیزش بخاطر تحقق اهداف انقلاب ۵۷ یعنی استقرار جمهوریت مهیا است. بیاخیزیم و وطن خود را از شر استبداد و وابستگی رها کنیم.

مجامع اسلامی ایرانیان

۲۲ بهمن ۸۵